

متون آموزشی طرح هجرت ۱۰۰

۶۶۶۵۳۸۰

عالمی

ره توشه را همیان نور

افکار

ویژه دانش آموزان ابتدایی

دفتر تبلیغات اسلام حوزه علمیه قم

طرح هجرت

تابستان ۱۳۷۵

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش
ره توشه راهیان نور (ویژه دانش آموزان ابتدایی) / معاونت آموزش دفتر
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. - قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز
انتشارات، ۱۳۷۵.

۲۲۴ ص. - (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات؛ ۳۹۲ :
معاونت آموزش، متون آموزشی؛ ۱۰)
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. اسلام - راهنمای آموزشی. ۲. اسلام به زبان ساده. الف. دفتر
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات. ب. عنوان.

۲۹۷/۰۷

BP ۸ / ۵۷۹۹

فهرست نویسی پیش از انتشار توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

ISBN 964 - 424 - 149 - 5

شابک ۵ - ۱۴۹ - ۴۲۴ - ۹۶۴



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

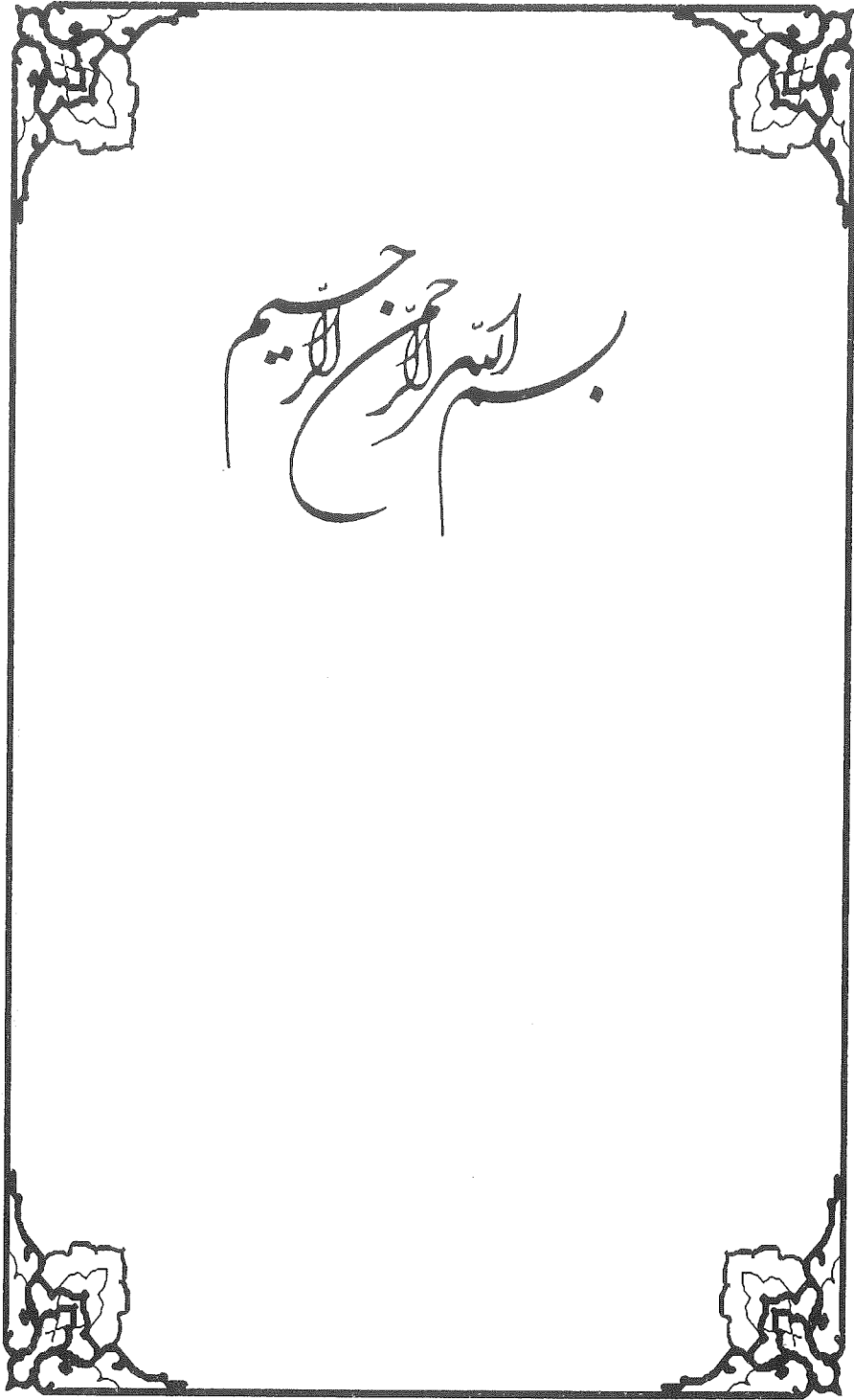
مرکز انتشارات

نام کتاب: ره توشه راهیان نور (ویژه دانش آموزان ابتدایی)
تهیه و تدوین: معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی
ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی
نوبت چاپ: اوّل / تابستان ۱۳۷۵
تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۴۵۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائیه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص پ ۹۱۷،
تلفن: ۷۴۲۱۵۵-۷، فاکس: ۷۴۲۱۵۴، پخش: ۷۳۹۲۰۰، ۷۴۳۴۲۶

Printed in the Islamic Republic of Iran





مقدمه

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برای بسامان رساندن و دسته بندی و تدوین مواد تبلیغی، مجموعه ای آموزشی تحت عنوان «ره توشه راهیان نور» را که حاوی موضوعات قرآنی، اعتقادی، احکام شرعی، اخلاقی و سیاسی است، پی ریزی کرد، که پس از تأکید مقام معظم رهبری - مدظله العالی - بر «فراهم کردن مواد تبلیغ»، این کار شتاب بیشتری گرفت. هدف از این کار آن بود که مبلغان ارجمند در گزینش موضوعات مناسب تبلیغی یاری شوند و نیز در سراسر کشور وحدت رویه تبلیغی ایجاد شود و هماهنگیهای لازم در این امر عظیم صورت پذیرد؛ همچنین برای مبلغان، آموزش غیر حضوری باشد. زیرا مبلغ علاوه بر داشتن مواد اولیه تبلیغی، خود دائماً باید با مواد و روشهای جدید تبلیغی - خصوصاً آنچه ارتباط با دانش آموزان ابتدایی دارد - آشنا شود.

در این زمینه از اندیشوران و صاحب نظران بسیاری استفاده شد تا کار تدوین ره توشه در سطوح مختلف و در رشته های گوناگون به انجام رسد؛ چون مخاطب مبلغان و علوم و معارفی که باید به آنان عرضه شود یکسان و یک سطح نیستند. سرانجام پس از بحث و پژوهشهای بسیار، ره توشه در سطوح مختلف تدوین شد.

روشن است که تکمیل این گونه مباحث در گرو پیشنهادهای و انتقادهای سازنده همه نیک اندیشانی است که امر تبلیغ را با اهمیت تلقی می کنند؛ از این رو از همه آنان انتظار می رود که نظرهای اصلاحی خویش را در این زمینه به ما ارائه نمایند.

در اینجا بر خود فرض می دانیم از تمامی صاحب نظران و مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم که تدوین این مجموعه را به عهده گرفتند، صمیمانه سپاسگزاری کنیم.

امیدواریم این خدمت کوچک در پیشگاه حضرت حق و پیشوایان معصوم (ع) - به ویژه امام زمان (عج) - مقبول افتد.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

طرح هجرت

فهرست مطالب

۱۳	پیشگفتار
۱۷	درس اوّل: دیدبان
۲۰	چشم و هدف از آفرینش آن
۲۲	کار در خانه
۲۴	درس دوّم: بهترین و بدترین عضو
۲۵	فایده زبان
۳۰	درس سوّم: تابلو
۳۲	آی بچه ها، خدا هست
۳۴	کار در منزل
۳۵	درس چهارم: عظمت قرآن
۴۰	شیوه تقسیم بندی گروهها
۴۰	امتیازات فرضی
۴۱	شیوه اجرایی مسابقات قرآنی

۴۳	درس پنجم: مهربان ناپیدا.....
۴۴	داستان حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۴۵	معماً.....
۴۷	درس ششم: سلام.....
۴۹	صفات خوب.....
۵۰	ماجرایی شنیدنی.....
۵۰	اما صفات بد دوست.....
۵۲	همنشینی با دوستان خوب.....
۵۴	درس هفتم: خدای یگانه.....
۶۱	درس هشتم: مسابقات قرآنی «سوره شناسی» (۱۴).....
۶۴	تکلیف در منزل.....
۶۵	درس نهم: روشنائی.....
۶۵	بدون راهنما، هرگز!.....
۷۴	کار در منزل.....
۷۵	درس دهم: اسراف (۱).....
۷۷	دکتر مسیحی و امام صادق <small>علیه السلام</small>
۸۰	کار در خانه.....
۸۱	درس یازدهم: اسراف (۲).....
۸۲	قصه وضوی اشتباهی.....

- ۸۳ چرا وضو می گیریم؟
- ۸۴ فکر در خانه
- ۸۵ درس دوازدهم: راهنماشناسی
- ۸۷ سؤال برای کار در خانه
- ۸۹ درس سیزدهم: خورشید هدایت
- ۹۲ خورشید چطور؟
- ۹۶ درس چهاردهم: خورشید مکه
- ۹۸ جوانمردی و شجاعت پیامبر ﷺ
- ۹۸ مهربانی و گذشت
- ۹۸ اخلاق نیک و پاکیزگی پیامبر ﷺ
- ۱۰۲ کار در منزل
- ۱۰۳ درس پانزدهم: ایستگاه غذا
- ۱۰۴ داستان طیب نصرانی
- ۱۰۶ دخترک هوشمند
- ۱۰۸ توجه
- ۱۱۰ درس شانزدهم: آداب قرائت قرآن
- ۱۱۴ درس هفدهم: ستارگان هدایت
- ۱۱۹ درس هیجدهم: احترام به پدر و مادر
- ۱۲۱ داستان گاو

۱۲۴	درس نوزدهم: آداب مسجد
۱۲۵	«پیامبر دوستدار کیست؟»
۱۲۷	معماً
۱۲۸	داستان اهمیت مسجد و شخص نابینا
۱۲۹	آداب مسجد
۱۳۱	«مادر»
۱۳۲	جدول والدین: تکلیف در منزل
۱۳۳	درس بیستم: امام شناسی
۱۳۸	درس بیست و یکم: انتظار نور
۱۳۹	فایده امام غایب چیست؟
۱۴۱	مسابقه
۱۴۲	«انتظار نور»
۱۴۶	گل نرگس
۱۴۷	کار در منزل
۱۴۸	صفحه راهنما برای مربی
۱۴۹	درس بیست و دوم: آداب جشن و سوگواری
۱۵۳	درس بیست و سوم: گل واژه انسانیت
۱۵۷	درس بیست و چهارم: یاد خدا
۱۶۳	درس بیست و پنجم: بهار دیگر

۱۶۳	داستانی از قرآن
۱۶۵	کار در خانه
۱۶۶	قیامت، بهار دیگر
۱۶۹	درس بیست و ششم: آداب معاشرت
۱۷۰	همسایه بد
۱۷۰	نمونه‌هایی از آداب معاشرت
۱۷۱	معیار آداب معاشرت و احترام دیگران
۱۷۲	آداب معاشرت در مقابل بی ادبان
۱۷۲	اکرام مهمان
۱۷۲	دعای مادر
۱۷۳	توپ شریکی
۱۷۵	درس بیست و هفتم: احکام مبطلات نماز
۱۷۶	داستان «نماز کلاغی»
۱۷۶	لطیفه
۱۷۸	درس بیست و هشتم: دام‌های شیطان
۱۸۳	درس بیست و نهم: امتیاز
۱۸۶	کار در منزل
۱۸۷	درس سی ام: راستگویی
۱۹۱	کار در منزل
۱۹۳	تذکر نکاتی در این باره برای مریبان و والدین

۱۹۴	درس سی و یکم : کلید بديها
۱۹۵	ترك دروغ
۱۹۵	زن دروغگو
۱۹۸	دروغ و نفاق
۱۹۸	دروغگو
۱۹۸	در عالم دروغگوها
۱۹۹	تكليف در منزل
۲۰۱	درس سی و دوم : انبیا و ارزشها
۲۰۵	سؤال برای کار در خانه
۲۰۶	درس سی و سوم : شادمانی
۲۰۹	درس سی و چهارم : سبقت در آشتی
۲۱۰	نمایش
۲۱۴	درس سی و پنجم
۲۱۴	«نماز جمعه و جماعت»
۲۱۴	برنامه هفته
۲۱۵	طرح کارت
۲۱۶	«آیا می دانید؟»
۲۱۷	نماز جمعه
۲۱۷	نماز جمعه پیامبر اکرم ﷺ
۲۱۹	درس سی و ششم : سوره شناسی



پیشگفتار

مرزبانان حریم افکار و عقاید، منادیان صلاح و رستگاری، سگان داران کشتی هدایت و مناره‌های فروزان راه سعادت و نیک بختی!
هنگامه‌ایستادگی در مقابل شیخونهای شیاطین و مبارزه با تهاجم فرهنگی فرا رسیده است. شما چون پرستوهای مهاجر، در آشیانه آل محمد (ص)، خوشه چین خرمن علم و عمل بوده و خود را به زیور تقوا آراسته اید، با هجرت به مناطق مختلف، افتخار پاسداری و نگاهبانی از مرزهای شریعت محمدی را کسب خواهید کرد.

اگر این هجرتها نباشد، به یقین دشمنان، با گستراندن شبکه‌ها و دامهای گوناگون، فرزندان میهن اسلامی و مملکت امام زمان - علیه السلام - را به انحراف کشانده و گمراه خواهند ساخت که آمده است: «لولا من یبقی بعد غیبة قائمنا من العلماء الداعین الیه، والدالین علیه، والذابین عن دینه بحجج الله، والمنقذین لضعفاء عبادالله من شبک ابلیس ومردته، ومن فساخ النواصب، لما بقى احد الا ارتد عن دین الله^۱».

و این دفاع شما، هزاران بار برتر و والاتر از دفاع مرز و بوم خاکی است، چرا که در آن پیکار، دور کردن حمله از بدنها است و این دفاع از دین است که معصوم فرموده است: «لانه یدفع عن ادیان محبتنا و ذلك یدفع عن ابدانهم»^۱.

رحمت خدا بر شما که با هجرت به دورترین نقاط این کشور پهناور، دین خدا را یاری کرده و امر و ولایت را احیا می کنید و علوم و معارف الهی را به گوش همگان می رسانید و آنان باشندن زیباییهای کلام خدا و ائمه - علیهم السلام - گام در مسیر حق می گذارند که «فإن الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا»^۲.

شما، با خدا و اهل بیت - علیهم السلام - پیمان بسته اید که در تمامی صحنه های نبرد با دشمن - چه نظامی و چه فرهنگی - همواره آماده و لبیک گوی ندای منادی حق قائد و رهبر مسلمانان، خلف صالح حضرت روح الله، ستیزگر بیدار و هوشیارمان حضرت آیه الله خامنه ای - مد ظله العالی - باشید. و چه خوب پاداشی در ازای تربیت فرزندان این ملت، خواهید گرفت، چرا که «تعلیمه لله حسنة و بذله لاهله قربة الى الله»^۳.

آری مقام رضوان الهی در انتظار شماست و فرشتگان مشتاق دوستی شما و همه آفریدگان دعا گوی شما که در حدیث آمده است: «و ترغب الملائكة فی خلتهم و باجنحتها سمعهم و فی صلاتها تبارن علیهم، یتستغفر لهم کل رطب و یابس حتی حیثان البحر و هو امه»^۴ خوشا به حال شما که خداوند شما را مشمول این فیض عظیم کرده است که: «فطوبی لمن لم یحرمه الله منه حظه»^۵.

قلب کودک و نوجوان، آماج این تهاجم است و شما باید مجهز به سلاح و صلاح باشید و برای نفوذ به قلب آنان - که بنا به روایتی «عرش الرحمن» است - باید

۱- همان، ص ۵

۲- بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰.

۳ و ۴- همان، ص ۱۷۱.

۵- همان.

طهارت فکر و عمل داشته باشید و آشنای به ژرفای وجودی آنان .
تا حدودی در دوره آموزش با این مسأله مهم آشنا شدید، ولی همچون سال گذشته، برای این که توشه راهی به همراه داشته باشید، مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار تدوین متن آموزشی ویژه کودکان و نوجوانان شده است که امید می رود مورد رضای خدا و ولی عصر (عج) قرار گیرد.

مراحل تهیه و تدوین عناوین طی نشستهای متعددی که حجج اسلام، آقایان: راستگو، کبیر، شهیدی، قربانی، حقیقت و مسؤولین طرح هجرت - در مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - داشتند تعیین نموده امر تهیه متون آموزشی، به گروههای تحقیقاتی مرکز تربیت مربی سپرده شد. در این مرکز، گروههای عقاید، اخلاق، قرآن و مهارتها در دو مقطع ابتدایی و راهنمایی مشغول، به کار شده و آنچه که در پیش روی دارید حاصل زحمت های مخلصانه آنان است.

چند تذکر به مربیان محترم:

- ۱- براساس پیشنهاد مربیان ممتاز سال گذشته، مطالب، به صورت تلفیقی و برای ۳۶ جلسه فراهم شده است.
- ۲- سعی کنید قبل از تدریس، حداقل برای یک هفته بعد، مطالعه کامل از روی کتاب صورت گیرد تا با آمادگی بیشتری در کلاس حاضر شوید.
- ۳- لازم است برای برخی از درسها، وسایل و امکانات لازم، قبلاً فراهم شود.
- ۴- برای اجرای بازی با کارتها، از کارتهایی با رنگهای مختلف و اندازه مناسب و با خطی خوانا و زیبا - که از قبل آماده شده است -، استفاده کنید.
- ۵- مطالب بعضی از درسها از حوصله یک کلاس ۴۵ دقیقه ای خارج است،

لذا مربی محترم، قسمتی از آنها را در موقعیت های دیگری مانند هنگام برپایی نماز جماعت، در اردو و کلاسهای قرائت قرآن، به کار گیرد.

۶- برای اجرای مسابقات قرآنی، روش اجرایی به جلسه اول آن ضمیمه شده است که لازم است قبل از اجرا حتماً دستورالعمل مربوط به مسابقه، مطالعه شود.

۷- فعالیتهایی همچون حل جدول و پاسخ به پرسشها به عنوان کار در منزل، در نظر گرفته شود تا دانش آموز در ساعات فراغت نیز، با مربی و متن تدریس شده، مرتبط باشد.

در پایان از کلیه برادرانی که ما را در تهیه این کتاب یاری کردند تشکر می کنیم، به خصوص از:

- ۱- مسؤول تحقیقات مرکز، حجة الاسلام یحیی کبیر؛
- ۲- قائم مقام تحقیقات مرکز، حجة الاسلام علی شهیدی؛
- ۳- معاونت پژوهشی تحقیقات مرکز، آقای حقیقت؛
- ۴- گروه عقاید، آقایان: فیاضی - اعلمی - جعفری؛
- ۵- گروه اخلاق، آقایان: حسن زاده - شریفی - رضایی؛
- ۶- گروه قرآن، آقایان: نامدار - بهبودی - محمدی - نجم الدین عابدینی؛
- ۷- گروه مهارتها، آقایان: صالحی - صادقی - تقدیری؛
- ۸- گروه اردوداری، آقایان: محمد قربانی (رابط مرکز با طرح هجرت) - بسطامی (خونجگری) که جزوه ای مستقل درباره اردو و اردوداری، تهیه کرده اند.

مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

خرداد ۱۳۷۵



درس اول

دیدبان

در این درس، خداجویی از راه شکر منعم مورد بررسی قرار گرفته است. بازگویی نعمتها و وظیفه شکرگزاری آنها بویژه نعمت چشم و دانستنیهای قرآنی در مورد آن از نکاتی است که مورد بحث قرار گرفته است.

در ابتدا چهار نفر از دانش آموزان را فراخوانده، بدین صورت عمل می کنیم:
نفر اول، گوشهای خود را با پنبه مسدود کند و در آخر کلاس بنشیند.
نفر دوم، چشم خود را ببندد و یک دور زده، برگردد و با گچ یک نقاشی روی تخته رسم کند.

نفر سوم، با پاهای بسته با نفر اول مسابقه دهد تا آخر کلاس.
نفر چهارم، بدون کمک زبان و صدا با نفر اول که با گوش بسته در آخر کلاس نشسته است صحبت کند.

پس از آن از کسانی که پیراهن دکمه دار دارند خواسته می شود بدون استفاده از انگشت شصت با شمارش یک تا سه، دکمه ها را باز کنند و ببندند!
با این آزمایشها دانش آموزان تا حدودی به اهمیت چندتا از نعمتهایی که در بدنشان هست پی می برند. از آنها سؤال می شود که:

آیا نعمتهای شما فقط همینها هستند؟ خیر! مثلاً مغز شما نیز یک نعمت بزرگ است که فرمانده بدن شماست. شما می توانید با کمک مغزتان فکر کنید. حالا سی ثانیه سکوت کرده، درباره نعمتهای دیگر بیندیشید.

آیا جای دارد از کسی که این نعمتها را به ما ارزانی داشته است تشکر و قدردانی نماییم؟ بله اگر کسی نداند که چه کسی این نعمتها را به وی داده است قبل از تشکر باید چه کند؟ ... باید او را بشناسد.

شما او را خوب می شناسید، او کیست؟ خدا
 اما کسانی که او را نمی شناسند چگونه می توانند با او آشنا شوند؟ جواب این سؤال در درس بعد خواهد آمد.

حال خوب است درباره یکی از این نعمتها بیشتر صحبت کنیم. بلی نعمت چشم.

بر روی تخته چهار بار کلمه «اگر» را نوشته، بدین صورت سؤلهایی مطرح می کنیم:

اگر چشم نبود...! انسان نمی توانست چیزهای ظریف بسازد و مردم در جای شلوغ برای حرکت دچار مشکل فراوان می شدند. اگر چشم ناقص بود...! تصویرها و ظرایف اجسام مشاهده نمی شد. بدون عصب بینایی تصویرهای انباشته شده، به مغز که فرمانده بدن است، نمی رسید. اگر پلکها که یکی از کارهایشان حفظ چشم از گرما، سرما و ضربه هاست - نبودند یا فنر آنها پاره می شد چه می شد؟ اگر ابروها نبودند عرق پیشانی وارد چشم می شد. اگر... .

اگر چشم ناقص کار می کرد...! مثلاً مردمک چشم نور را به طور کامل نمی گرفت ما همه اجسام را تاریک (همچون شب) می دیدیم. اگر هر دو چشم هماهنگی نداشتند و تصویر را روی یک نقطه نمی انداختند، چیزها را دوتایی می دیدیم. اگر رنگها تشخیص داده نمی شد همه چیز را به یک رنگ می دیدیم و از

نگاه لذتی نمی بردیم یا برای شناسایی آنها دچار اشتباه می شدیم. اگر همه چیز بزرگ دیده می شد با دیدن یک مورچه فرار می کردیم! اگر دوری و نزدیکی تشخیص داده نمی شد و مثلاً همه چیز را دور می دیدیم مثلاً مار جلو پا را در یک کیلومتری می دیدیم و با بی توجهی نیشش را نوش می کردیم. و چنانچه همه چیز را نزدیک می دیدیم از افتادن در چاهی که در یک کیلومتری است هراس داشتیم و هرگز به طور متعادل راه نمی رفتیم.

اگر چشم در محل مناسب قرار نداشت ...! مثلاً پایین یا زیر بغل بود یا یکی جلو سر و دیگری پشت سر بود، یا اینکه ثابت بود و نمی چرخید و ... چه می شد؟

از این نعمت با ارزش چگونه می توان مواظبت کرد؟ رعایت فاصله مناسب به هنگام مطالعه و دیدن تلویزیون، استفاده نکردن از عینک دیگران، دست آلوده به چشم نزدن و

این نعمت با ارزش را چگونه می توان تقویت کرد؟ به چند صورت:
 ۱- استفاده از خوراکیهایی که بینایی را تقویت می کند. مثل: [از دانش آموزان خواسته می شود چند مورد را ذکر کنند]

۲- مطالعه و نگاه کردن به قرآن و مخصوصاً قرائت آیه الکرسی و نگاه به چهره عالم، سیمای پدر و مادر، طبیعت و سبزه زار یا آب روان.
 بچه ها مواظب باشید!

۱- در موقع استفاده از این نعمت، مواظب باشیم که با چشم کار خطا و اشتباهی نکنیم، مثلاً به نوشته های دیگران، بدون اجازه نگاه نکنیم. آیا این لطیفه را شنیده اید که:

روزی شخصی داشت نامه ای به دوستش می نوشت و در همان حال شخص دیگری نامه او را می خواند. او در نامه نوشت: ای دوست عزیز! می خواستم

مطالبی را برای تو بنویسم ولی آدم نادانی به نامه من نگاه می کند. آن شخص گفت: چرا تهمت می زنی؟! من نادان نیستم.

- تو از کجا دانستی که من به تو نادان گفته ام؟

- در نامه نوشتی!

- خوب همین دلیل بر نادانی تو است که بدون اجازه به نامه من نگاه می کنی.

۲- خدای ناکرده با اشاره چشم، دیگران را سرزنش نکنی و آنها را کوچک

شماری.

۳- [در صورتی که دانش آموزان آمادگی دارند] با چشم‌هایت به نامحرم نگاه

کنی که این تیر شیطان است و آدم را می فریبد.

چشم و هدف از آفرینش آن

خداوند هیچ چیز را بدون هدف نیافریده است حتی کرم خاکی را، ولی ما بسا ندانیم هدف خداوند از خلقت بعضی اشیا و حیوانات و حشرات چیست. خداوند بعضی از اعضا را جفت (زوج) آفریده. مثلاً چشم، دست، گوش، پا و قرآن مجید می فرماید: ﴿الم نجعل له عینین ولساناً وشفقتین﴾ (سوره بلد) آیا برای او دو چشم و زبان و دو لب قرار ندادیم. وظیفه ما در برابر نعمتهایی که خداوند به ما داده است این است که خدای را شکر کنیم و از نعمتهایش در راههای پسندیده استفاده نماییم. مثلاً خداوند چشم را به ما داده تا به طبیعت و جهان هستی نگاه کنیم، حیوانات را بنگریم، به زمین و آسمان و کوههای پرصلابت نظاره کنیم و چنانکه خداوند متعال در سوره غاشیه می فرماید: ﴿افلا ينظرون الی الابل کیف خلقت والی السماء کیف رفعت والی الجبال کیف نصبت والی الارض کیف سطحت﴾ ما با نگاه خود به چنین آثاری به وجود خالق آنها پی می بریم و می دانیم که این جهان پهناور با این همه تنوع و زیبایی، را خداوند

حکیم و دانا آفریده است. آیا فکر کرده اید که اگر یکی از نعمتهایی که خداوند به ما داده از ما بگیرد با چه مشکلاتی روبرو می شویم؟ چه بسا خداوند به سبب ناسپاسی ما و اسرافمان نعمتهایش را از ما بگیرد یا برای اینکه ما را امتحان نماید نعمتی را از بنده اش سلب کند. در کشور عزیزمان روشندلانی هستند که در جبهه های حق علیه باطل چشم خود را از دست داده اند یا جانبا زانی که برخی از اعضایشان را از دست داده اند و چه پیروزمندانه، مفتخر به این نشان های الهی گشته اند.

در وجود ما انسانها دو نوع چشم وجود دارد: یکی همین چشم ظاهری است و دیگری که از آن به چشم باطن یاد می شود. همان روح الهی که در سرشت ما نهاده شده است و ما می توانیم با انجام کارهای واجب و مستحب به جایی برسیم که با چشم دل حقایق را ببینیم. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: من خدا را با چشم دل می بینم.

شاید نام ابوبصیر یکی از شاگردان امام باقر علیه السلام را شنیده باشید که چشمهایش را از دست داده ولی چون روحش پرورش یافته بود و با چشم دل حقایق و معارف را درک می کرد به «پدر بینا» نام گرفت.

چشم بهترین وسیله برای عبرت گیری است. ﴿فاعتبروا یا اولی الابصار﴾ «عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت» بعضی افراد از نعمتهای الهی در راه شایسته استفاده نمی کنند یا نعمتهای داده شده را معطل می گذارند. مثلاً از عمرشان بخصوص در دوران نوجوانی و جوانی استفاده خوب نمی کنند یا خدای ناکرده آن نعمتها را در راه غیر صحیح (حرام) به کار می گیرند. مثلاً «چشم زخم زدن به دیگران» و حسادت به نعمت آنان. ﴿وان یکاد الذین﴾^۱ افراد درستکار و خدا دوست از همه نعمتهای الهی به نیکوترین روش استفاده می کنند، از چشم برای

دیدن آیات الهی، قرائت قرآن، خواندن درس، نگاه مهربانانه به چهره پدر و مادر و ... بهره می برند. (داستان حضرت یعقوب علیه السلام که با بوی پیراهن یوسف علیه السلام و مالیدن آن به چشمانش بینایی اش را بازیافت.)

یکی از آیات الهی، بندگان برگزیده خداوند هستند که ما با نظاره ابعاد زندگی آنها، آنان را برای خود الگو قرار می دهیم.

علی ای همای رحمت توجه آستی خدارا، ...

نحوه اجرا: بعد از مطرح ساختن محور بحث آن را از دیدگاههای گوناگون مورد بررسی قرار می دهیم و به حسب اهمیت مقام هدف از آفرینش چشم و بعضی از وظایف آن را که در آیات گوناگون آمده است بیان می کنیم. (در نهایت، آیات مورد نظر در سوره غاشیه را با ترجمه حفظ کنند. پردازش داستان حضرت یعقوب نیز بهترین موقعیت برای بهره برداری از فرصت کلاس است؛ مشروط بر اینکه داستان برای بچه ها تکراری نباشد.)

معما: آن چیست ما می بینیم ولی خداوند نمی بیند - خواب

روشنایی چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به فرموده خودشان در چیست؟ فُرَّة عینی فی الصلوة

کار در خانه:

الف: پاسخ دهید:

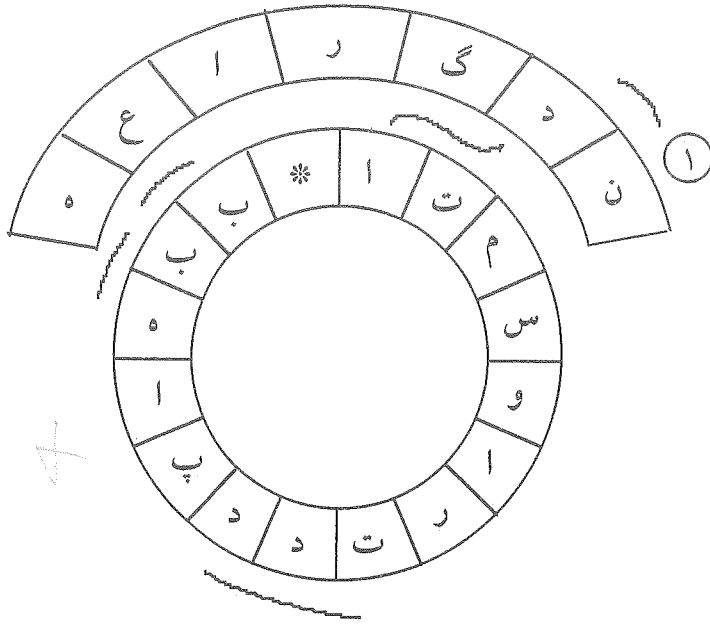
- ۱- پیامبری که از دوری فرزندش چشمش نابینا گردید؟
- ۲- دانشمندی که بر اثر مطالعه زیاد، چشمش ضعیف و سپس نابینا گردید؟
- ۳- در کربلا، قبل از شهادت، چشمهایش هدف تیر قرار گرفت؟

ب: این جمله را کامل کنید

خانواده های ... ، چشم و ... این ملت اند. (امام خمینی ره)

ج: این آیه را حفظ کنید. ﴿الم نجعل له عینین ولساناً وشفقتین﴾

د: پیام جدول را به دست آورید



- توضیح: ۱- رمز جدول عدد ۲ است
 ۲- خانه اول (حرف ن) شمرده نمی شود.
 ۳- جواب: نگاه به پدر و مادر عبادت است.

۱- با توضیح زندگی نابینایانی همچون ابوبصیر و ... روحیه افرادی را که از این نعمت محرومند تقویت کرده، حالت ناامیدی را از آنها دور سازید.

درس دوم

بهترین و بدترین عضو

زبان، یکی از اعضای بسیار مهم بدن است که منشأ بسیاری از خوبیها و بدیها است. آشنایی با کاربردهای گوناگون و احکام مربوط به آن، انسان را در هر چه بهتر زیستن، کمک و راهنمایی خواهد کرد.

ن	حرف اول یکی از سوره‌ها و یکی از حروف الفبا
آن	اشاره به دور
نان	غذای اصلی ما
زنان	جمع زن
زبان	عضوی در دهان

[مربی در ضمن بازی با حروف بحث را شروع می‌کند. وقتی به کلمه زبان رسید از دانش آموزان چنین می‌پرسد:]

۱- زبان از چه چیزی درست شده است؟ گوشت

۲- ما چگونه می‌توانیم از زبانمان مواظبت کنیم؟ [سعی شود جواب به این

سؤال پیرامون مسائل بهداشتی زبان باشد. اما جوابی که مربی مطرح می‌کند:]
الف: غذای داغ نخوریم.

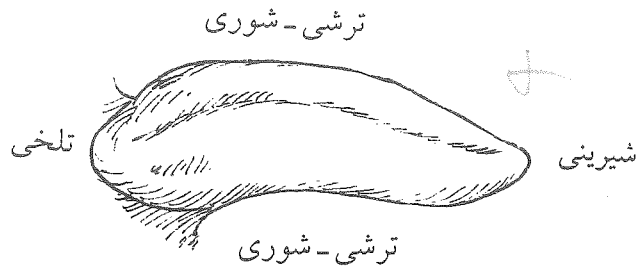
ب: چیزهای تیز و برنده مثل سوزن و چاقو را داخل دهان نبریم.

ج: روی زبان را در موقع مسواک کردن پاکیزه کنیم.

[مربی می تواند پیرامون بهداشت زبان توضیحاتی بدهد. مثلاً اگر مسواک نکنیم یا زبان با غذای داغ سوخته شود دیگر نمی توان مزه غذاها را درست حس کرد و ...]

فایده زبان

۱ - چشیدن مزه ها



[می توان این نکته را تذکر داد که تلخی در آخر زبان قرار دارد و ما هم تلخیها را باید در آخر قرار دهیم.]

۲ - غذا خوردن

اگر زبان نباشد چطور می توان غذای جویده شده را فرو داد [اگر موقعیت مناسب باشد مربی می تواند این کار را به کمک بچه ها انجام دهد. تا متوجه این مطلب بشوند.]

۳ - صحبت کردن

[مربی از بچه ها می خواهد بدون حرکت دادن زبان حروف را ادا کنند مثلاً: ر، ل، ت و ... و این توضیح را می توان درباره تلفظ صحیح حروف عربی مطرح نمود که مثلاً در تلفظ حرف (ر) زبان باید در دهان تکان بخورد و در تلفظ (ل) زبان به طرف بالا می رود و در هر یک از حروف زبان حالات مخصوصی به خود می گیرد.]

خوب بچه ها! حالا که فهمیدیم ما با زبان چه کارهایی را می توانیم انجام بدهیم چه کسی از شما می تواند بگوید کارهای زبان چند دسته هستند؟

کارهای خوب }
 جواب : دو دسته —
 کارهای بد }

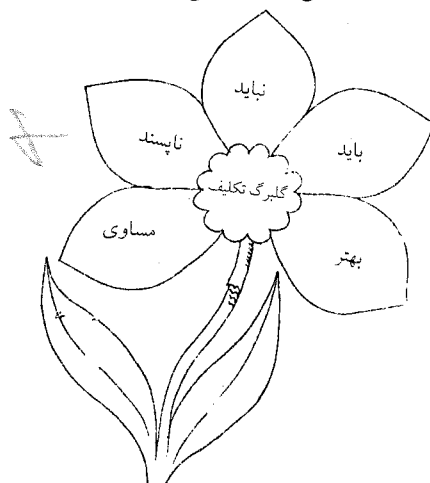
کارهای خوب مثل چی؟ ...
 کارهای بد مثل ...؟
 [مربی در اینجا می تواند از کارت استفاده کند. بدین طریق که بر روی یک طرف از کارتها کارهای خوب و بر روی دیگر کارهای بد را بنویسد.]

کارهای خوب	کارهای بد
نماز	دروغ
قرآن خواندن	غیبت
سلام کردن	فحش
دعا کردن ...	در میان سخن دیگران حرف زدن ...

[مربی در اینجا به مناسبت بایدها و نبایدهای زبان احکام تکلیف را بیان می کند. برای این بحث از دو روش می توان استفاده کرد: اول گلبرگ تکلیف، دوم کارت تکلیف].

روش اول

گلبرگ تکلیف از طرح مقوایی رنگی و قابل انحنا و جابجایی تشکیل شده است که روی گلبرگ به شکل روبرو می باشد.



در این قسمت (طرح روی گلبرگ) بر روی هر گلبرگ واژه‌های تکلیف

نوشته می‌شود. مانند:

۱- باید (واجب)

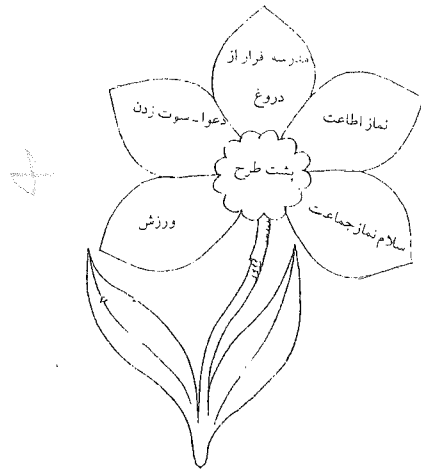
۲- نباید و ممنوع (حرام)

۳- بهتر (مستحب)

۴- ناپسند (مکروه)

۵- مساوی (مباح)

و طرح پشت گلبرگ بدین صورت است که هر گلبرگ به تناسب واژه یک یا دو نمونه از آن نوع تکلیف نوشته می‌شود. البته باید مثالها ملموس و برای بچه‌ها آشنا باشد. رنگهای هر واژه و مثالهای آن باید متفاوت باشد مانند طرح زیر:



طرح اجرای گلبرگ تکلیف بدین گونه است: برنامه با عنوان پنج کار با سؤال

یا معما آغاز می‌شود.

بچه‌ها! حال چند تا کار می‌پرسم، بگویید کدام خوبه؟ کدام عالیه؟ کدام

بهتره؟ کدام ناپسند؟ کدام مساوی؟

[مربی در ضمن سؤال از هر واژه به طور مثال اول نماز را نشان می‌دهد.

می‌پرسد نماز خوبه یا عالیه؟ یا مثلاً می‌پرسد دروغ خوبه یا بد؟ و بعد، به مناسبت

واجب یا حرام و ... باید و نباید و ... را نشان می‌دهد. یعنی بعد از اینکه بچه‌ها

گفتند نماز خوبه، مربی می‌گوید بله بچه‌ها نماز خوبه و باید آن را انجام داد.]

روش دوم:

این روش قبل از بحث گلبرگ به طور مختصر توضیح داده شد. فقط در اینجا این نکته تذکر داده می شود که مربی باید واژه های باید و نباید را به جای کارهای خوب و بد و دیگر واژه ها (بهتر، ناپسند و مکروه) را اضافه کند. در این روش از مثالهای افزونتری می توان استفاده کرد.

بچه ها! آیا می توانید یکی دیگر از فایده های زبان را بگویید؟ سخن گفتن. آفرین! حال ببینید ماجرای زیر چه می گوید:

بعد از جنگ بدر وقتی که سخن از فضیلتهای شهدای آن جنگ به میان آمد افرادی از مسلمانان می گفتند: ای کاش ما هم در این جهاد شرکت می کردیم و به شهادت می رسیدیم تا به آن فضیلتها دست یابیم اما در موقع شروع جنگ احد همه آنها پا به فرار گذاشتند! بعد این آیه نازل شد که:

﴿يا ايها الذين امنوا لم تقولون ما لا تفعلون﴾

ای اهل ایمان! چرا چیزی می گوید که به آن عمل نمی کنید!

نوشته اند: روزی زنی فرزند خود را پیش پیامبر اسلام ﷺ آورد و گفت: ای رسول خدا ﷺ، این فرزندم رطب برایش خوب نیست ولی گوش به حرف من نمی دهد و می خورد، شما او را نصیحت کنید تا نخورد. پیامبر ﷺ فرمودند: برو فردا بیا! روز دیگر آمد و همان طور شنید. در روز سوم پیامبر ﷺ فرمودند: بچه جان! رطب نخور. زن گفت: ای رسول خدا ﷺ، چرا همان روز اول این را فرمودید؟! پیامبر ﷺ فرمودند: ...

[در اینجا مربی برای تکلیف در خانه از بچه ها می خواهد که فرموده پیامبر ﷺ را جویا شوند و ضرب المثلی که در همین باره است بنویسند و بگویند از آن چه می فهمند.]

جواب: رطب خورده کی منع رطب کند.

خوب بچه ها! حالا به این قصه توجه کنید:

او خدمتکاری بود که اربابش می دانست شخص عاقل و زیرکی است. روزی

مهمانی به ارباب او رسید و ارباب به وی گفت:

گوسفندی را بکش، بهترین عضو آن را بیاور. او گوسفندی را کشت و زبان

آن را آورد. روز دیگر گفت: ای غلام، گوسفندی را بکش و بدترین عضو آن را

بیاور. غلام گوسفندی را کشت و باز زبان را آورد. ارباب گفت: یعنی چه؟!

دیروز گفتم بهترین، زبان آوردی امروز گفتم بدترین، باز زبان آوردی! غلام

گفت: زبان عضوی است که اگر از آن خوب استفاده شود بهترین و اگر بد استفاده

شود بدترین عضو است.

تابلو^۱

هدف اصلی این درس، آموزش خداشناسی از راه برهان نظم می باشد که اجرای آن از روی تابلویی که در آن خورشید، آب، کوه، درخت، گوسفند و ... ترسیم شده است، صورت می گیرد و در پایان معرفی کافر که نجس است، حلقه ارتباطی برای بحث نجاسات است.

به این تابلو نگاه کنید^۲، چه چیزهایی در آن می بینید؟

شما می توانید شکل واقعی آنها را در اطراف خودتان ببینید.

این تابلو اگر هزار سال هم اینجا بماند آیا خورشیدش جابجا می شود؟ آیا آبهای آن جاری می شود؟ آیا گیاهانش رشد می کند؟ گوسفندش چاق می شود؟ پرند هایش دانه می چینند؟ و ...

«خیر» چرا؟

برای اینکه کسی نیست خورشیدش را به حرکت در آورد، آب را روی زمین جاری سازد تا گیاهان رشد نمایند، حیوانات از آن بخورند، چاق شوند و ...

۱- تابلویی مطابق شکل ... تهیه شود یا قبلاً روی تخته کشیده شود.

۲- به آخر کتاب ضمیمه شده است.

حالا نگاهی به آسمان واقعی بیندازید، هوا روشن است، چون خورشید می تابد، کم کم تاریک می شود شب که خوابیدید چند ساعتی می گذرد، هنوز هوا کمی تاریک است شما برای خواندن نماز صبح از جا بر می خیزید نماز می خوانید باز هوا را روشن می بینید. معلوم می شود دوباره خورشید آمده است.

در راه مدرسه چشمه های آب را می بینید که لابه لای گیاهان و درختان می پیچد و آنها را سیراب می سازد. گاهی پرنده کوچکی را می بینید که از دانه گیاهان می خورد، از آنها می نوشد، چند ماه که بگذرد این پرنده، بزرگ و چاق می شود چگونه رشد می نماید، چاق می شود؟

اگر شما یک اسباب بازی به شکل پرنده داشته باشید و هر روز کمی دانه و آب در آن بریزید آیا این هم حرکت می کند؟ آیا بزرگ و چاق می شود؟ چرا؟

برای اینکه این اسباب بازی دستگاه گوارش ندارد تا مثل یک کارخانه منظم، آنها و گیاهان و دانه ها را به غذای مقوی تبدیل نماید و ... ولی در بدن آن پرنده و تمام حیوانات و انسانها، این دستگاه منظم وجود دارد، اما:

چه کسی این دستگاه منظم را به وجود آورده و همیشه آن را به گردش درمی آورد؟
خدا

چه کسی خورشید را می برد و می آورد؟
خدا

چه کسی آب را جاری می سازد؟
خدا

چه کسی آب و مواد غذایی موجود در خاک را به ریشه گیاهان می رساند؟
خدا

حتماً در گیاهان هم دستگاه منظمی وجود دارد که گیاه را رشد می دهد، این

دستگاه را کی می چرخاند؟
خدا

۱- مربی با اشاره به شکل‌های موجود در تابلو پرسشهای مزبور را مطرح می سازد.

آی بچه ها ، خدا هست

به برگهانگه کن	چه سبز و باصفا هست
پروانه قشنگی	میون اون گُلا هست
یه بلبل بلایی	رو شاخه اون بالا هست
همه می گن به ماها	آی بچه ها ، خدا هست
نگاه کن به صحرا	چه سبز و باصفا هست
درختار و نگاه کن	پراز شکوفه ها هست
به میوه هانگه کن	میون شاخه ها هست
همه می گن به ماها	آی بچه ها خدا هست
بهار شده بچه ها	بهار خوش هوا هست
زنده شدن درختا	شادی توی دلا هست
ابر سیاه رفته	خورشید توی هوا هست
همه می گن به ماها	آی بچه ها ، خدا هست
زمین شده همه سبز	لاله توی صحرا هست
هرجا بری تو دشتا	صدای چشمه ها هست
زنده شده طبیعت	پرشور و پرنوا هست
همه می گن به ماها	آی بچه ها ، خدا هست
هم اینجا هست هم اونجا	هم توی اون بالا هست
تو این جهان با نظم	هرجا بری خدا هست
همه می گن به ماها	خدا هست ، خدا هست

(علیرضا روحانی)

ولی بعضی از افراد به خدا و پیامبر اسلام ﷺ اعتقاد ندارند. به اینها «کافر» می گویند. در کتابهای دینی شما اسم بعضی از آنها آمده است، آیا می توانید نام ببرید؟

بچه ها، یک سؤال:

آیا تا به حال از پدر و مادر یا دیگران شنیده اید که بگویند دست نجس شده، این نجس است، پاک نیست دست زن! اگر شنیده اید بازگو کنید. آیا منظور آنها را فهمیده اید یا پرسیده اید که منظورشان چیست؟

ما مسلمانان خدا را می پرستیم و از دستورهای او پیروی می کنیم. خدا پاکیزگی را دوست دارد و برای همین، ناپاکیها (چیزهای نجس) را معرفی کرده است تا به آنها آلوده نشویم.

اگر چیز تر به آنها برخورد نماید یا از آنها چیزی به بدن، لباس، ظرف و مانند آن بپاشد آن را آلوده می کند. برای همین می گویند آن چیز نجس شده است و برای اینکه پاک شود باید دو سه بار آن را با آب بشویم.

بزرگترها این دستورها را در کتابهای [رساله توضیح المسائل] دینی خوانده اند و یا از روحانیون شنیده اند و خیلی از آنها خوب می دانند که چه چیزهایی نجس است، آیا شما نمی خواهید بعضی از آنها را بشناسید؟

یکی از آنها کافران هستند. در کشور عزیز ما ایران کافران جایی ندارند ولی در کشورهای خارجی مثل آمریکا و اسرائیل بیشتر می باشند. شکل یکی از کافرهای تابلو کشیده شده است، او کیست؟ سلمان رشدی

باز هم به تابلو نگاه کنید و پاسخ بدهید!

۱- حیواناتی که زنده و مرده شان نجس است کدام اند؟

۲- حیواناتی که زنده شان پاک ولی مرده شان نجس است، کدام اند؟^۲

۱- مری کتاب توضیح المسائل را به دانش آموزان بشناساند.

۲- مردار حیوانی که خون جهنده دارد، اجزاء بی روح آن مانند مو و شاخ پاک و اجزاء روح

دارش مانند گوشت و پوست نجس است.

بعضی بچه ها در راه که به حیوان مرده ای بر می خورند دست و پایشان را به آن می زنند! اگر آن حیوان یا دست و پای این بچه ها تر باشد نجس می شود.

۳- حیوانهایی که خودشان پاك ولى فضله و ادرارشان نجس است کدام اند؟

۴- حیواناتی که خودشان پاك اند و فضله و ادرارشان هم پاك است،

کدام اند؟

۵- حیواناتی که خونشان نجس نیست کدام اند؟

۶- یک نمایشنامه صامت: «شخصی که هنگام بریدن گوشت، دستش را

می برد ناگاه آن را در دهان برده، بعد به لباسش می کشد.»

اشتباه او چیست؟

۷- فقط بچه های کوچک نیستند که گاهی بدن و لباسشان را نجس

می کنند، بچه های بزرگتر هم اگر به حالت ایستاده یا در جای سخت ادرار نمایند

ممکن است نجس بشوند.

در مسیر عبور و مرور هم نباید چنین کرد، زیرا باعث آزار و اذیت دیگران

است، حال اگر کسی ادب را رعایت نکرده بود و هنگام عبور، پای شما به آن آلوده

شد می توانید آن را روی زمین بکشید تا کفش شما پاك شود. بهتر است پانزده قدم

راه بروید و نیازی نیست که با آب بشویید.

کار در منزل:

تصویر در کتاب را رنگ آمیزی نمایید.

درس چهارم

عظمت قرآن

تأثیر شگرف و بسزای قرآن کریم در تغییر عقاید و رفتار انسانها و خصوصیات و امتیازات آن در حالی که قرآن از حروفی تشکیل شده که انسانها با آن سخن می گویند - همه از نشانه های عظمت و اعجاز آن است .

مرحله اول : هر گروه اختصاصی

- | | |
|--------------|--|
| خانه کعبه | ۱ - ما به سمت کدام خانه نماز می خوانیم؟ |
| قرآن بخوانیم | ۲ - اگر بخواهیم خداوند با ما سخن گوید چه کنیم؟ |
| نجاشی | ۳ - پادشاه حبشه که به مسلمانان پناه داد چه نام داشت؟ |
| با تقواترین | ۴ - چه کسی در نزد خداوند از دیگران بهتر است؟ |
| جبرئیل | ۵ - نام فرشته ای که بر پیامبر ﷺ نازل می شد؟ |
| مدینه | ۶ - قبر پیامبر اکرم ﷺ در کجا قرار دارد؟ |

مرحله دوم : راهنمایی کنید

توضیح : مربی ابتدا واژه های واجب ، حرام ، مستحب ، مکروه و مباح را به کلمات ذیل معنی می کند : باید ، نباید ، بهتر ، ناپسند و مساوی . آنگاه کلماتی را روی تخته می نویسد و گروه دیگر راهنمایی می کنند . بعد که به جواب رسیدند

می گوید جزء کدامیک از پنج حکم است؟

۱- حجاب : زنها باید در مقابل نامحرم آن را داشته باشند و بهترین زینت زن است (واجب (باید))

۲- کمک : یاری رساندن به دیگران مخصوصاً در کارها به پدر و مادر (مستحب (بهتر))

۳- روزه : در ماه رمضان است (واجب)

۴- غیبت : پشت سر دیگران حرف زشت زدن و چیزهایی را از کسی بگوئیم که دیگری خبر ندارد (حرام (نباید))

۵- بازی : بچه ها خیلی به آن علاقه دارند بخصوص اگر با فوتبال باشد (مباح (مساوی))

۶- پرخوری : کسی که بیش از حد می خورد (مکروه (ناپسند))

[تذکر برای مربی : به مقدار نیاز و فرصت درباره هر کدام صحبت کند و مثال

بزند]

مرحله سوم : مشترك (هر که زودتر گفت) :

متن اول

همان طور که خداوند بزرگ از خاک موجوداتی همچون انسان و انواع پرندگان زیبا و جانداران گوناگون و گیاهان و گل‌های رنگارنگ می آفریند، ولی ما از همان خاک چیزهایی مثل کاسه و کوزه و مانند آن می سازیم، همچنین خداوند از حروف الفبا و کلمات معمولی مرا ساخته است که در کتاب شما مسلمانان (قرآن) هستم. خداوند مرا آنقدر زیبا و پیچیده درست کرده است که همه انگشت خود را به نشانه حیرت به دندان گرفته اند.

مرا جزء کلمات اسرار آمیز قرآن می دانند (تا اینجا اگر کسی گفت ۲۰ امتیاز

دارد)

(اگر جواب نگفتند) من در آغاز بیست و نه (۲۹) سوره از سوره های قرآن آمده ام. ۱۰ امتیاز

نام دیگر من به زبان شما بیچه ها حروف جدا جدا یا قطعه قطعه است. ۵ امتیاز
جواب = حروف مقطعه

توضیح: مری قبل از شروع می گوید این متن سه قسمت است، اگر در پایان قسمت اول جواب دادید ۲۰ امتیاز، اگر در پایان قسمت دوم جواب دادید ۱۰ امتیاز و اگر در پایان قسمت سوم جواب گفتید ۵ امتیاز دارد.

متن دوم = از مرحله سوم

سختگیریهای مشرکان مکه درباره مسلمانان زیاد شده بود. پیامبر به مسلمانان پیشنهاد کرد از مکه خارج شوند و به حبشه مهاجرت کنند. چون پادشاهش مردی عادل است. عده زیادی هجرت کردند و در آنجا آزاد بودند. قریش همینکه از رفتن مسلمانان به حبشه مطلع شدند، دو نفر را از میان خود انتخاب کردند و با هدایای زیادی پیش نجاشی فرستادند تا مسلمانان را به مکه برگرداند. نجاشی گفت من باید آنها را ببینم و حرفشان را بشنوم به همین علت دستور داد تا مجلسی را ترتیب دادند. در آن مجلس بزرگ پیشوایان مسیحی با تشریفات مخصوصی شرکت کردند جلو هر کدام، یک کتاب مقدس که انجیل است گذاشته شد. مقامات دولتی هریک در جای مخصوص خود قرار گرفتند. نجاشی نیز در بالای مجلس نشسته بود. مهاجرین هم یک یک در جای خود نشستند. پادشاه رو به آنها کرد و گفت: این چه دینی است که شما دارید! نه دین قوم و عشیره شماست و نه دین من است؟ جعفر بن ابیطالب برادر بزرگتر حضرت علی علیه السلام که مسؤول جوابگویی بود سخنانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گفت و بعد ساکت شد. نجاشی گفت از آن کلماتی که پیغمبر شما می گوید چیزی حفظ هستی؟ جعفر گفت: بلی. نجاشی: مقداری بخوان. جعفر با در نظر گرفتن شرکت کنندگان مجلس که مسیحی بودند و خود

پادشاه هم مسیحی بود شروع به خواندن سوره مریم کرد که مربوط به حضرت مریم و عیسی علیه السلام است. نجاشی از شنیدن آیات قرآن بسیار گریه کرد و آنقدر گریست که صورتش سراسر اشک شد. سپس نجاشی رو به مهاجرین کرد و گفت: آنچه پیغمبر شما آورده با آنچه عیسی می گوید یکی است. بعد نجاشی رو کرد به نمایندگان قریش و گفت بروید دنبال کارتان هرگز اینها را به شما تسلیم نخواهم کرد. وی بعد از آن مسلمان شد و هنگامی که از دنیا رفت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دور بر جنازه اش نماز خواند.

سؤالات متن دوم از مرحله سوم عظمت قرآن

- ۱- چه کسی پیشنهاد مهاجرت به مسلمانان را ارائه داد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲- مسلمانان به کجا مهاجرت کردند؟ حبشه
- ۳- چرا به حبشه مهاجرت کردند؟ پادشاهش مردی عادل بود
- ۴- برای برگرداندن مسلمانان چند نفر از مشرکین قریش به حبشه رفتند؟ دو نفر
- ۵- در آن مجلس جلو هر یک از پیشوایان بزرگ مسیحی چه چیزی بود؟

انجیل

- ۶- چه کسی به نجاشی جواب می داد؟ جعفر بن ابیطالب
- ۷- جعفر چه نسبتی با حضرت علی علیه السلام دارد؟ برادر بزرگتر
- ۸- جعفر کدام سوره از قرآن را برای نجاشی خواند؟ مریم
- ۹- نجاشی بعد از شنیدن آیات قرآن چه کرد؟ گریه کرد
- ۱۰- نجاشی به نمایندگان مشرکان چه گفت؟ هرگز اینها را تسلیم نخواهم

کرد. [توجه: هر سؤال ۲ نمره دارد]

[۲ سؤال زیر هر کدام ۵ امتیاز دارد]

- ۱- کدامیک از این کارها را باید (واجب) انجام داد؟
 - ۱- احترام پدر و مادر ۲- طلب علم ۳- اذیت نکردن
- ۲- کدامیک از این کارها را نباید (حرام) انجام داد؟

۱- قرآن خواندن ۲- مسجد رفتن ۳- کمک به دیگران
[توجه: سؤال اخیر انحرافی است و به جهت دقت است].

مرحله چهارم: سرعت و دقت

سه کاغذ تهیه می کنیم و به گروهها یا افراد می دهیم. هر که زودتر کاغذ را داد برنده است.

روی کاغذ این جمله را می نویسیم: قرآن بزرگترین... پیامبر است باید بنویسد: معجزه

کاغذ دوم: قرآن ... ما مسلمانان است باید بنویسند: کتاب
کاغذ سوم: تذکر می دهیم که سوره های کوچک آخر قرآن است که سه حرفی است و حرف اول و آخرش را برداشتیم شما باید آن حروف را بگذارید و نام سوره را به دست آورید

... ا... جواب: ناس ... د... جواب: قدر

سؤال برای شرکت کنندگان: در صورتی که مربی بخواهد می تواند این سؤالات را در بین مراحل طرح کند یا در پایان مسابقه.

۱- هنگام وضو گرفتن کدامیک از اعضا را می شوئیم؟ جواب: صورت

و دستها

۲- به کدام امام سید الشهداء می گویند؟ امام حسین علیه السلام

سؤال برای خانه:

مالک یوم الدین مربوط به کدامیک از اصول دین است؟

الف- توحید ب- نبوت ج- امامت د- معاد

۲- ﴿الرحمن الرحیم﴾ در هر نماز از نمازهای یومیه چندبار گفته می شود؟

الف- دو بار ب- سه بار ج- چهار بار د- شش بار

شیوه تقسیم بندی گروهها

مربی در جلسه اول مسابقات قرآنی بعد از توجیه شرکت کنندگان، آنها را به دو گروه مساوی تقسیم می نماید:

۱- گروه اخلاص

۲- گروه نور

آن گاه از هر گروه می خواهد که به چهار دسته مساوی تقسیم شوند. (سعی شود دسته ها از نظر معلومات متعادل تقسیم شوند) مثلاً:

اخلاص = ۱- فجر ۲- قلم ۳- کوثر ۴- طه

نور = ۱- الشمس ۲- القمر ۳- النجم ۴- الرحمن

بعد با قرعه دسته های رقیب را در هر گروه مشخص می کند. مثلاً: فجر و کوثر، طه و قلم، الشمس و النجم، الرحمن و القمر؛ سپس با قرعه مشخص می کند که کدام دسته ها در جلسه اول و کدام در جلسه دوم و ... در مسابقه شرکت جویند. در این مرحله باید دسته ها در هر گروه از یک تا چهار مشخص شود. یعنی اگر دو دسته امتیاز مساوی آورد چند سؤال می شود تا یکی امتیاز بیشتری آورد.

در مرحله دوم مسابقات، ابتدا بین دسته چهارم دو گروه و بعد بین دسته سوم، بعد دوم تا در آخرین مرحله بین دو دسته که در مرحله اول ممتاز بودند مسابقه برگزار می شود. در این مرحله نیز اگر دسته ها امتیاز مساوی آوردند با طرح چند سؤال دسته ممتاز شناخته شود.

بدین ترتیب دسته ها از اول تا هشتم شناخته می شوند.

امتیازات فرضی

(الف) گروه اخلاص: ۱- فجر: ۱۶۰. ۲- کوثر: ۱۲۰. ۳- طه: ۸۰.

۴- قلم: ۱۵۰

(ب) گروه نور: ۱- الشمس: ۱۷۰. ۲- النجم: ۹۰. ۳- الرحمن: ۱۲۰.
۴- القمر: ۱۰۰

بنابراین مرحله دوم مسابقات بدین گونه شروع می شود: ۱- طه والنجم ۲- کوثر والقمر ۳- قلم والرحمن ۴- الشمس وفجر، دسته ممتاز بین فجر والشمس مشخص می شود.

شیوه اجرایی مسابقات قرآنی (۸ جلسه)

مسابقات در هر دو مرحله ۴ قسمت دارد (مسابقات برای دسته های سه نفره تنظیم شده است).

۱- شش سؤال اختصاصی: از هر گروه ۳ سؤال و هر سؤال ده امتیاز دارد. مجموع امتیازات هر دسته حداکثر ۳۰

۲- راهنمایی کنید: شش سؤال. هر دسته ۳ سؤال را از دسته دیگر می پرسد، اگر درست راهنمایی کرد ۵ امتیاز می گیرد و دسته دیگر اگر درست جواب داد. ۱۰ امتیاز می گیرد. اگر نتوانست راهنمایی کند امتیازی ندارد و مربی یا یکی از شرکت کنندگان راهنمایی می کند. سؤال را روی کاغذ نوشته، به دست گروه سؤال کننده می دهیم. مثال: کلمه حج را می نویسیم و سؤال کننده باید چنین راهنمایی کند: یکی از فروع دین و نام یکی از سوره های قرآن است و ... حداکثر امتیاز هر دسته ۴۵.

۳- در این قسمت دو متن موجود است و هر متنی ۲۰ امتیاز دارد و از متن سؤالهایی مطرح می شود که مجموع امتیازات آنها باید ۲۰ باشد. مثلاً هر متن ۴ سؤال پنج امتیازی یا ... و پس از آن دو سؤال پنج امتیازی دیگر نیز پرسیده می شود. این قسمت مشترك بین دو دسته است و هر کس زودتر جواب داد امتیاز می گیرد. امتیاز این قسمت ۵۰ می باشد.

۴- سرعت و دقت: کلمات به هم ریخته یا جملات ناقص را تکمیل نمایید.

مربی ۳ سؤال پانزده امتیازی را روی کاغذ می نویسد و همزمان به دو دسته می دهد. هرکس زودتر تکمیل کرد امتیاز کامل (۴۵ امتیاز) می گیرد. ۳ سؤال می تواند مشترک یا متفاوت باشد. در پایان حداکثر امتیازی که یک دسته ممکن است بیاورد ۱۷۰ می باشد.

تذکر: مربی در پایان هر قسمت از شرکت کنندگان چند سؤال می کند و در صورت امکان به جواب دهنده جایزه ای می دهد.

وی برای جملات راهنمایی در مسابقات می تواند از مطالب مناسبتر استفاده کند.

مهربان ناپیدا

همان طور که از اسم درس پیداست، این درس پیرامون «مهربانی» و «دیده نشدن» خدا می باشد، که در قالب یک نمایش کوتاه و سپس معماً و توضیح مربی اجرا می گردد.

مربی ابتدا از بچه ها چنین می پرسد: خوب بچه ها! اصول دین چندتاست؟ ... آنها را با کمک بچه ها روی تابلو می نویسد و با جدا کردن هریک می رساند که چه موضوعی را تا به حال بحث کرده است.

توحید نبوت عدل امامت معاد

امروز هم بحث ما در مورد یکی دیگر از خصوصیات خداست و آن: مهربان

ناپیدا

مربی به بچه ها می گوید: همه با دست بینی خود را بگیرند و نفس نکشند. خودش هم انجام می دهد. هیچ کس نفس نکشد. ... چند لحظه می گذرد، خیلی ها طاقت ندارند و زود دست برمی دارند. مربی پس از اندکی می گوید: دستها را بردارید و نفس بکشید...! و خود یک نفس عمیق می کشد. آه ... راحت شدیم، چقدر سخت است نفس نکشیدن، عجب نعمتی خدا به ما داده است!

آنگاه می پرسد: بچه ها اگر ما نفس نکشیم چه می شود؟ ... خفه می شویم.
می دانید چرا؟ بچه ها هریک جوابی می دهند، از جمله اینکه بدن ما نیاز
به هوا دارد.

مربی: هوا؟ هوا دیگه چی؟ کو هوا؟ به من نشان بدهید بینم؟
... هرکس چیزی می گوید و مربی هم انکار می کند و می گوید: چون من هوا
را نمی بینم وجود آن را باور نمی کنم! ... او همچنان با بچه ها مناظره می کند.
و در آخر می گوید: پس در اطراف ما چیزهایی هم وجود دارند که ما آنها را
نمی بینیم ولی از آثارشان به وجود آنها پی می بریم. یکی از آنها هوای اطراف
ماست و این از مهربانیهای خدا به ماست. بچه ها! یکی از نشانه های وجود هوا
این است که اگر توپ خالی را پراز باد کنیم و زنش فرق می کند. آیا این طور
نیست؟ در کتاب علوم خوانده اید.

در این حال مربی وارد بحث خداشناسی می شود:

بچه ها! خدا نیز وجود دارد ولی دیده نمی شود خیلی چیزها با چشم ما دیده
نمی شوند (مثل برق) ولی وجود دارند و ما باید فقط از نشانه هایش به وجود او پی
ببریم.

داستان حضرت موسی علیه السلام:

حضرت موسی علیه السلام برای عبادت به کوه طور می رفت. بعد از اینکه
به پیامبری برگزیده شد عده ای پیش او آمدند و گفتند ای موسی، تو که ادعا می کنی
از طرف خدا برای هدایت ما فرستاده شده ای بیا و خدایت را به ما نشان ده، تا ما
هم او را ببینیم! حضرت موسی علیه السلام اول نگفت که خدا دیده نمی شود بلکه بظاهر
خواست حرف آنها را قبول کند. به همین علت درخواست آنها را وقتی که به کوه
طور رفت با پروردگار در میان گذاشت! خداوند فرمود: هرگز مرا نخواهی دید نه
در دنیا و نه در آخرت، در آثار و نشانه های من بنگرید که جلوه هایی از وجود

و اوصاف من هستند.^۱

بچه ما! پس خدا با چشم دیده نمی شود و باید از نشانه های او پی به وجودش ببریم و ببینیم خدا چقدر مهربان است که این همه نعمت برای ما آفریده، که یکی از آنها هواست که اگر وجود نداشت ما همه خفه می شدیم.
اگر ما را می آفرید ولی آب و غذا برای ادامه زندگی نمی فرستاد چقدر سخت بود!

معماً:

کدام صفت خداست که ما در هر نماز چندین مرتبه آن را تکرار می کنیم؟

جواب: رحمن و رحیم

یکی از نشانه های مهربانی خدایی که دیده نمی شود.

ما انسانها وقتی مریض می شویم پیش دکتر می رویم. دکترها برای ما دارو می نویسند. البته دوا از آنهاست ولی شفا از خداست.

اما بچه ها! حیوانات وقتی مریض شوند چه می کنند، آنها که دکتر ندارند؟!
(بچه ها هر یک چیزی می گویند.)

آری! خداوند به آنها هم مهربانی کرده و هر وقت آنها مریض شوند بدون اینکه پیش پزشک بروند خود به خود خوب می شوند. گاهی هم با خوردن یک چیز مخصوص که به حیوان الهام می شود سلامتی را دوباره به دست می آورد.

راستی بچه ها اگر ما مو نداشتیم چقدر سر و صورت ما دگرگون می شد!
تشخیص افراد از هم مشکل می شد و همه یک شکل می شدند.

مربی جلوه هایی از مهربانی خداوند را توضیح می دهد.

یکی از جلوه های مهربانی خدا درختان و گیاهان هستند. زندگی بدون درختان و گیاهان محال است. چون همه غذاها، حتی برای حیوانات از گیاهان

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ذیل آیه شریفه.

به دست می آید.

در بدن همه ما تلمبه ای قرار داده که اگر یک لحظه کار نکند همه ما می میریم.
می دانید آن چیست؟ بله، قلب. اینها نشانه های لطف و مهربانی خدا به ما
انسانهاست.

شعر:

لطف خدا را ببین، خلق کند عالمی	تا همه مخلوق او، خدمت انسان کند
نیک اگر بنگری، برگ درختان سبز	قدرت الله را، بر تو نمایان کند
قدرت بی تایی او، صنعت زیبای او	درخت افسرده را سبز و شکوفان کند
بارش باران نرم، تابش خورشید گرم	تازه کند باغ را، زنده گلستان کند
لطف خداوند پاک، از دل این تیره خاک	میوه برون آورد، هدیه به انسان کند

«حسان»

۲

درس ششم

سلام

به منظور آشنایی با آداب اسلامی و اخلاق اجتماعی که نشانه عقل و شخصیت خانوادگی هرانسان است، ادب سلام کردن و احترام در اجتماع دوستان و خویشان، و نقش مهم و تعیین کننده دوست، همراه با احادیث و حکایات بیان می شود.

بچه ها سلام! حال شما چگونه؟

یک معما: آن چیه که قبل از آمدن هر دانش آموز وارد می شود؟ (جواب:

سلام)

[می توان این معما را به دو صورت زیر طرح نمود:]

آن چیه که بعضی ها آن را پشت درجا می گذارند؟

آن چه کار خوبی است که از کار واجب ثوابش بیشتر است؟

... سلام کردن ۶۹ ثواب دارد و جواب واجب آن یک ثواب. این حدیث از

کیست؟^۱

راستی بچه ها! سلام علیکم بهتر است یا سام علیکم؟ ... بله سلام علیکم.

اما چرا بعضی درست سلام نمی کنند؟ (جواب بچه ها ...) می دانید سام یعنی

۱- امام حسین علیه السلام.

چه؟ ... با این قصه پیامبر ﷺ به معنی آن پی می بریم:

روزی شخصی از کنار پیامبر اسلام ﷺ رد شد و گفت: سلام علیکم! پیامبر ﷺ جواب دادند: علیکم. اشخاص دیگری به همین ترتیب سلام کردند. معلوم بود از قبل تصمیم به این کار گرفته اند. شخصی که نزد پیامبر ﷺ بود گفت: ای رسول خدا، اینها می گویند مرگ بر شما! پیامبر ﷺ فرمودند: من هم می گویم: بر شما باد.

بله بچه ها! سلام علیکم یعنی مرگ بر شما
آیا می دانید در نماز چند سلام داریم؟ (سه تا)
با هم بخوانیم:

السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته
السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

می دانید یعنی چه؟ [مربی ترجمه کند]

پس ما در هر نماز مستحب است به پیامبر ﷺ سلام کنیم. اما چه خوب که ما همیشه به همدیگر سلام کنیم.

راستی فکر کرده اید که سلام چه فایده هایی دارد؟ خود کلمه سلام به ما می گوید:

س (سین سلام): نشانه سلامتی است

ل (لام سلام): یعنی با این کار لغزشها و اشتباهات گذشته بخشیده می شود.

ا (الف سلام) یعنی این کار نشانه ادب و احترام است.

م (م سلام): یعنی کسی که به ما سلام می کند نشانه محبت و علاقه دوستانه

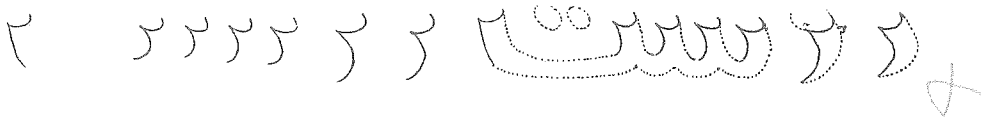
اوست.

خوب بچه ها! آیا محبت یک نفره می شود؟ ... نه. پس محبت ورزی چند نفر لازم دارد؟ [حداقل محبت ورزی بین دو نفر است.] بنابراین ما هم عدد دو را

می نویسیم [مربی هفت عدد ۲ را به ترتیب زیر می نویسد]:

۲ ۲ ۲۲۲ ۲۲

این اعداد به ما چه می گویند؟ اعداد را به صورت زیر به هم متصل می کنیم تا کلمه... به دست آید. [البته آهسته آهسته تا با کمک بچه ها به دست آید.]



[مربی ادامه مطلب را می تواند به سه گونه مطرح کند:

اول: اینکه دو نفر از بچه ها را بخواهد که یکی گلدان گل بیاورد و دیگری

بوته گیاه خار (تیغ) دار.

دوم: دو نفر از بچه ها دو نقاشی بکشند، یکی گلی زیبا و دیگری بوته گیاه تیغ دار.

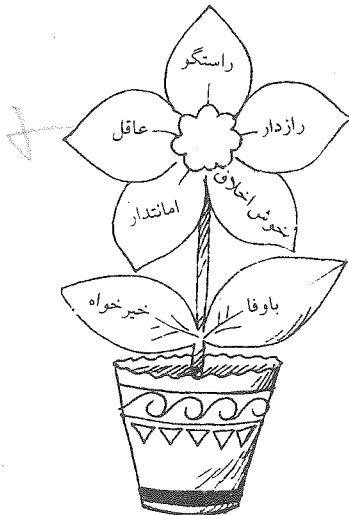
سوم: مربی خود این نقاشیها را بکشد و بعد بگوید [بچه ها! دوست بعضی از

افراد مثل گل هستند و بعضی مثل خار و تیغ. دوستان همچون گل این صفات را

دارند. [اگر نقاشی کشیده شده، مربی از بچه ها می خواهد هر صفتی را که

می گوید آنها برشاخه ای از گل یا برگلبرگی از آن بنویسند].

صفات خوب

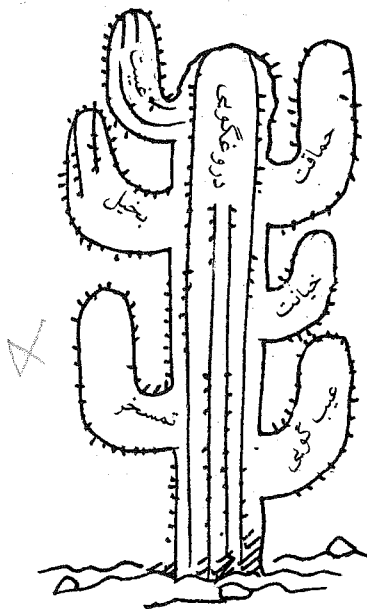


[سپس درباره هر یک از این صفات توضیحاتی دهد و سعی شود برای هر کدام قصه ای نقل کند.]

ماجرایی شنیدنی:

لقمان در آغاز برده ای زشت رو از مردم حبشه بود که در زمان حضرت داود علیه السلام می زیست. خوبی و نیکوکاری او چنان بود که در قرآن این آیه در باره اش نازل شده است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾: ما به لقمان حکمت عطا کردیم. ^۱ روزی چوپانی به او گفت آیا تو زمانی با من چوپانی نکرده ای؟ لقمان گفت: آری. او گفت: پس این مقام عالی را چگونه به دست آورده ای و چطور به اینجا رسیده ای؟ لقمان گفت: خداوند این مقام را به خاطر امانت داری و راستگویی به من داده است. (داستانها و پندها، ج ۷، ص ۱۱۵)

اما صفات بد دوست



[مربی طرحی مثل گیاه خار (تیغ) دار بکشد و صفات بد را در آن قرار دهد و با توضیح مختصری برای هر یک قصه ای نقل کند.] مانند داستان ذیل:

دوست بخیل: مرد بخیلی خروسی را کشت و به غلام خود داد و گفت: اگر از عهده پختن این خروس خوب برآیی تو را آزاد کنم. غلام هرچه توانست کوشش کرد تا شاید از بندگی آزاد شود. وقتی غذا حاضر شد بخیل آب آن غذا را خورد و خروس را به جا گذاشت و گفت: اگر آشی با همین خروس درست کنی آزادت کنم. همینطور هر روز غلام با خروس غذایی درست می کرد و بخیل آب را می خورد. و خروس را می گذاشت تا غلام به تنگ آمد و گفت: آقای من! مرا میلی به آزادی نیست، شما را به خدا خروس را بخورید و (از شر خود) آزادش کنید.

امام رضا علیه السلام به یکی از دوستانشان فرمودند: در زمانهای گذشته در میان بنی اسرائیل چهار نفر (دوست) بودند. روزی یکی از آنها نزد سه نفر دیگر رفت که همه در یک منزل جمع بودند. در زد، غلامی بیرون آمد. پرسید آقاییت کجاست؟ غلام گفت: در خانه نیست. آن مرد رفت و غلام نیز به خانه برگشت. آقاییت از او پرسید چه کسی با ما کار داشت؟ غلام آن مرد را معرفی کرد و گفت او را با دروغ گرفتن از آنجا دور کردم. وی ساکت شد و اعتراضی به غلامش نکرد و هر سه نفرشان از این دروغ گویی دلتنگ نشدند. فردای آن روز همگی آن چهار نفر در مسیر راه خود به طور اتفاقی بهم برخوردند و هیچ کدام از آن سه نفر در مورد پیشامد دیروز از دوست دیگرشان عذر خواهی نکردند. ناگاه توده ابری بالای سر آنها آمد. آنها فکر کردند الآن باران خواهد آمد و شتاب کردند ولی از میان ابر صدایی آمد و فریاد زد ای آتش اینها را به کام خود بگیر و من جبرئیل فرستاده خدا هستم. ناگهان آتشی از ابر بیرون آمد و آن سه نفر را به کام خود فرو برد. آن مرد متعجب پیش حضرت یوشع بن نون علیه السلام آمد و ماجرا را گفت. حضرت فرمود: این عذاب به سبب آن بود که غلام آن مرد دروغ گفت و آن سه نفر به دروغ او راضی بودند.^۱

۱- داستانها و پندها، ج ۱۰، ص ۲۶ به نقل از اصول کافی ج ۲، ح ۲.

تا اینجا با دوستان خوب و بد آشنا شدیم. حالا چه کسی می تواند بگوید دوستی با چه کسی سزاوتر است؟ دوستی که بهترین عمل انسان به شمار آید. به این دو ماجرا توجه کنید:

۱- پیامبر گرامی اسلام ﷺ به جایی می رفتند که شنید مردی با صدای بلند می گوید: ای محمد! پیامبر ﷺ نیز با صدای بلند فرمود چه می گویی؟ او عرض کرد روز قیامت چه وقت است؟! پیامبر فرمود: برای آن روز چه آماده کرده ای؟ او گفت: دوستی خدا و رسولش! پیامبر فرمود: تو با کسی هستی که دوستش داری.^۱

۲- خداوند به حضرت موسی ﷺ وحی کرد: آیا هرگز برای من عملی انجام داده ای؟ موسی ﷺ عرض کرد: برای تو نماز خوانده ام، روزه گرفته ام، صدقه داده ام و ذکر تو را گفته ام. خداوند به موسی ﷺ فرمود: نماز دلیل خدا پرستی و نجات تو است، روزه سپری است برای تو از آتش دوزخ، صدقه برای تو سایه ای در محشر است و ذکر خدا برای تو روشنایی است. بگو چه عملی را بخصوص برای من انجام داده ای؟ موسی ﷺ عرض کرد: مرا به عملی که مخصوص برای تو است راهنمایی کن. خداوند فرمود: آیا تو هرگز برای من به دوستم دوستی و محبت کرده ای و با دشمن من دشمنی نموده ای؟ موسی دانست که بهترین اعمال، دوستی با دوستان خدا برای خدا و دشمنی با دشمنان خدا برای خدا است.^۲

همنشینی با دوستان خوب

بچه ها! برای درك فایده و ضرر این عمل این دو ضرب المثل را نوشته، بگوئید چه مفهومی دارند؟ تا در جلسه آینده فایده و ضرر دوست خوب و بد را بدانیم.

۱- داستانها و پندها، ج ۳، ص ۸۱.

۲- داستانها و پندها، ج ۱۰، ص ۱۴۲، به نقل از سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۰۲.

(۳)

درس هفتم

خدای یگانه

هدف از این درس آموزش توحید از راه نظم و هماهنگی است که با الهام از آیه «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا...»^۱ در قالب یک نمایش کوتاه اجرا می‌گردد.

بیان سوره توحید در شکل محراب، زمینه انتقال ذهن دانش آموزان به مسجد را فراهم می‌سازد و این فرصتی است برای بیان احکام و اهمیت قبله و اذان.

خدای یگانه

دو نفر (الف و ب) برای اجرای نمایشی کوتاه انتخاب می‌شوند، آنها نقش دو معلمی را دارند که همزمان می‌خواهند به دانش آموزان^۲ درس بدهند و دانش آموزان نیز موظف اند خواسته‌های هر دو را به جا آورند. این نمایش در چهار مرحله تنظیم شده و در هر مرحله به نکاتی اشاره شده

۱- انبیاء: ۲۲.

۲- اگر دانش آموزان زیاد هستند، بهتر است چند نفر از آنها برای اجرای نقش دانش آموزان انتخاب شوند.

است که مربی می تواند با توجه به موقعیت کلاس، خود از آنها بکاهد یا بر آنها بیفزاید.

ورود به کلاس، هر دو وارد کلاس می شوند و دوتایی می خواهند روی صندلی بنشینند. با سختی بسیار هریک روی نیمی از صندلی جای می گیرند. الف می گوید: خوب! حضور و غیاب کنیم. ب می گوید: بگذار برای آخر وقت. الف: نه اول حضور و غیاب کنیم، دفتر حضور و غیاب کجاست؟ ب: دست تو بود. آنگاه با جستجوی زیاد دفتر را از لابه لای کاغذها بیرون می آورند و کشمکش برای حضور و غیاب آغاز می شود، من! نه من!. الف: پس باهم حضور و غیاب کنیم. ب: باشد، ولی من می گویم از اول دفتر شروع کنیم. الف: نه از آخر! ب: فقط فامیلها را بخوانیم. الف: نه! باید اسم و فامیل را باهم بخوانیم. در نهایت، «ب» از آخر فقط فامیلها را می خواند و «الف» از اول، اسم و فامیل را باهم می خواند...!

تدریس - «الف» به «ب» می گوید: بیا برویم آخر کلاس و درس را شروع کنیم. ب: نه! من همین جا می ایستم. در این حال هرکس برگرفته خود اصرار دارد و چنین هم می کند و از بچه ها می خواهد که فقط به او نگاه کنند.

الف: دفتر املا را در آورید. ب: نه! کتاب ریاضی را بیرون آورید. الف: سرتان پایین باشد و آنچه را می گویم بنویسید. ب: به تخته نگاه کنید و این مسأله ریاضی را که روی تابلو می نویسم حل نمایید. (مدتی می گذرد) الف: اصلاً املا ننویسید، نقاشی کنید. ب: حالا که این طور شد ریاضی هم نمی خواهیم! با دقت به این آزمایش که از درس علوم است توجه کنید، ببینید فتیله چراغ چگونه نفت را بالا می کشد و...!

پرسش - الف: می خواهم یکی از شما انشایش را بخواند، رضا تو بیا! ب: احمد! بیا مسأله ریاضی ات را حل کن. (آن دو جلو می آیند و یکی انشا می خواند و دیگری مسأله ریاضی حل می کند. در همین هنگام معلمها نیز به تشویق و انتقاد

از کار این دو دانش آموز مشغول هستند، در آخر هر دو می خواهند نسبت به کار این دو قضاوت کنند و نمره بدهند و هر یک چیزی می گوید.

پایان درس - الف: وقت کلاس من تمام شده است، بچه ها! برای بیرون رفتن آزادید. ب: برگردید! برگردید! درس من نیمه تمام است. (بچه ها برگشتند) الف: بروید، چرا برگشتید؟ ب: برگردید! آقای الف، ب را راضی کرد که اجازه بدهد بچه ها بروند. ب: باشد ولی اجازه بده تکالیف فردایشان را بگویم. الف: راستی منم یادم رفته بود خوب است از تاریخ تکلیف بدهیم، ب: نه! از فارسی باشد. الف: پنج بار از درس فارسی بنویسید. ب: هشت بار بنویسید و...!

بچه ها از مشاجره معلمها حوصله شان سررفته و بعضی ها چرت می زنند، بعضی هم با همدیگر حرف می زنند. آن دو با خودشان می گویند ما که خودمان گیج شدیم، وای به حال بچه ها!

در همین حال دانش آموزان یک تصمیم همگانی می گیرند. برخاسته، فریاد می زنند:

دعوا نمی خواهیم	درس می خواهیم
در خانه کس است	یک حرف بس است
دو معلم نمی خواهیم	یکی، بس است

یکی دوبار این را می خوانند. هر دو معلم مبهوت مانده اند و به شعار دسته جمعی بچه ها گوش می دهند. ناگهان همه ساکت می شوند. معلمها در این هنگام از دانش آموزان می خواهند که با ذکر یک مثال که در آن کلمه آشپز به کار رفته آنها را راهنمایی کنند:

جواب: «آشپز که دو تا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک.»
مربی از پاسخ و توضیح دانش آموزان، نتیجه می گیرد که اگر معلم یکی

بود این همه در دسر پیش نمی آمد، بلکه کلاس با نظم و آرامش بهتری برگزار می شد.

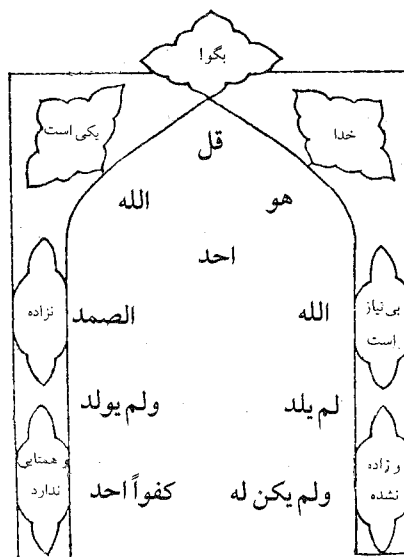
بچه ها! دانستیم که اگر معلم دو تا باشد نظم کلاس به هم می خورد. این را هم بدانیم که اگر خدا نیز دو تا باشد نظم جهان به هم می خورد، چون آنها هم باهم اختلاف پیدا می کردند، مثلاً اولی می گفت: می خواهم آسمانی به رنگ تیره بسازم، بگوها را از این آسمان به طرف زمین آویزان نمایم و انسانهایی پا در هوا بین زمین و آسمان خلق نمایم، همه آنها مرد باشند و سه چشم داشته باشند یکی در جلو سر و دو تا در پشت سر و یک پا برای آنها کافی است. بعلاوه همیشه باید شب باشد.

و دومی می گفت: اول من می خواهم به جای آسمان تیره یک آسمان سفید بسازم، کوهها از زمین به آسمان کشیده شوند، نیمی از انسانها در هوا و نیمی دیگر روی زمین باشند و همه زن باشند و یک چشم کافی است و آن را بالای سرشان قرار می دهم و می خواهم همیشه روز باشد.

یا یکی می گوید: الآن می خواهم هوا بهاری باشد. معلوم است در هوای بهاری مردم لباس بهاری می پوشند. ناگهان دیگری تصمیم می گیرد که هوا سرد و زمستانی شود. حال مردمی که به لباس گرم دسترسی ندارند چه کنند و...!

حال اینکه در این جهان نظم برقرار است و آسمان یک رنگ است. فصلها و شب و روز منظم می روند و می آیند. انسانها همه با دو پا و دو چشم آفریده شده اند. چشمها همه در سرشان قرار دارد^۱ و... معلوم می شود که خدایشان یکی است. قرآن نیز همین را می گوید. اگر گفتید کدام سوره؟ اینک سوره و ترجمه آن را برایتان می نویسم:

۱- و در سوره انبیاء، آیه ۲۲ م فرماید: لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا: اگر در آسمان و زمین غیر از خدای یکتا خدایان دیگری بود حتماً نظم آسمان و زمین به هم می ریخت.



کدام جمله به معنای «خدا یکی است» می باشد؟

بله، «الله احد». احد یعنی: بی همتا. اینک داستان یکی از یاران پیامبر اسلام ﷺ را برایتان می گویم که حتی زیر شکنجه و شلاقهای دشمنان اسلام باز هم از اقرار به یگانگی خدا و گفتن «احد، احد» دست برنداشت. شما حدس بزنید او چه کسی بود.

پدر و مادرش را از حبشه به عربستان، به اسیری آورده بودند. او غلام «امیه بن خلف» بود. امیه که از دشمنان سرسخت پیامبر اسلام ﷺ شناخته می شد او را که تازه اسلام آورده بود در حضور مردم شکنجه می داد و در گرمترین روزها با بدن برهنه روی ریگهای داغ می خوابانید و سنگ بسیار بزرگ و داغی را هم روی سینه او می نهاد و می گفت: «دست از تو بر نمی دارم تا اینکه به همین حالت جان بسپاری و یا از اعتقاد به خدای محمد برگردی و دو بت «لات» و «عزی» را پرستش کنی». ولی او شکنجه های طاقت فرسا را تحمل می کرد و با دو کلمه به او چنین پاسخ می داد: «احد، احد» یعنی خدا یکی است و هرگز به آیین شرک و بت پرستی بر نمی گردد... گاهی امیه ریسمانی به گردن وی می افکند و به دست بچه ها می داد تا او

را در کوچه ها بگردانند. در جنگ بدر (نخستین جنگ اسلام) امیه و فرزندش اسیر شدند و غلامش که دیگر آزاد شده بود جلو آمد و گفت: امیه پیشوای کفر است، او و پسرش باید کشته شوند. پس در پی اصرار او پدر و پسر به کیفر اعمال ظالمانه خود رسیدند.^۱ او اولین کسی است که در اسلام اذان گفت.^۲

آری، او بلال است که با اذان مردم را برای خواندن نماز آماده می ساخت. اکنون نیز ما مسلمانان قبل از نماز اذان می گوئیم. در حدیث آمده است که «با صدای اذان شیطان عصبانی می شود.»^۳ و در روز قیامت، روزی که بیشتر مردم از خجالت سرافکننده اند، اذان گویان با سرافرازی تمام با قامتی برافراشته محشور می شوند.^۴

کی می تواند یک اذان صحیح بگوید؟

بعد از اذان و قبل از نماز و تکبیرة الاحرام (الله اکبر) ذکرهای دیگری هم می گوئیم که مانند اذان است. آن چیست؟ «اقامه». اقامه کمی با اذان تفاوت دارد، آیا می توانید تفاوت این دو را بگویید؟

این را هم بدانیم که وقتی کودکی به دنیا می آید مستحب است (ثواب دارد) که در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بخوانند.

بچه ها! درباره شکلی که کشیده شده است چه می دانید؟

این محراب مسجد است. آن را در مسجدها دیده اید. مردم با دیدن آن پی می برند که «قبله» کجاست. قبله جهتی است که مسلمانان به آن طرف نماز می خوانند. قبله ها (محرابها) همه به طرف خانه خداست. اگر کسی از اول رو به قبله نایستد نمازش باطل است و همین طور اگر هنگام نماز سرش را به این طرف و آن طرف برگرداند.

۱- جعفر سبحانی، فراهایی از تاریخ اسلام، ص ۱۱۶ و ۱۱۷، با اندکی تفسیر.

۲- محسن قرائتی، پرتویی از اسرار نماز، ص ۱۱۱.

۳- پرتویی از اسرار نماز، ص ۱۱۳.

۴- همان، ص ۱۱۰.

بہتر است چشمہا را ہم این طرف و آن طرف نچرخاند، حتی انگشت پاهایش ہم بہ سمت قبلہ باشد.

کار در منزل

۱- یک محراب بکشید و رنگ آمیزی کنید و ترجمہ سورہ ﴿قل هو اللہ﴾ را در آن بنویسید.

۲- این سورہ دو نام دیگر دارد، آنها را بنویسید. (اخلاص و توحید)

۳- چہار سورہ دیگر کہ اول آنها با «قل» شروع شدہ است، نام ببرید.

۴- این سورہ در کجای نماز، و ہر روز چند بار در تمام نمازها تکرار می شود؟

۱ قول خود اللہ احد

۲ قول اعوذ برب اللہ

۳ قول ابراہیم الخلیل

۴ قول اعوذ برب الفلق

درس هشتم

مسابقات قرآنی «سوره شناسی»

مهمترین هدف درس، آشنا شدن بچه ها با اسامی سوره هاست و بعضی از خصوصیات سوره های قرآن که مثلاً این اولین سوره یا بزرگترین سوره و ... است و معجزه های انبیا که در قرآن آمده است.

مرحله اول: اختصاصی

- ۱- سوره علق: اولین سوره ای که بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شد.
- ۱۲- حمد: اولین سوره در قرآن.
- ۳- ناس: سوره مردم و آخرین سوره در قرآن.
- ۴- یوسف: سوره ای که داستان ۱۲ برادر در آن آمده است.
- ۵- نحل: سوره حشره غذا ساز.
- ۶- نور: سوره روشنایی (سوره ای که آیات حجاب در آن است).

سؤال برای شرکت کنندگان:

- ۱- جبرئیل: پیک وحی، برادر آسمانی پیامبر ﷺ
- ۲- شوری: سوره مشورت و همفکری، همانم مجلس نمایندگان ملت.

مرحله دوم: راهنمایی کنید

- ۱- سوره کهف: معروف است که اصحابش ۳۰۹ سال در غاری به همراه سگشان به خواب رفتند.
- ۲- عنکبوت: سوره ای به نام حشره ای که خانه ای سست دارد.
- ۳- تین: سوره ای که با نام دو میوه شروع می شود. (انجیر یکی از آنهاست.)
- ۴- قدر: زمان نزول قرآن را بیان می کند و شبی که از هزار ماه بهتر است در آن یاد شده است.
- ۵- وقف: وقتی نفس را قطع کنیم و علامتی مثل دایره بر روی بعضی حروف قرآن بنهیم. ...
- ۶- تشدید: هر گاه روی حرفی قرار گیرد دوبار خوانده می شود.

سؤال برای شرکت کنندگان:

- ۱- نهج البلاغه: برادر قرآن - کتابی از حضرت علی علیه السلام.
- ۲- مریم: سوره ای به نام زنی که مادر یکی از پیامبران الهی است.

مرحله سوم: مشترک

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه (خطبه ۱۸۹) در توصیف قرآن می فرماید: قرآن آن راه راست است که رهروانش گمراه نگردند. مایه عزت و سربلندی است که یاران آن خوار و مغلوب نخواهند گردید. قرآن کتابی است که خداوند آن را سیراب کننده تشنگان علم و بهار دل‌های فقها و دانشمندان و آخرین مقصد نیکان و صالحان قرار داده است. قرآن دوائی است که با وجود آن دردی نیست. نوری است که هرگز به ظلمت و تاریکی نمی گراید. برای پیروانش وسیله هدایت و رستگاری است. قرآن راهنمایی است برای

متفکران، سپری است برای طالبان و سلاح دانشی است برای کسی که آن را در اندیشه خود جای دهد.

۱- قرآن چگونه راهی است؟

۲- برای چه کسانی وسیله هدایت و رستگاری است؟

۳- برای چه کسانی سپر است؟

۴- چگونه نوری است؟

۵- این سخن از چه کسی و در کجا آمده است؟ *قرآن*

درس هشتم: سوره شناسی

سؤال برای شرکت کنندگان:

۱- قرآن بهار دل‌های چه کسانی است؟

۲- قرآن برای چه کسانی علایم است؟

متن دوم: معجزه یعنی کاری خارج از توانایی مردم عادی که از قدرت خداوند سر می‌زند و دلیلی است برای اثبات پیامبری و راستگویی شخصی که ادعای پیغمبری می‌کند. شما با معجزات پیامبرانی همچون حضرت موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله آشنا شده‌اید. فایده مهم معجزه این است که مردم به پیامبر صاحب معجزه ایمان می‌آورند. معجزات معمولاً متناسب با اوضاع زمان و مردم بوده است. مثلاً در زمان حضرت عیسی علم طب رونقی داشته و ایشان هم با معجزه، افراد کور را شفا و مردگان را زنده می‌کرد و ...

۱- فایده مهم معجزه چیست؟

۲- نام کدام پیامبران در این متن آمده است؟ *عسی*

۳- معجزه حضرت عیسی علیه السلام چیست؟ *مردمان زنده‌شده*

۴- معجزه یعنی چه؟ *عسی*

مرحله چهارم:

کلمات و حروف در هم ریخته را درست نمایید:

الف: ن-و-ر-ف-ا-ك، این سوره را از حفظ بخوانید، (مربی پیرامون

سوره صحبت کند.)

ب: ع-ا-م-ن-و-نام سوره ای است.

مربوط به کدام سوره است:

الف: فَصَلَّ - ان - الابر - شائک -

ب: الله - نصر - الفتح - دین الله

جمله بسازید:

الف: پسران - سالگی - ۱۵ - جشن عبادت

ب: دختران - جشن عبادت - ۹ - سالگی

سؤال برای شرکت کنندگان:

الف - کلمات، غاسق و خسر مربوط به کدام سوره ها هستند. فلق

ب - سه سوره که به نام حیوان است نام ببرید. اوایل - نوره - عبادت

معما:

تکلیف در منزل:

۱- سوره هایی که به نام پیامبران آمده است را بنویسید. نوح - یوسف - عیسی

۲- پنج سوره سه حرفی را بنویسید. فلق - ناس - نصر - مسد

فیل

درس نهم

روشنایی

هدف از این درس، آموزش «لزوم دین و راهنمایی دین یعنی پیامبری» است. دین به روشنایی تشبیه شده است و آورنده آن پیامبران می باشند. و اجرای آن در قالب داستان و بازی با کارتهاست.

درس روشنایی

مربی کلمات و علامتهای زیر را روی تخته می نویسد:

تاریکی - روشنایی - گرفتاری - رستگاری و پیروزی - جهل و نادانی - دین - پیامبر - بی دین - معجزه - دیندار - پیام رسان خدا - آیین و برنامه زندگی، رهبر و راهنمای مردم.

بدون راهنما، هرگز!

شخصی با خبر شد که در فاصله ای دور، محل خوش آب و هوایی هست. گلهای زیبا، غذاهای رنگارنگ، نسیم بهاری و ... دلش هوای آنجا کرد اما آنجا را بلد نبود. به هر حال وسایلش را برداشت و به راه افتاد. هوا تاریک و تاریکتر می شد و او نه چراغی داشت و نه شمعی. در همین حال پایش به سنگی گرفت و به

زمین خورد. همین که برخاست برود صدای خش خش به گوشش رسید. صدا نزدیک و نزدیکتر می شد. از ترس به کنار سنگی خزید. آن صدای پای انسانی بود. آن شخص به خودش می گفت: «عجب شب تاریکی! من که نمی دانم از کجا بروم». دلش آرام گرفت و به آن مرد گفت: «من هم مثل تو راه را گم کرده ام.» آن مرد گفت: من فقط این را می دانم که این منطقه خیلی خطرناک است، راهزن هم دارد و معلوم هم نیست به مقصد برسیم.

راستی آیا آن دو نفر می توانند راه را پیدا کنند؟ هرگز!

کم کم نفر سوم، چهارم، پنجم و ...، به طور اتفاقی به همدیگر رسیدند. عده آنها زیادتر شد اما هر یک از دیگری به راه ناآشنا تر بود. حال آیا باز هم می توانند راه را پیدا کنند؟ خیر!

با هم به گفتگو پرداختند. یکی می گفت از این طرف برویم، دیگری می گفت از آن طرف. در همین حال مردی با ابروهای درهم کشیده به آنها نزدیک شد و گفت: «من می دانم شما کجا می خواهید بروید، با من بیایید تا نشانتان دهم.» بعضی که کمی داناتر بودند گفتند: «از کجا بدانیم تو راست می گویی؟» گفت: «چه کار دارید به این حرفها، بیایید برویم!» چند نفری پذیرفتند اما بیشتر آنها قبول نکردند. ناگهان چند نفر دیگر از همراهان آن مرد که کمین کرده بودند با سرعت خودشان را به او رساندند، با شمشیرها و خنجرهایی که داشتند مردم را تهدید کردند و می خواستند با زور آنها را ببرند، مالشان را بدزدند و از آنها کار بکشند. خیلی ها از ترس تسلیم شدند بجز عده کمی که می گفتند ای کاش کسی به دادمان برسد و ما را از این تاریکی و از دست این ظالمها نجات بدهد. اما ظالمها اینها را می زدند.

در این میان از دور یک روشنایی دیدند که به آنها نزدیک می شد. او مردی «چراغ به دست» بود. با ورود او بعضی از ظالمها فرار کردند، عده ای پنهان شدند اما رئیس آنها و چند نفر دیگر باقی ماندند. عده ای از مردم نادان هم پا به فرار

گذاشتند. چراغدار به آنها گفت: «بزرگ محل، مرا فرستاده است تا شما را به مقصد برسانم.» «داناترها به او گفتند: «از کجا بدانیم راست می‌گویی، شاید تو هم بخواهی مثل اینها مردم را فریب بدهی!» ظالمها هم که نمی‌خواستند مردم آگاه شوند فریاد زدند تو دروغ می‌گویی، اگر راست می‌گویی نشانی بده! او گفت: «من راست می‌گویم من یک نشان مخصوص دارم.»

خیلی از مردم با دیدن نشان مخصوص به او اعتماد کردند و به دنبال او راه افتادند و با چراغی که داشتند عده‌ای را هم که پراکنده شده بودند پیدا کردند. اما ظالمها و بعضی از مردم نادان از آنها دست برنمی‌داشتند، چند بار به راهنما حمله کردند تا چراغ او را خاموش کنند ولی نتوانستند.

اینک که داستان را شنیدید کلمات پراکنده را به همدیگر مرتبط می‌سازیم:^۱
تاریکی ≠ روشنائی، جهل و نادانی = تاریکی، تاریکی = گرفتاری، جهل و نادانی = گرفتاری، روشنائی = پیروزی و رستگاری.

آری! مردم بدون راهنما مثل کسانی هستند که در تاریکی قرار دارند و با وجود راهنما همچون کسانی هستند که در روشنائی قرار دارند.

خدا که مهربان است آیا مردم را در روشنائی قرار داده یا در تاریکی؟
«روشنائی».

برای اینکه مردم در روشنائی باشند حتماً برای آنها راهنما فرستاده است.
به راهنمایان خدا چه می‌گویند؟ «پیامبر»

پیامبر = پیام رسان خدا، رهبر و راهنمای مردم.
پیامبران، پیامهای خدا را بدون کم و زیاد به مردم می‌رسانند و هیچ اشتباهی نمی‌کنند و فراموشکار نیستند. برای همین مردم به آنها اعتماد می‌کنند و از رفتار و گفتارشان سرمشق می‌گیرند.

پیامبران برای اینکه مردم به آنها اعتماد کنند نشان مخصوصی دارند، نام آن

۱- مری می‌تواند این قسمت را به صورت بازی با کارتها اجرا نماید.

چیست؟ «معجزه».

معجزه کاری است که مردم از انجام آن عاجز و ناتوانند ولی پیامبران با اجازه خدا آن را انجام می دهند. چند معجزه نام ببرید؟
چراغی که در دست راهنمایان خداست چه نام دارد «دین»
دین = آیین و برنامه زندگی که خدا برای مردم قرار داده است.
پیامبران به وسیله این چراغ هدایت راه خدا پرستی را به مردم نشان می دهند، عبادت کردن را به مردم یاد می دهند، آنها را از اخلاق بد باز می دارند و به اخلاق نیک و می دارند.

انسانهای نخستین خیلی نا آگاه بودند و زود فریب می خوردند، پیامبران برای راهنمایی آنها زیاد تلاش می نمودند و زحمت بیشتری می کشیدند، تا مردم بتدریج پیشرفت نمودند. ما اکنون از نتیجه زحمتهای آنها استفاده می کنیم، چگونه می توانیم از زحمتهای آنها تشکر و قدر دانی کنیم؟
سعی می کنیم به پیامهایی که از طرف خدا آورده اند (دین) عمل کنیم تا «دیندار» شویم.

دیندار = کسی که از دین خدا پیروی می کند.

پس، بی دین = کسی که از دین خدا پیروی نکند.

دیندار، پیروز و رستگار است بی دین، ذلیل و گرفتار است^۱

اینک داستانی را می گویم که در آن پادشاهی ستمگر از جهل و نادانی مردم استفاده کرده، به آنها زور می گفت، اما خدای مهربان پیامبری را فرستاد تا مردم را هدایت کند. در این داستان نام آن پادشاه و آن پیامبر ذکر نمی شود. شما نام آنها را حدس بزنید. هر کجا نام آنها را گفتید از آن به بعد من نیز در داستان نام

۱- در حین درس از دانش آموزان خواسته شود معانی و تعریفهای مربوط به پیامبر، معجزه، دین، دیندار، بی دین و نتیجه حاصل از این دو را که در متن آمده است، در دفتر بنویسند.

آنها را خواهم برد.^۱

یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود. در سرزمین «بابل» از سرزمینهای عراق پادشاهی ستمگر زندگی می کرد. این پادشاه مال و ثروت زیاد داشت و به مردم زور می گفت. مردم آنجا که نادان و ساده بودند به جای اینکه خدا را پرستند چوبها و سنگهایی را که با دست خود تراشیده بودند عبادت می کردند. تعدادی از آنها را در خانه های خود و تعدادی دیگر را در بتخانه بزرگ شهر قرار داده بودند و هرگاه حاجت و گرفتاری داشتند به سراغ آن بتها می رفتند، غذاهایشان را جلو آنها می گذاشتند تا برکت پیدا کنند. بعضی از آنها نیز ستاره، ماه و خورشید را می پرستیدند.

پادشاه ستمگر که خود بت پرست بود یک روز با خود گفت: این سرزمین عجب مردم نادانی دارد. این درست است که می گویند: جهل و نادانی مثل تاریکی است. حالا که تاریکی است و مردم کوته فکر هستند، چه بهتر که آنها را فریب دهم و از آنها بخواهم که مرا پرستند. من که از این بتها بهتر هستم، اینها نه مال دارند نه ثروت و نه قدرت، اما من همه آنها را دارم.

او مردم را جمع کرد و آشکارا خود را خدای آنها معرفی کرد و گفت: «شما در عین حال که بتها را می پرستید باید مرا خدای روی زمین بدانید.» مردم نادان که از قدرت و سلطنت آن پادشاه هراس داشتند وظیفه خود می دانستند که سخنان او را بپذیرند و خود از هر گونه آزادی محروم باشند.

روزی یکی از ستاره شناسان پیش پادشاه آمد و گفت: «این سال پسری به دنیا می آید که مردم به دین و آیین او ایمان می آورند و حکومت تو به دست او نابود می گردد.» پادشاه در آن سال دستور داد هر فرزند پسری که متولد می شود،

۱- در این داستان از کتابهای: قصه های قرآن از مصطفی زمانی، قصص انبیا از رسولی محلاتی، قصص قرآن برگرفته از تفسیر سور آبادی و بهار نور از سید حمید علم الهدی، استفاده شده است.

مأموران او را بکشند.

به هر تقدیر آن پسر به دنیا آمد. مادرش ترسید که اگر پسر را در خانه نگه دارد خبر چینها به پادشاه خبر بدهند، برای همین، فرزند دلبندهش را به غاری آورد و پس از اینکه او را شیر داد در همانجا گذارده، جلو غار را سنگ چید و به خانه بازگشت. به قدرت خدا بچه، بزرگ می شد. او گرسنه که می شد انگشت خود را می مکید و سیر می گشت. مادرش نیز گاهگاهی به سراغش می آمد، او در همان کودکی سؤالهای شگفت انگیزی مطرح می کرد. با دیدن حیوانات مختلف می گفت: «باید آفریدگاری اینها را آفریده باشد».

یک روز مادرش نزد او آمد و او را بوسید. او به مادرش گفت: «مرا نیز با خود ببر!» مادرش گفت: «باشد تا من از پدر بزرگت^۱، اجازه بگیرم» مادرش ماجرا را به پدر بزرگ او که آزر نام داشت، گفت. آزر در جواب گفت: «او را در سر راه بنشان و چون برادرانش بر او بگذرند او نیز همراه برادران به خانه بیاید تا معلوم نگردد.»

وی چند روزی در خانه بود. آزر او را در مغازه نجاری خود برد تا برای او کار کند. آزر بت می ساخت و به مردم می فروخت. یک روز بتی ساخت و به آن جوان گفت: این را بیرون ببر و بفروش! او بت را برداشت و در کوچه صدا زد: چه کسی این را می خرد؟ زنی سر از خانه بیرون کرده گفت: «این خدای را بیاور تا من بخرم. من خدایی داشتم در پارچه ای پیچیده بودم، دزد آمد و آن را برد!» آن جوان گفت: «این را بخر تا خانه ات را نگه دارد، دیگ غذایت را به جوش آورد و نانت را بپزد!» زن گفت: «چطور؟» گفت: «چون این بت، بزرگ و محکم است.» زن به فکر فرو رفت و فهمید که آن جوان علاقه ای به بتها ندارد و از روی تمسخر چنین می گوید. آن جوان هم دانست که این زن خردمند است، به او گفت: «ای مادر!

۱- بعضی نوشته اند او پدر یا عموی اوست ولی مشهور این است که پدر بزرگ مادری او بوده و پدرش به نام تاریخ احتمالاً قبل از به دنیا آمدن وی از دنیا رفته است.

خریداری کن خدایی را که هرچه داری از او است و هرچه خواهی او دهد، و هرچه خواهد کند.» زن گفت: «کدام خداست؟ همین پادشاه را می‌گویی!» گفت: «نه آن خدای را می‌گویم که خدای من و تو و خدای آن پادشاه است و هر که در آسمان و زمین است همه بندهٔ اوست. زن گفت: «کسی بهای چنین خدای را ندارد.» آن جوان گفت: «ای مادر! بایک سخن می‌توان آن خدا را بیابی. اینکه از صدق دل بگویی «لا اله الا الله»^۱.

خدای مهربان، این جوان را چندین بار امتحان کرد، تا اینکه او را برای راهنمایی مردم برگزید و از او خواست که مردم را از دست پادشاه ستمگر نجات بدهد و آنها را از تاریکی جهل و نادانی به سوی روشنائی دین و دینداری دعوت نماید. او اول به سراغ آزر رفت و به او گفت: «خدا مرا به پیامبری و راهنمایی مردم برگزیده است. اینک از تو می‌پرسم چرا چیزی را می‌پرستی که نمی‌شنود، نمی‌بیند و کاری برای تو انجام نمی‌دهد. از شیطان پیروی نکن زیرا شیطان خدا را نافرمانی کرده است.» آزر عصبانی شد و به او گفت: «ای پسر، مگر تو از خدایان من روگردانی، اگر دست از این سخنانت برداری تو را سنگسار می‌کنم و تو را از خودم دور می‌کنم!» او گفت: «من از آنچه شما می‌پرستید کناره‌گیری می‌کنم، خدای من مهربان است، به من غذا می‌دهد، آب می‌دهد، اگر بیمار شوم درمانم می‌کند. او کسی است که اگر بمیرم زنده‌ام می‌کند، امید دارم مثل شما بدبخت نباشم، من برای شما دعا می‌کنم.»

هر چند آزر؛ سخنان او را نپذیرفت ولی او از تبلیغ دین خسته نشد و به سراغ مردم رفت و به آنان گفت: «چرا بت‌های ناتوان را می‌پرستید، در صورتی که آنها حتی قدرت دفاع از خود را ندارند، چه رسد به اینکه بخواهند به دیگران یاری برسانند!»

۱- این قسمت داستان از قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر سورآبادی، به اهتمام یحیی مهدوی ص ۲۷۵ و ۲۷۶، با اندکی تغییر استفاده شده است.

نصیحت‌های پیامبر خدا در آنها اثر نکرد. او تصمیم گرفت مبارزه عملی خود را آغاز کند. به دنبال فرصت می‌گشت تا اینکه روز عید فرا رسید. مردم غذاهای رنگارنگی تهیه نمودند و جلوِ بتها نهادند و برای برپایی جشن با شکوهی به بیرون از شهر رفتند. ولی او در شهر ماند و سپس وارد بتخانه شد و به بتها گفت: «چرا چیزی نمی‌خورید؟ چرا حرف نمی‌زنید حالا اگر می‌توانید از خودتان دفاع کنید.»، آنگاه با تبری که همراه داشت همه بتها را درهم شکست جز بت بزرگ، و تبر را بردوش بت بزرگ نهاد.

وقتی مردم باز گشتند و خدایان خود را شکسته دیدند بسیار ناراحت شدند و با خود گفتند: «باید آن جوان خدا پرست چنین کرده باشد.» او را یافتند و از وی پرسیدند: «آیا این کار تو است؟» جواب داد: «بهتر است از بت بزرگ پرسید.»! مردم که می‌دانستند بتها قادر به سخن گفتن نیستند از شرمندگی سرهای خود را پایین انداختند. جوان خدا پرست اضافه کرد: «شما به جای آفریدگار توانا، بت‌هایی را می‌پرستید که نمی‌توانند هیچ نفع و زیانی به حال شما داشته باشند.» طرفداران پادشاه ستمگر دیدند اگر کمی دیگر به او فرصت بدهند مردم بیدار می‌شوند و آنها را نابود می‌سازند. از این رو فریاد زدند: «او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید.»

پادشاه ستمگر دستور داد هیزم‌های زیادی جمع آوری نمایند. همه مردم در جمع آوری هیزم کمک کردند تا توانستند آتشی بسیار بزرگ را روشن سازند. مکان بلندی هم برای پادشاه ساختند تا از آن بالا سوختن جوان را تماشا کند. آتش که سخت شعله ور شد او و آزر به بالا رفتند و تماشا می‌کردند. جوان را آوردند. شعله آتش خیلی زیاد بود، کسی نمی‌توانست نزدیک شود و او را در آتش بیندازد، برای همین او را در دستگاهی به نام «منجینق» گذاشتند و از فاصله دور به سوی آتش پرتاب کردند. در این هنگام فرشته‌ای به جوان گفت: «از خدا بخواه که تو را نجات بدهد.» او گفت: «خداوند بزرگ از حال من آگاه است و هر کاری را که

صلاح بداند خودش انجام می دهد. «هیزمهای برافروخته، از سوی خداوند مأمور شدند که به حالت اول خویش برگردند، و به گلستانی سبز تبدیل شوند.

همه تعجب کردند. دشمنان عصبانی شدند و از میان مردم بیرون رفته، مخفی شدند. او با این معجزه بزرگ نشان داد راست می گوید که پیامبر خداست. از آن پس او شهرتی کسب کرده بود و نامش به عنوان یک قهرمان مبارزه با بت پرستی بر زبانها بود. مردم کم کم به او ایمان می آوردند و پادشاه ستمگر بیشتر احساس خطر می نمود. پس او را به قصر خود فرا خواند تا به خیال خویش محکومش کند. پیامبر خدا به قصر آمد و پادشاه که خیلی عصبانی بود به او گفت: «این چه سر و صدایی است که در شهر راه انداخته ای؟ خدای این مردم من هستم و سرنوشت آنها به دست من است. مگر جز من خدایی هست؟»

پیامبر گفت: «خدای من آن کسی است که مرده را زنده می کند و زنده را می میراند.»

پادشاه گفت: «من نیز می توانم این کار را انجام دهم.»! و پس از آن یکی از زندانیان را (که می بایست اعدام می شد) آزاد کرد و یکی را هم (که قرار بود آزاد شود) اعدام نمود.

پیامبر گفت: «خدای من آن کسی است که خورشید را از مشرق بیرون می آورد. تو آن را از مغرب بیرون آور!» پس از این سخن، پادشاه سرافکننده گشت و پاسخی برای این سخن نیافت.

بسیاری از مردم به دین پیامبر الهی هدایت شدند اما آن پادشاه به خیال خود تصمیم گرفت با خدا مبارزه کند. به همین علت دستور داد ساختمان بسیار بلندی بسازند تا بالای آن رفته و با خدای زمین و آسمان بجنگد! اما از این کار نتیجه نگرفت. وی لشکریان فراوانی جمع کرد تا به جنگ با خدا برود؟ ولی پشه های کوچک از طرف پروردگار مأمور شدند که این لشکر بزرگ را از پای درآورند. پشه ای هم مأمور شد که به درون مغز آن پادشاه برود و او را

شکنجه کند. پادشاه ستمگر پس از چهل روز درد ورنج شدید به دست این پشه کشته شد.

نام آن جوان که پیامبر شد و نام آن پادشاه ستمگر چه بود؟

کار در منزل:

- ۱- آنچه از داستان به یادتان مانده است در دفتر بنویسید.
- ۲- از این داستان چه درس‌هایی آموختید، آنها را بنویسید.

اسراف (۱)

زیاده روی و خوب استفاده نکردن از نعمتهای الهی، مشکل روزمره جامعه ماست که باید با تبیین و روشن کردن این مسأله مهم برای نوجوانان قدمهای مؤثری در رفع آن برداریم.

آب به عنوان یکی از نعمتهای الهی، خود دارای احکامی نیز می باشد که در این درس به آن پرداخته شده است.

[مربی در آغاز بحث از کلمه اسراف استفاده نکند بلکه از دو راه ذیل بهره جوید: راه اول: موقعیت مکانی محل تبلیغ در نظر گرفته شود. اگر در آن مکان نان خشک خرید و فروش می شود از قبل با یکی از دانش آموزان هماهنگی کرده، در اوایل طرح بحث او وارد کلاس شده، در حالی که کیسه ای بردوش دارد ادای کسانی را که نان خشک می خرند در بیاورد.

راه دوم: در جایی که نمی شود این گونه عمل کرد (مانند روستا) مربی تکه ای نان خشک را در کلاس برده، چنین شروع می کند.

بچه ها! وزن یک نان چقدر است؟

بچه ها: (مثلاً) ۱۰۰ گرم. خوب در این روستا جمعیت چقدر است؟

بچه ها: (مثلاً) ۵۰ خانواده.

هر خانواده چند نفر جمعیت دارد؟

بچه‌ها: به طور متوسط ۵ نفر.

پس در این روستا ۲۵۰ نفر زندگی می‌کنند. اگر قرار باشد هر خانواده روزی

یک نان را استفاده نکند ۵۰ نان دور ریخته می‌شود که وزن این نانها می‌شود؟ ...

اگر هم بعضی نانهای اضافی خود را به حیوانات می‌دهند باید بدانند که غذای

حیوانات نان نیست. می‌دانید چیست؟ ... یونجه، کاه ...

پس نان غذای آنها نمی‌باشد بلکه چون این نان اضافه آمده آن را به حیوانات

می‌دهید.

[پس از اجرای بازی ریاضی و نمایش، مربی با خط فانتزی آرام آرام کلمه

اسراف را نوشته، تکمیل می‌کند.] بچه‌ها! درست استفاده نکردن از نعمتها را چه

می‌گویند؟

اسراف ← اسراف

[مربی درباره معنای اسراف برای دانش آموزان توضیح می‌دهد.]

اسراف یعنی زیاده روی که باعث از بین رفتن چیزی مثل نان و غیر آن شود.

برای تفهیم بیشتر مطالب می‌توان قیمت نان را هم مطرح کرد. هر نان، قیمت

واقعی آن حدود ۱۰۰ ریال است. [درست است که ما نان را دانه‌ای ۲۰ ریال

می‌خریم ولی در حقیقت دولت از بودجه عمومی ملت برای خرید نان کمک

می‌کند تا این قیمت به دست ما می‌رسد.] حال در این روستا اگر ۵۰ نان اسراف

شود یعنی روزی ۵۰۰۰ ریال اسراف می‌گردد. پس اسراف ضرر اقتصادی دارد.

[بحث قرآنی: ﴿كُلُوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا يحب المرفين﴾]

بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید. همانا خداوند اسرافکاران را دوست

ندارد.

مثال دیگر: جمعیت ایران چند نفر است؟ ۶۰ میلیون نفر.

آیا می‌دانید از این ۶۰ میلیون نفر چند نفر دانش‌آموز هستند؟ ۱۸ میلیون نفر.
حساب کنید هر نفر اگر روزی یک ورق اسراف کند در طی سال چند دفتر
اسراف شده؟

و اگر قیمت هر دفتر ۱۰۰ برگ ۱۵۰۰ ریال باشد در سال چقدر اسراف
شده است و اگر ساخت آزمایشگاه برای مدرسه ۱۰۰۰/۱۰۰۰/۱۰۰۰ ریال هزینه داشته
باشد، حساب کنید با صرفه جویی در کاغذ طی یک سال، چند آزمایشگاه می‌توان
در ایران ساخت.

یکی از موارد اسراف، زیاده روی در آب است. به این خاطر توجه کنید:
یکی از نزدیکان حضرت امام خمینی (رض) می‌گوید: وقتی که برای امام آب
می‌بردیم اگر امام نصف آب لیوان را میل می‌کردند روی لیوان کاغذ تمیزی
می‌گذاشتند تا بقیه آب را بعد میل کنند و هیچ وقت نصف باقی مانده را دور
نمی‌ریختند.

بعضی در هنگام وضو گرفتن، شیر آب را باز می‌گذارند که این هم از موارد
اسراف می‌باشد.

پس بر طبق آیه دانستیم که اسراف یکی از گناهان است و کسی که اسراف
می‌کند علاوه بر اینکه گناه انجام می‌دهد ضرر اقتصادی به خود و جامعه نیز
می‌زند.

[مربی در ادامه با این سؤال که اسراف چند نوع است، می‌تواند از دانش
آموزان کمک بگیرد و انواع دیگری از اسراف را بیان کند یا سؤالات دیگری در باره
ضررهای گوناگون اسراف مطرح کند. بعد از شنیدن جوابها این ماجرا را نقل
کند:]

دکتر مسیحی و امام صادق علیه السلام

دکتری مسیحی به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: آیا در کتاب پروردگار

شما و در سخنان پیامبرتان از علم پزشکی چیزی ذکر شده؟ امام فرمودند: بله در قرآن چنین آمده که: «بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید» و در سخنان پیامبر ﷺ چنین آمده که: «خودداری از غذا سرآمد و نیکوترین درمان و پیشگیری است. و زیاده روی در خوراک سبب همهٔ امراض است.»

دکتر گفت: به خدا قسم که کتاب خدا و پیامبرتان جایی برای طب جالینوس نگذاشته است.

حال به این حدیث گرانها از امیرالمؤمنین علی علیه السلام توجه کنید:

الإسرافُ يُفْنِي الْجَزِيلَ

اسراف، مال انبوه را هم از بین می برد.

۱. حدیث را در قالب کارتهای جمله سازی می توان اجرا نمود

مربی روی ۵ کارت کلمات ترجمه حدیث را با خط زیبا می نویسد و از دانش آموزان می خواهد که آنها را مرتب نمایند:

مربی برد	اسراف	را از	بین	فراوانی
----------	-------	-------	-----	---------

۲. برای نوشتن حدیث می توان به شرح زیر، روی تخته عمل کرد:

(مرحله اول «الا یل.») (مرحله دوم «الاسر... یف یل.»)

(مرحله سوم «الاسراف یفنی الجزیل»)

مربی با توضیحات جانبی کلمات حدیث را بتدریج کامل می نماید.

حدیث دیگر:

مرحله اول } ال... اة	مرحله دوم } السر... مش... اة	مرحله سوم } السرف مشااة
ال... اة	القص... مش... اة	والقصدا مشااة

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: } اسراف ... است .
و میانه روی سبب افزایش مال است .

[«تابلوی درس تابلو» برای توضیح به کلاس در جایگاه مخصوص آماده

می شود و یا با برگزاری اردوی یکروزه در فضای باز (طبیعت) مانند جنگل و باغ یا پارک که استفاده از آب، زمین خاکی، نور خورشید و فضای سبز امکان داشته باشد. برنامه جذاب می گردد و مربی می گوید: [اول یک چیستان:

هم پاك و پاك كنم من هم رنگ بارانم من بهترین نعمتم من اگر گفتم چیم من؟
گفتیم از مواردی که اسراف در آن زیاد می باشد و ما باید در خانه، مدرسه و بخصوص در فصل تابستان از این نعمت الهی بخوبی استفاده و محافظت کنیم آب است حالا نوبت پاك كننده هاست تا به شما معرفی کنیم. ما آبهای زیادی داریم که احکام فقهی آنها با هم فرق دارد.

آب

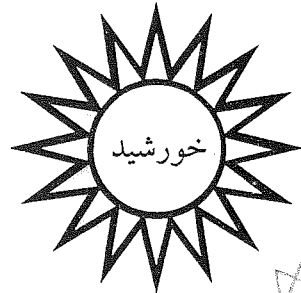
جاری: مثل رودخانه - دریا - آبشار.
چاه: در زیر زمین حرکت می کند و می جوشد.
باران: آب آسمان که از ابرها و بخار آب دریاها به وجود می آید.
مطلق: آب صاف و زلال که مخلوط نباشد.
مضاف: آب با چیز دیگر مخلوط شود مانند: گلاب - آب انار
اما آب کرّ و قلیل را به صورت نمایش دو ظرف بزرگ و کوچک مانند حوض آب و سطل و یا دریا و کاسه و شلنگ آب و آفتابه و مقدار آن را بیان می نماید.
و یا در قالب مسابقه تفاوت آبها و احکام هر یک جداگانه بر روی کارت بازی نوشته می شود و با حضور دو گروه از بچه ها اجرا می شود.

مربی به استخر یا حوض آب اشاره می کند و می گوید: آب در اینجا «کرّ» است یعنی به قدری زیاد است که اگر چیز نجس در او بریزد بو و مزه و رنگ آن عوض نمی شود و هر چه در او فقط یکبار شسته شود پاك می شود مثل آب شیر که به منبع آب وصل است.

اما این آب کاسه قلیل است یعنی اندازه آن کم است و اگر مثلاً خون در آن بچکد نجس می شود اگر بر روی چیزی نجسی مانند ادرار ریخته شود

بار اول پاك كنده نيست و بايد پس از بر طرف شدن عين نجاست حد اقل يكبار ديگر آب روى آن محل بريزند .

نور خورشيد وقتى پاك كنده است كه چيز نجس روى زمين باشد و خورشيد به آن مستقيم بتابد مانند پاك كردن در ، ديوار ، خيابان و ...



هر وقت ته كفش يا كف پا نجس شود مثلاً با مدفوع يا ... برخورد كند روى زمين خاكى و خشك ۱۵ قدم راه برويم يا به زمين مالیده شود زمين نجاست ته كفش و كف پا را پاك مى كند .



همچنين با خاك زمين ظرف غذايى را كه سگ آنرا ليسيده باشد مى توان پاك كرد . اما يك چيز ديگر هم پاك كنده است كه بايد بر زبان جارى شود .

معماً : نه آيم و نه خاكم ،

شبيه آفتابم ، آيين احمدم من ،

طاهر كافر من * داني كه چيم من ؟

«اسلام و شهادتين» كه شرط پاك شدن كافر از نجاست كفر است

كار در خانه :

برای پاك شدن ظرف غذا و لباس نجس و بدن زخمى چگونه و چه كار بايد كرد؟^۱

۱- دانش آموزان برای دستیابی به جواب مناسب می توانند از بزرگان خانه پرسند یا به رساله مراجعه کنند .

درس یازدهم

اسراف (۲)

توضیح و تکمیل هر چه بیشتر بحث اسراف و آشنایی و آموزش کارهای وضو که کلید نماز است، در قالب شعر و نمایش، دانش آموز را کمک می کند که از خطاها و اشتباهات مصون بماند.

[مربی با طرح سؤالاتی کلمات حدیث را یکا یک روی تخته می نویسد]

الف - «ما» در سوره قدر می خوانیم: ﴿أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ... ادریک﴾

ب - «لیس» در آیه ای از قرآن، خداوند نسبت به تلاش می فرماید:

﴿... لِلْإِنْسَانِ أَلَّا مَسْعَى﴾

ج - «لَهُ» در تشهد نماز می خوانیم: «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ...»

پس از گرفتن جواب هر سه کلمه، هر کدام را سه بار در کنار هم می نویسیم:

... ما لیس له ۱ - در عربی به کسی که در حال خریدن است می گویند؟

«يَشْتَرِي»

... ما لیس له ۲ - در عربی به کسی که لباس می پوشد می گویند؟

«يَلْبَسُ»

... ما لیس له ۳ - در عربی به کسی که در حال خوردن است می گویند؟

«يَأْكُلُ»

یشتری ما لیس له .
 کلمات او ۲ و ۳ به ترتیب در سه ردیف حدیث نوشته می شود :
 یلبس ما لیس له .
 یاکل ما لیس له .

و سپس عبارت «للمسرف ثلاث علامات» نوشته می شود. در حال تکمیل هر کدام از جملات، ترجمه فارسی آن نیز گفته می شود تا ارتباط با دانش آموزان قطع نشود. در پایان باید چنین چیزی روی تخته نوشته شده باشد:

یشتری ما لیس له
 یلبس ما لیس له
 یاکل ما لیس له

قال الصادق علیه السلام : للمسرف ثلاث علامات :

امام صادق علیه السلام فرمودند :

می خرد آنچه از برای (شأن) او نیست .
 می پوشد آنچه از برای (شأن) او نیست .
 می خورد آنچه از برای (شأن) او نیست .

یکی از موارد اسراف آب، به هنگام وضو است. آب وضو نباید بیش از مقدار لازم مصرف شود.

چون : «مصرف بی رویه کار خیلی بدیهه»
 آب برای همه مردم است و اگر حق مردم ضایع شود گناه و حرام است و ما در برابر اسراف آن ضامن هستیم.

قصه وضوی اشتباهی

پیرمردی مشغول وضو بود، اما روش صحیح وضو گرفتن را نمی دانست. امام حسن و امام حسین علیهما السلام که در آن هنگام کودک بودند وضو گرفتن پیرمرد را دیدند اما فکر کردند که اگر بصراحت به او بگویند وضوی تو صحیح نیست، موجب رنجش خاطرش شود. به همین علت هر دو در صدد برآمدند تا به طور غیر مستقیم

به او تذکر دهند. در ابتدا با یکدیگر دربارهٔ صحت وضوی خود به گفتگو پرداختند و پیرمرد می شنید. هر یک می گفتند وضوی من کاملتر است. بعد توافق کردند که در حضور پیرمرد هر دو وضو بگیرند و او قضاوت کند. وقتی وضوی هر دو تمام شد پیرمرد تازه متوجه شد که وضوی خودش صحیح نبوده و از آنها تشکر کرد.^۱

[مربی سؤال می کند: الف: بچه ها اول نماز چیست؟ بعضی می گویند (ن) یا نیت. اما (وضو) درست است. کلید بهشت، نماز است. بگو بینم کلید نماز چیه (وضو)]

ب: چرا وضو می گیریم]- نظافت ظاهری (پاکیزگی بدن)
نظافت درونی (پاکی قلب از گناه)

خوب، همه شما روش وضو گرفتن را به یاد دارید. با هم تمرین می کنیم:

با نام خدا، می گیرم وضو	نیت می کنم، از برای او
دست و پاهایم، صورت و مویم	می کنم تمیز، پیش از وضویم
گردی صورت، حالا می شویم	بالا به پایین، از زیر مویم
حالا نوبت شستن دستهاست	اول کدام دست، اول دست راست
از روی آرنج، تا سر انگشت	می شویم با آب، یک مشت و دو مشت
مثل دست راست، دست چپم را	بالا به پایین، می شویم حالا
می کشم یک بار، مسح سرم را	به جلو مو، دست ترم را
بعد از مسح سر، مسح هر دو پا است	اما به ترتیب، اول پای راست
جای مسح پا، انگشت تا مچ است	پایین تا بالا می کشم با دست
با دست راستم روی پای راست	این دست چپم، پای چپ اینجاست
آماده هستم، برای نماز	با یاد خدا، می کنم آغاز

سپس نمایش وضوی اشتباهی از سوی مربی یا یکی از دانش آموزان به عنوان

۱- داستان راستان، ج ۲، ص ۱۰۳ (داستان ۱۰۳).

مسابقه: «بین و حدس بزن» اجرا می شود. و در آن بعضی از شرایط یا ترتیب افعال، از روی اشتباه انجام می گیرد مانند: پاشیدن آب در صورت، شستن دستها از پایین به بالا، مسح پا برعکس - شستشو با عجله - مسح بر روی جوراب و مواردی که بچه ها رعایت نمی کنند. مانند: خشک ماندن لای انگشتان دست یا زیر و پشت دستها یا اطراف صورت، یا اگر محل زخم پوشیده باشد (باید وضوی جبیره بگیرد)، شیر آب باز بماند ...

مربی در پایان با پرسش موارد اشتباه و غلط، صحیح آن را تذکر می دهد و یک وضو با آداب و مقدمات به طور کامل در حضور بچه ها به جای می آورد و در حین عمل رعایت مقدار حدود را هم توضیح می دهد. خوب بچه ها! آیا همه وضوها برای نماز خواندن است؟! نه

برای نماز، واجب است	}	وضو
برای قرآن خواندن، مستحب است		
برای زیارت رفتن، بسیار خوب است		
برای دست نهادن بر نام پیامبر ﷺ و امامان <small>علیهم السلام</small> ، لازم است		

فکر در خانه

سؤال: اگر دست کسی باندپیچی شده بود برای نماز چه باید بکند؟
(جواب: اگر به هیچ وجه نمی تواند وضو بگیرد باید تیمم کند.)

درس دوازدهم

راهنماشناسی

آشنا شدن با تاریخ زندگی پیامبران و صفات و خصوصیات آنان و داستانهای شیرین و آموزنده قرآنی، یکی از موضوعات مورد توجه و علاقه دانش آموزان است که با الگو قرار دادن آنها، می توانند مسیر روشن و سازنده ای را در پیش روی خود ترسیم کنند.

مرحله اول - اختصاصی

- ۱- دو پیامبری که نامشان با الف شروع و با سین ختم می شود؟ کدامند؟ ادریس و الیاس
- ۲- دو پیامبر که نامشان با هاء شروع می شوند کدامند؟ هود و هارون
- ۳- پیامبری که فرزندش با دوستان بد رفیق بود و گمراه شد؟ نوح
- ۴- پیامبری که در کودکی در گهواره سخن گفت؟ عیسی
- ۵- دو نام رمزی حضرت محمد ﷺ که در قرآن آمده؟ طه، یس
- ۶- دو نام پیامبر که برادر بودند؟ موسی و هارون

مرحله دوم - راهنمایی کنید

- ۱- آدم
- ۲- نظافت

۳- اولوا العزم

۴- مقاومت

۵- انقلاب

۶- قیامت

این کلمات مربوط به کدام حدیث است؟
حضرت موسی

مرحله سوم - مشترک

توجه: این سوالات چهار گانه هر کدام ۱۰ امتیازی است.

۱- پروردگارا برای من وزیری از خاندانم قرار ده، وبه وسیله او پشتم را محکم گردان و او را در کارم شریک گردان. من یکی از فرعونیان ستمگر را به هنگامی که با یک مرد بنی اسرائیلی مظلوم در گیر بود، با ضربه خود کشته ام.

این سرگذشت مربوط به کدام پیامبر است؟ (۱۴ - شعرا) جواب: حضرت موسی علیه السلام
۲- صورت فرزند را برخاک نهاد و کارد را به حرکت در آورد و با سرعت و قدرت بر گلوی فرزند گذارد و تمام هدفش اجرای فرمان خداوند بود. اما کارد برنده در گلوی لطیف فرزند کمترین اثری نگذارد. پدر در حیرت فرورفت و بار دیگر کارد را به حرکت در آورد ولی این بار هم گلویش را نبرید. بگوئید این پدر که بود؟ (۱۰۳ - صافات) جواب: ابراهیم علیه السلام

۳- فرزندش را با یک حيله ای از او جدا کردند و او آن قدر در فراق فرزند گریست تا چشمانش نابینا گشت. سالها بعد که پیراهن فرزند را برایش آوردند، آن را بر روی چشمهای خود انداخت و به فرمان الهی چشمانش دوباره بینا شد. این کدام پیامبر بود؟ جواب: یعقوب علیه السلام

۴- محبتش در دل آن زن افتاد، زن به شوهر گفت این بچه به این زیبایی را برای خود نگه داریم. شوهرش مخالفت می کند. اما او می گوید ما که بچه نداریم او را نکش، بگذار بماند، و شوهر رضایت می دهد. این زن همسر پادشاه ستمگری بود. بگوئید نام آن زن چیست؟ جواب: آسیه

۵- بدون پدر به دنیا آمد و در گهواره سخن گفت و کسی دیگر را به جای او کشتند و او خود به آسمانها رفت .

جواب: حضرت عیسی علیه السلام

۶- در زمان این پیامبر یک چهارم مردم جهان کشته شدند او کسی بود که ملائکه براو سجده کردند و سرانجام از بهشت بیرون رانده شد؟ جواب: آدم علیه السلام
توجه: دو سؤال ۵ و ۶ هر کدام ۵ امتیازی است .

مرحله چهارم: سرعت و دقت

۱- ت ت را و = تورات

۲- زوب ر = زبور

۳- ف ص ح = صحف

سؤال برای شرکت کنندگان

۱- کتاب حضرت ابراهیم چیست؟

صحف

۲- پسر حضرت ابراهیم کیست؟

اسماعیل

۳- کتاب حضرت داوود چیست؟

زبور

۴- پسر حضرت داوود کیست؟

سلیمان

سؤال برای کار در خانه

۱- اساس تمام برنامه های الهی در آیه ۴۰ - بقره ﴿یا بنی اسرائیل...﴾ کدام

یک از موارد زیر است. *درست است*

الف - یاد نعمتها، وفای به عهد، خدا ترسی

ب - شکر گزاری، توجه به مسئولیتها، نترسیدن از غیر خدا

ج - شکر نعمت، خدا ترسی، عمل به پیمانها

د - همه موارد صحیح است .

جواب: د

۲- سخن حضرت موسی علیه السلام به قومش در آیه ۵۴ - بقره، ﴿واذ قال...﴾ چه

بود؟

الف - کشتن یکدیگر

ب - شما ستمگرید

ج - توبه برایتان فایده ای ندارد.

د - مردن برای شما بهتر است.

جواب: الف

۳ - علت گرفتار شدن بنی اسرائیل و همه ملتها به خشم خداوند را قرآن کریم

در آیه ۶۱ - بقره ﴿واذ قلتم﴾ چه می دانند؟

الف: شکم پرستی

ب: کفران نعمت

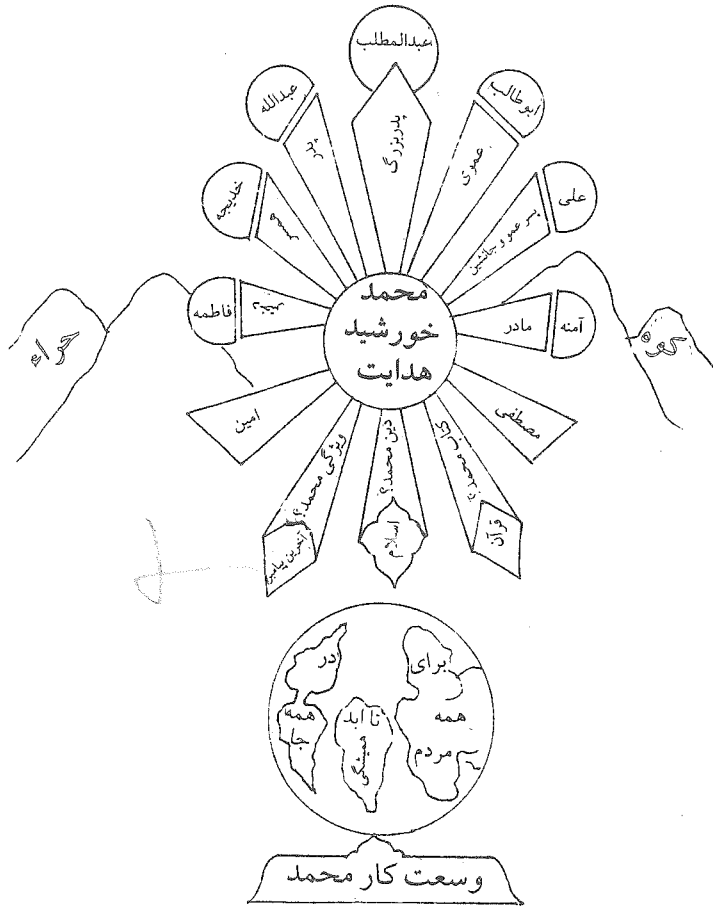
ج: گناه

د: آدم کشی

جواب: ج

درس سیزدهم خورشید هدایت

هدف از این درس معرفی پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ و چگونگی برگزیده شدن وی به پیامبری است. ضمناً به خاتمیت و همچنین همگانی بودن دعوت آن حضرت نیز اشاره شده است.



- و طرح خورشید هدایت گویای همین نکته می باشد.^۱
- طرح درس از یک خورشید با شعاعهای متعدد که نور آن بر روی تمام کره زمین گسترده شده است، تشکیل می شود.
- مراحل اجزای آن به صورت زیر خواهد بود:
- ۱- خورشید با شعاعهای بزرگ رسم می شود.
 - ۲- مربی، در نیم دایره ها اسامی مورد نظر را نوشته، به دانش آموزان می گوید: این اسامی را به خاطر بسپارید.
 - ۳- از دانش آموزان می پرسد: شخصی را نام ببرید که با همه اینها خویشاوندی داشته باشد. بدیهی است که خویشاوند مشترک آنها «حضرت محمد ﷺ» می باشد. نام ایشان در خورشید نوشته می شود.
 - ۴- مختصری درباره چگونگی نسبت این افراد سخن به میان آید و خاطرات متنوع و آموزنده ای از آن ذکر گردد.
 - ۵- حضرت محمد ﷺ از همان کودکی پسری پاك و با ادب بود. مردم او را دوست داشتند و به او «محمد امین» لقب داده بودند. بزرگتر که شد به کوهی که در نزدیکی مکه بود می رفت و در آنجا به راز و نیاز می پرداخت. آن کوه چه نام داشت؟ «حراء»
- از این رو خداوند نیز او را دوست داشت و وی را در چهل سالگی به پیامبری برگزید، برای همین یکی از نامهای حضرت محمد «مصطفی» ﷺ است؛ یعنی برگزیده.
- برگزیدگی وی به پیامبری چنین بود که روزی در کوه حراء مشغول راز و نیاز بود، فرشته ای بر او نازل شد و نوشته ای را در برابر او گرفت و فرمود: ﴿اقراء﴾ یعنی بخوان. او گفت: من که سواد ندارم چگونه بخوانم؟ بار دیگر گفت: ﴿اقراء﴾ باز گفت: من توانایی خواندن ندارم. در بار سوم گفت: ﴿اقراء﴾، ناگهان آن
- ۱- به این جاودانگی در سوره های، سبأ: ۲۸، قلم: ۵۲ و آل عمران: ۸۵ اشاره شده است.

حضرت احساس نمود که می تواند بخواند سپس خواند. در آن، نوشته شده بود: «بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید. کسی که انسان را از خون بسته خلق کرد. بخوان که پروردگار تو گرامی است، آن که به وسیلهٔ قلم انسان را تعلیم داد و به آدمی آنچه را نمی دانست آموخت»

سپس فرشته به او فرمود: ای محمد! تو فرستادهٔ خدایی و من جبرئیلم! از آن پس، جبرئیل گاه گاهی بر او نازل می شد و فرمانهایی را که باید به مردم گفته شود به او می رساند و در آن حال که آیات بر او نازل می شد چهرهٔ حضرت تغییر می کرد.

اگر دوست دارید بدانید اولین زن و اولین مردی که گفته های آن حضرت را پذیرفتند و به او ایمان آوردند چه کسانی بودند، به این داستان گوش فرا دهید: «مردی به نام عفیف کندی می گوید: یک روز وارد مکه شدم و به خانه عباس پسر عبدالمطلب رفتم. با هم کنار خانهٔ خدا - کعبه - رفتیم. آنجا بودیم که ناگهان دیدیم مردی آمد و در برابر کعبه ایستاد و سپس پسری را دیدم که آمد در ظرف راست او ایستاد. چیزی نگذشت زنی آمد و در پشت سر آنها قرار گرفت و من مشاهده کردم که این دو نفر به پیروی از آن مرد، رکوع و سجود می نمودند. این منظرهٔ بی سابقه حس کنجکاوی مرا برانگیخت که ماجرا را از عباس پرسیم. او گفت: آن مرد محمد بن عبدالله است و آن پسر، برادر زادهٔ او و زنی که پشت سر آنهاست همسر محمد می باشد. برادر زاده ام می گوید: روزی فرا خواهد رسید که خزانه های «کسری» و «قیصر» را در اختیار خواهد گرفت. ولی به خدا سوگند روی زمین کسی پیرو این آیین نیست جز همین سه نفر. گفتم: ای کاش من چهارمین نفر آنها بودم!»^۲

۱- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، جعفر سبحانی ص ۹۳ و ۹۴.
 ۲- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۷ با اندکی تغییر؛ پیرامون مطالب دیگر این درس از همین کتاب و فروغ ابدیت از همین نویسنده استفاده شده است. (جعفر سبحانی)

۶- بچه ها! یک نکته مهم:

یک شمع چقدر روشنایی دارد؟

یک چراغ چطور؟

یک نور افکن چطور؟

خورشید چطور؟

نور خورشید آن قدر زیاد است که همه جا را روشن می سازد. اگر نور خورشید نباشد گیاهان، حیوانات و حتی انسانها رشد طبیعی خود را از دست خواهند داد.

وظیفه پیامبران در هدایت مردم نیز متفاوت بوده است. بیشتر پیامبران وظیفه داشتند که عده محدودی از مردم را هدایت و راهنمایی کنند، اما خداوند به حضرت محمد ﷺ دستور داد که همه مردم را راهنمایی کند؛ مثل خورشید که همه جا را روشن می کند. در حقیقت پیامبر اسلام «خورشید هدایت» است^۱.

۷- پیامبر اسلام از آنجا که دستور داشت پیام خدا را به سرتاسر جهان برساند و این پیام نسل به نسل برای آیندگان باقی بماند، چند کار مهم انجام داد:

اول: خویشاوندان خود را دعوت نمود و در ضمن پذیرایی به آنها گفت: من برای شما بهترین دین را آورده ام.^۲ من خوبی شما را می خواهم. پروردگار به من دستور داده تا شما را هدایت کنم. هر یک از شما که زودتر به من ایمان بیاورد، جانشین من خواهد بود. در این میان جز یک نوجوان کسی چیزی نگفت. او که بود؟ «علی ﷺ». پیامبر ﷺ بار دوم تکرار کرد، و تنها علی ﷺ برخاست. بار سوم هم کسی جز علی ﷺ برخاست حضرت فرمود: از هم اکنون بدانید که این جوان برادر و وصی و جانشین من است.

۱- در اینجا کلمه خورشید هدایت در طرح نوشته می شود.

۲- مری می پرسند این دین چه نام دارد؟ جواب را در طرح می نویسند.

دوّم: پیامبر بعد از گذشت سه سال همه مردم جزیره العرب را به دین اسلام دعوت نمود و در سال هفتم هجری یک تصمیم مهم گرفت. بچه ها! به این شکلی که من می کشم نگاه کنید، شاید بتوانید این تصمیم را حدس بزنید. ^۱ آری! او می خواست پیام جهانی خود را به تمام دنیا برساند؛ زیرا همان طور که گفتیم او مثل خورشید است و نور خورشید در تمام کره زمین گسترده می شود. ^۲ اما او چگونه این پیام را رساند؟

یک روز به یاران خود فرمود: فردا صبح همگی حاضر شوید تا درباره مسأله مهمی با شما مشورت کنم. فردا صبح، نماز را خواندند و به دور پیامبر حلقه زدند. آن حضرت فرمود:

«بندگان خدا را نصیحت کنید، کسی که سرپرست امور مردم شد و در هدایت و راهنمایی آنان نکوشید، خدا بهشت را بر او حرام کرده است. شما برخیزید و پیک رسالت در نقاط دور دست شوید و ندای توحید را به گوش جهانیان برسانید و...»

سپس شش نفر از ورزیده ترین افراد را به نقاط مختلف روانه کرد و سفیران هدایت در یک روز رهسپار سرزمینهای ایران، روم، حبشه، مصر، یمامه (یمن)، بحرین و حیره (اردن) شدند.

آنگاه عده ای از یاران خود را مأمور کرد تا دستورهای رسیده از سوی خداوند را در کتابی جمع آوری نمایند. نام آن کتاب چیست؟ «قرآن». قرآن معجزه جاوید پیامبر است و...

بچه ها! دانستیم که پیامبر اکرم ﷺ خیلی زحمت کشید تا امروز قرآن و اسلام به ما رسیده است. حال چگونه می توانیم از زحمات او قدردانی نماییم؟

۱- در اینجا کره زمین که نشانگر وسعت کار پیامبر ﷺ می باشد رسم می گردد و نور خورشید بر آن گسترده می شود.

۲- در اینجا کره زمین که نشانگر وسعت کار پیامبر می باشد رسم می گردد و نور خورشید بر آن گسترده می شود.

علاوه بر این که باید فرمایشهای او را با جان و دل بپذیریم، یکی از راههای تشکر از او این است که نام او را زنده نگه داریم و پیوسته به او درود بفرستیم، همان گونه که خدا و فرشتگان بر او درود فرستاده اند اگر گفتید این را از کجا می‌گوییم؟ از همان آیه‌ای که بیشتر وقتها یک نفر بعد از نماز می‌خواند و همه صلوات می‌فرستند. کدامیک از شما می‌تواند آن را بلند بخواند تا همه ما صلوات بفرستیم:

﴿ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً﴾^۱
 من هم یک بیت شعر می‌خوانم، وقتی به «صلی علی محمد صلوات بر محمد» رسیدم شما با آهنگ می‌گویید: «صل علی محمد صلوات بر محمد». صلوات را خدا گفت، در شأن مصطفی گفت، جبریل بارها گفت: صل علی محمد، صلوات بر محمد.

صلوات یک شعار اسلامی و نشانه دین است. زمان و مکان هم در آن یکسان است، در نماز، بعد از آن و هر وقت که نام آن حضرت برده می‌شود، حتی وقتی که نام حضرت را می‌نویسیم یا در جایی می‌خوانیم. زیرا با صلوات ثواب کارهای خوب زیادتر می‌شود و خود آن حضرت فرموده است که هر که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد به من بی وفایی کرده است. همچنین برای خشنودی روح شهدا و مردگان صلوات بفرستیم و به روح آنان هدیه کنیم. آیا می‌دانید در کجای نماز جمله «اللهم صل علی محمد و آل محمد» آمده است؟

بعضی از کارها را «کارهای صلواتی» می‌گویند، مثل ایستگاههای صلواتی که در جبهه‌ها برپا می‌شد، شما هم چند نمونه مثال بزنید.

البته یادمان باشد که برای احترام به نام پیامبر و قرآنی که خدا به او نازل فرموده است بدون وضو به نامهای آن حضرت و آیه‌های قرآن دست نزنیم. اگر کاغذ، روزنامه و مجله‌ای که نام آن حضرت یا آیه قرآن در آن باشد و روی زمین افتاده

است آن را از زیر دست و پا برداریم.

سؤال: در قرآن نام شیطان و بعضی از دشمنان خدا و بلکه بعضی از حیوانات ذکر شده است آیا می توانیم بی وضو به آنها دست بزنیم؟ «خیر» چون آن اسم هم جزء قرآن است و به احترام قرآن که کلام الهی است بدون وضو به آنها دست نمی زنیم.

حالا که به این درس خوب توجه کردید چند بیت دیگر می خوانم، شما هم به همان صورت قبلی صلوات بفرستید:

خوش رحمتی است یاران، صلوات بر محمد، گویم از دل و جان،

صلی علی محمد، صلوات بر محمد.

آمد زحق خطابت، بردند زجا، خطایت، جبریل در رکابت

صلی علی محمد، صلوات بر محمد.

باز آمدی به معراج، با نور حله و تاج، عالم تو راست محتاج،

صلی علی محمد، صلوات بر محمد.

ای سرو باغ جنت، ای آفتاب رحمت، ای نور برج حکمت،

صلی علی محمد، صلوات بر محمد.

در هرزمین گیاهی، سر بز زده سیاهی، از قدرت الهی،

صلی علی محمد، صلوات بر محمد.

در آسمان فرشته، مهرش به جان سرشته، بر عرش حق نوشته،

صلی علی محمد، صلوات بر محمد.

گر نام تو نبود، عالم بپا نبود، ارض و سما نبود،

صلی علی محمد، صلوات بر محمد.

ما مصطفی ندیدیم، نام خوشش شنیدیم، مهرش به جان خریدیم،

صلی علی محمد، صلوات بر محمد.

درس چهاردهم

خورشید مکه

در این درس، چگونگی تولد پیامبر اکرم ﷺ و سیره عملی آن حضرت و رعایت آداب و اخلاق در قالب داستان و بازی با کارتها مورد بررسی قرار می‌گیرد و تأکید شده است که اینها الگوی زندگی مسلمین هستند.

(مری داستان ذیل را باید با پرداخت و فضا سازی بسیار مطلوب - بدون این که مضمون بحث پیشتر بر ملا شود - برای دانش آموزان تعریف کند. در پایان آنها به سؤالاتی پاسخ می‌دهند و تشویق می‌شوند.)

وضع شهر آشفته است. خدایا این چه بلایی است که فرود آمده و به کوچک و بزرگ رحم نمی‌کند! چرا باید این طور شود! در گوشه ای از شهر افراد بیماری قرار دارند که قدرت حرکت ندارند. صدای ناله‌هایی از درون خانه‌ها به گوش می‌رسد. فریاد دلخراش کودکانی که تحمل این بلا را ندارند هر ره‌گذری را متوجه خود می‌کند. هر کسی وارد این شهر می‌شود از وضع مصیبت زده و اوضاع به هم ریخته خیلی تعجب می‌کند و نگران می‌شود. بعضی‌ها مشغول سوزاندن چیزهایی هستند. خوب که دقت کردم فهمیدم که در شهر بیماری وبا آمده و گریبان همه را گرفته است.

کودکانی که تازه به دنیا می‌آیند فوری از مادران جدا و به خارج شهر فرستاده

می شوند تا از آسیب این بلای خانمان سوز در امان باشند. برای مادران بسیار مشکل است که فرزند تازه متولد شده را از خود جدا کنند. اما چه می شود کرد، باید فکری اندیشید و این کودکان معصوم و ضعیف را هر چه زودتر از این وضع نجات داد.

در همین اوضاع ناگهان صدایی از خانه ای برخاست و در آن وضع نابسامان، همه‌شاد شادی به گوش رسید. پسری به دنیا آمده بود و مادرش خوشحالی می کرد. اما خبری از پدر نیست. نبودن پدر، مادر را هم به فکر فرو برد و کمی نگران ساخت. ولی چه باید می کرد! باید بی درنگ چاره ای اندیشید و این کودک معصوم را نجات داد. چون ماندن در شهر، خطر بیماری و مرگ را به همراه داشت.

شگفت آنکه با این بلای همگانی قحطی عجیبی هم رو کرده بود. خیلی از زنان برای پیدا کردن مقداری غذا به انجام سخت ترین کارها راضی بودند. بعضی برای رفع مشکلات خود از اطراف به شهر می آمدند و فرزندان را می گرفتند و برای شیر دادن به صحرا می بردند، این کودک را هم به زنی سپردند.

بچه ها! به این زنها چه می گفتند؟ (مربی توضیح می دهد و مقداری در مورد «دایه» صحبت می کند.)

البته برای بیرون فرستادن بچه ها علت‌های دیگری نیز وجود داشت مثل این که محیط شهر از نظر آداب و تربیت خیلی بد بود و کسانی که می خواستند فرزندانشان خوب تربیت شوند، آنها را به بیرون از شهر می فرستادند.

حضرت محمد ﷺ

(مربی سؤال می کند): آن کودک چه کسی بود؟

مکه

آن شهر چه نام داشت؟

حلیمه

کسی که کودک را گرفت چه نام داشت؟

پنج سال

آیا می دانید چند سال کودک در بیابان بود؟

(مربی ادامه می دهد): خوب، اینک گوشه هایی از زندگی او را برای شما

توضیح می دهیم:

جوانمردی و شجاعت پیامبر ﷺ :

روزی در دوران جوانی پیامبر ﷺ، مرد تاجری وارد مکه شد، عده‌ای جنسهایش را از وی گرفتند. مرد تاجر هر چه کمک طلبید کسی به فریادش نرسید، بر بالای تپه‌ای رفت و فریاد زد کسی در این شهر نیست که صدای مظلومی را بشنود و او را کمک کند؟

مردم شهر که از این چیزها زیاد دیده بودند، توجهی به او نکردند، ولی همین که صدایش به گوش پیامبر ﷺ رسید سخت ناراحت شد و به همراه گروهی از جوانان شهر مکه پیمان بستند از این به بعد اگر در شهر به کسی ظلم شود به کمک او بشتابند.

مهربانی و گذشت :

در جنگ حنین وقتی اسرا را آوردند در بین آنها خواهر رضاعی پیامبر ﷺ به نام شیما وجود داشت. او نزد حضرت آمد و از پیامبر طلب بخشش کرد. حضرت همین که فهمید خواهر رضاعی او در بین اسیران است نه تنها او را بلکه تمامی افراد قبیله اش را نیز که اسیر شده بودند آزاد کرد.

اخلاق نیک و پاکیزگی پیامبر ﷺ :

همیشه در سلام کردن بر دیگران پیشی می گرفت. کودکان را خیلی دوست می داشت و آنها را نوازش می کرد و با آنها به بازی مشغول می شد. لباس حضرت همیشه مرتب و پاکیزه بود. و پیوسته از عطر استفاده می کرد. وقتی از جایی می گذشت تا مدت‌ها بوی عطر او به مشام می رسید. (سپس مربی از بچه‌ها سؤال کند که آیا شما داستانی از زندگی پیامبر می دانید؟ هر که می داند بیاید تعریف کند.)

(مربی این آیه از قرآن را درباره پیامبر نوشته، از بچه‌ها بخواهد که آن را حفظ

کنند):

﴿لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة﴾^۱

[مربی پس از بحث خصوصیات و اخلاقیات پیامبر شکل زیر را کشیده، از

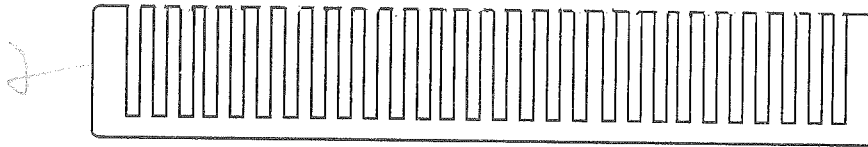
بچه‌ها می‌پرسد این چیست؟]



(بعد راهنمایی می‌کند که این شکل چیزی است که هر کس جداگانه باید

داشته باشد و تنها از آن استفاده کند. ویکی از وسایل نظافت و زیبایی است. مربی

شکل را کامل کند)



بله بچه‌ها، شانه وسیله نظافت موی سر است. به نظر شما موی سر اگر

مرتب و تمیز باشد بهتر است یا نامرتب و کثیف و درهم ریخته؟ [مربی در این حال

یک دانش آموز مرتب و شانه زده را تشویق کند] بله بچه‌ها، پیامبر اسلام ﷺ موی

خود را شانه می‌زد و برای صاف کردن آن از آب استفاده می‌کرد^۲ و می‌فرمود:

موی را شانه زدن هوش انسان را زیاد می‌کند^۳ از دیگر فایده‌های شانه زدن این

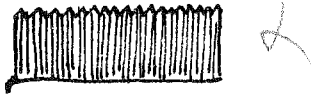
است که اگر چیزی مثل گرد و خاک در موها مانده باشد آن را از مو جدا می‌کند.

۱- سوره احزاب آیه ۲۱.

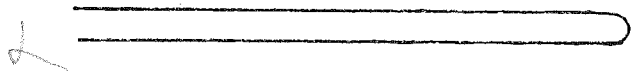
۲- سنن النبی، ص ۹۱، ح ۸۷.

۳- سنن النبی، ص ۹۱، ح ۸۸.

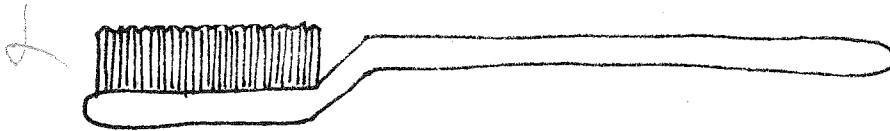
(مربی در ادامه از دیگر وسایلی که باعث تمیزی و نظافت است سخن گوید، یا از دانش آموزان سؤال کند و آن گاه موضوع مسواک را بدون اسم بردن از آن - تنها با رسم شکل - مطرح می کند.)



بچه ها! آیا متوجه شده اید یا نه؟ [اگر متوجه شدند سریع شکل را تکمیل می کنیم و اگر نه]



بچه ها این چیست؟ این شکل را با شکل بالا روی هم گذاشته، وسیله مورد نظر معلوم می گردد.

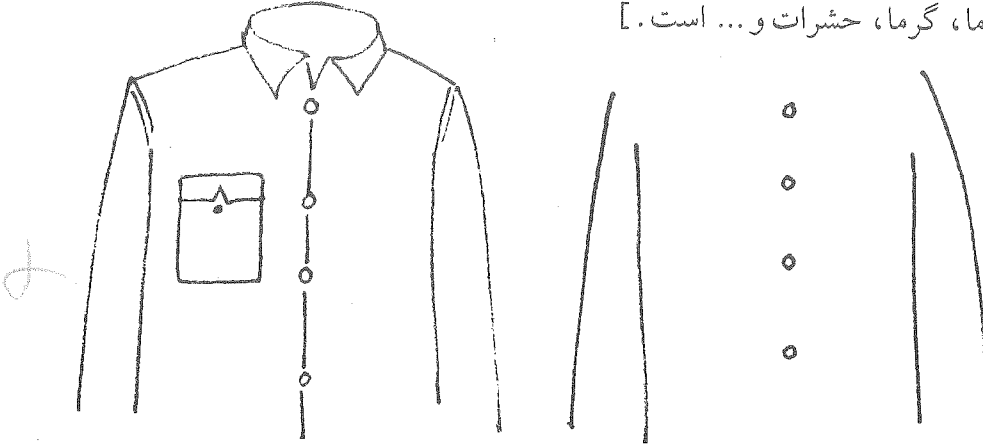


برای تمیز کردن دندانها باید روزی سه دفعه از آن استفاده کرد. پیامبر اسلام ﷺ دندانهای مبارکش را^۱ روزی سه مرتبه مسواک می زدند. یکی قبل از خواب، دیگری پس از بیدار شدن برای نماز صبح و مرتبه دیگر برای نماز و دعا.^۲ اما فایده های مسواک زدن: ۱- دندانها را تمیز و میکروبها را می کشد ۲- باعث محکم شدن دندانها و ولته ها می شود ۳- دهان را خوشبو می کند و ... [مربی نخست خطهای سبز کم رنگ را می کشد و می پرسد این چیست؟ سپس خطهای آبی کم رنگ را کشیده و سؤال می کند این چیست؟]

۱- سنن النبی، ص ۲۲۲، ح ۲۴۶.

۲- سنن النبی، ص ۲۲۱، ح ۲۴۳.

بعد سبز پر رنگ و در آخر آبی پر رنگ را می کشد.
 وقتی طرح پیراهن مشخص شد، می پرسیم چرا ما باید لباس بپوشیم؟ ...
 (جواب بچه ها). بله: لباس زینت و زیبایی دارد و وسیله دفاع از بدن در مقابل
 سرما، گرما، حشرات و ... است.]



[مربی از دو سری کارت با دو رنگ که یکی رنگ زیا (مثل سبز) و دیگری
 رنگ زشت مثل قهوه ای است بازی با کارت را انجام می دهد و با استفاده از
 جملات مناسب و مربوط به بحث، واژه ها و جملات نوشته شده را هنگام بازی
 توضیح می دهد، یا از بچه ها سؤال می کند.]

بر روی دو کارت اول این گونه نوشته می شود:

لباس نامناسب و غیر اسلامی

لباس اسلامی و پسندیده

بر روی کارتهای دیگر بدین ترتیب می نویسیم:

لباس کثیف

لباس تمیز

لباس با عکس زننده

لباس ساده

لباس (لباس دیگران)

لباس مخصوص به خود

سپس به آرامی و به صورت شوخی

می گوید: مثلاً لباس زنانه

یا می گوید: ماتو.

لباس پاک	لباس نجس
لباس بلند	لباس کوتاه
لباس اندازه	لباس غیر معمول
رنگ مناسب	رنگ زشت و زننده

لباس پیامبر اسلام ﷺ بیشتر سفید بود.

از لباس سبز نیز خوششان می آمد. و لباسشان بلند بود. و آن را از طرف راست می پوشیدند و از طرف چپ در می آوردند.^۱

(مربی می تواند بعضی از سؤالات را به عنوان تکلیف منزل مطرح کند.)

لباس امام زمان (عج) لباس چه کسی است؟ (لباس حضرت علی رضی الله عنه)

اولین کسی که لباس دوخت چه کسی بود؟ (ادریس پیامبر رضی الله عنه)

چرا ورزشکاران بعد از ورزش در حالی که عرق کرده اند لباس دیگری روی

آن می پوشند؟ (اگر این کار را نکنند سرما می خورند)

کار در منزل:

اسم مبارك پیامبر ﷺ چند مرتبه در قرآن به کار برده شده؟

۱- سنن النبی ص ۱۲۰، ح ۱۳۱.

ایستگاه غذا

خوردن و نوشیدن، همانند بسیاری از کارهای دیگر در دین اسلام آداب و احکامی دارد که در این درس به قسمتی از آنها اشاره می شود.

مربی برنامه را با بازی با کلمات شروع می کند و بر روی تخته می نویسد: «م»
بچه ها، این چیست؟ ... حرف میم. حرف چندم الفباست؟ حرف بیست

و هشتم

حالا چی شد؟! لم

لم یعنی چه؟ (راحتی و تنبلی) «کم» چه معنایی دارد (اندک، زیاد نباشد) حالا چی؟ شکم همان جا که غذاها و شیرینیها جمع می شود. شکم - کم - لم - م

بچه ها! در دین اسلام برای چیزهایی که می خوریم و می نوشیم دستورهایی داریم اما این شکم ما نباید رها باشد و از شکم تقلید کنیم آخر کلمه شکم چه بود؟

«کم»

شکم به ما می گوید کم است، مرا پُر کنید و نمی گوید کم بخورید، می گوید کمه، پُرش کن ولی راه شکم ما باید کنترل بشود و هر چه از راه دهان وارد شکم می شود باید پاک و حلال باشد و هر چیز را نباید توی آن بریزیم چون معده انسان مثل باک ماشین است که وقتی به پمپ بنزین می رود اگر به جای بنزین نفت پر کند

ماشین خراب می شود و ضرر می بیند.

پس مراقب باشیم که معده و شکم خانه همه مریضی هاست. به جای مصرف دارو از پر خوری پرهیز کنیم زیرا سر چشمه همه بیماریها پر خوری است.

[سپس به مناسبت برنامه، آداب اخلاقی و شیوه خوردن و آشامیدن توضیح داده می شود که:] آداب خوردن و آشامیدن: الف - کم خوری (اندازه)

ب - خوب خوری

ج - حلال خوری.

[مریبه نخست صحنه نمایش شیوه غذا خوردن و آشامیدن به وسیله قاشق و چنگال یک بار مصرف (پلاستیکی) دستمال و از مقوا به جای ظرف غذا استفاده می کند و در میان برنامه آداب را هم توضیح می دهد یا با نمایش دادن دو نفر از دانش آموزان شیوه غذا خوردن خوب و بد مانند: تند غذا خوردن، نجویدن غذا، لقمه درشت، بازی کردن در حال غذا خوردن و غذا خوردن در حال راه رفتن و آداب غذا مانند: آهسته خوردن، شستن دستها و گفتن بسم الله در اول والحمد لله در آخر و ... توضیح می دهد.]

بچه ها! شما روش غذا خوردن را دیدید ولی خوب بود چه کارهایی رعایت می شد؟

[عده ای روشهای درست یا غلط را جواب می دهند و سپس می گوید:]
خوب است عادت ما کم خوری و خوب خوری باشد و انسان سالم کسی است که کم بخورد و درست بنوشد.

داستان طیب نصرانی:

طیب نصرانی به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد:
ای فرزند پیامبر ﷺ! آیا در کتاب خدا از طب چیزی ذکر شده است. امام فرمود:
آری، آیه ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ (بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید.)

و در حدیث پیامبر اکرم ﷺ چنین آمده است: الحمیة من الأكل رأس كل دواء والاسراف فی الأكل رأس كل داء. پرهیز از غذا (کم خوری) سر آمد داروهاست و زیاده روی در خوراك سبب بیماریهاست. در این حال مرد نصرانی از جا حرکت کرد و گفت:

به خدا سوگند کتاب خدا و سنت پیامبر شما جایی برای طب جالینوس باقی نگذاشته است.^۱

حالا اول باید چه کار کرد؟ اول دستها شسته شود بعد شروع با
بسم الله ...^۲

بچه ها با هم: «اول غذا بسم الله، آخر غذا الحمد لله» شعار همیشه ماست.
دیگه: غذای داغ نخوریم.^۳

بعد مثل پیامبر اکرم ﷺ به غذا و چای داغ فوت نکنیم چرا؟ کی میدونه بله چون در هنگام فوت کردن هوای آلوده درون ششها از دهان بیرون می آید و با غذا تماس پیدا می کند. و برای بدن ضرر دارد. پس می گذاریم خنک بشود.

دیگه: وقت غذا، در حال سیری غذا نخوریم^۴
و به شکم ایست بگوییم چنانکه پیامبر ﷺ هرگز آن قدر نخورد که سیر شود.^۵
اما بعد از غذا: تشکر از خدا می گوئیم: الحمد لله. آنگاه مثل پیامبر ﷺ دندان را با چوب خلال تمیز کنیم.^۶

تا باقیمانده غذا از بین دندانها بیرون آید و بوی بد دهان از بین برود.
مسواك نیز در این حال دهان و دندان را پاکیزه و خوشبو می کند.

۱- داستانها و پندها ج ۲، ص ۱۶۸.

۲- رساله امام (ره) مسأله ۲۶۳۶.

۳- سنن النبی، ص ۱۶۴، ح ۱۷۵.

۴- رساله امام ۲۶۳۷.

۵- سنن النبی، ح ۱۸۹، ص ۱۸۲.

۶- سنن النبی، ص ۱۶۸، ح ۱۸۸.

بچه‌ها، پیامبر ﷺ به طور مرتب مسواک می‌زد و دندانهای ایشان سفید و براق بود.

بعد ... شستن دستها از چربی غذا و تمیز و خشک کردن آن.^۱
 اما بعد از اینها نوبت چیه؟ در صورت نیاز: نوشیدن مثل آب یا آب میوه
 بچه‌ها! آب را آهسته و جرعه جرعه می‌نوشیم تا راه نفس بسته نشود.

دخترک هوشمند

روزی انوشیروان با عده‌ای از لشکریان خود برای صید شکار به صحرا رفتند او برای جستجوی شکار در بیابان از همراهان خود دور شد و تنها در بیابان سوزان تلاش فراوان کرد و چیزی نیافت و سخت تشنه شد. برای به دست آوردن آب به جستجو پرداخت تا این که به مزرعه کوچکی رسید که در کلبه آن دخترکی نشسته بود. از او تقاضای آب کرد. دخترک از کلبه بیرون آمد و چون وی را تشنه دید با شتاب به داخل کلبه برگشت و مقداری نیشکر را کوبید و آن را با آب مخلوط کرد و شربت گوارایی درست کرد و نزد انوشیروان آورد.

انوشیروان آب را دید که اندکی خاشاک در میان آن است. آب را جرعه جرعه نوشید تا خاشاک را نخورد. آنگاه گفت: به به، آب خوبی است اگر این خاشاک نبود. دخترک گفت: من آن ریزه چوبهای کوچک را عمداً در میان آن انداختم.

انوشیروان پرسید چرا؟

گفت: چون دیدم تو سخت تشنه‌ای ترسیدم آب را یکباره سرکشی و در این صورت به تو زیان برسد، خواستم اندک اندک بنوشی.

انوشیروان از تیز هوشی دخترک تعجب کرد!^۲

در نوشیدن هم مثل غذا خوردن اول بسم الله و در آخر شکر خداوند و سلام بر

۱- رساله ۲۶۳۶.

۲- داستانها و پندها ج ۸، ص ۳۰.

گفت: چون دیدم تو سخت تشنه ای ترسیدم آب را یکباره سرکشی و در این صورت به تو زیان برسد، خواستم اندک اندک بنوشی.

انوشیروان از تیز هوشی دخترک تعجب کرد!^۱

در نوشیدن هم مثل غذا خوردن اول بسم الله و در آخر شکر خداوند و سلام بر حسین علیه السلام، لعنت فرستادن بر قاتلان امام حسین، می گویی: سلام بر لب تشنه ات یا ابا عبدالله^۲

پس برای اینکه در خوردن و آشامیدن زیاده روی (اسراف) نشود باید به سخن خداوند که فرموده: کلاوا واشربوا ولا تسرفوا (بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید) گوش دهیم. والا از اسرافکاران شناخته می شویم و خداوند اسرافکاران را دوست ندارد. همان طور که در درس اسراف گفته شد.

اما حلال خوری هم خیلی مهم است. ما باید مراقب لقمه های حرام و نوشیدنیهای مضر هم باشیم.

غذای حرام، قلب ما را آلوده به سیاهی گناه می کند (داستان اصحاب کهف - که بعد از بیدار شدن از خواب یکی از یاران آنها مأمور شد به شهر برود غذایی تهیه کند و به او سفارش کردند غذای حلال و پاک بخرد - نقل شود).

خداوند در قرآن مجید دستور داده است که: از آنچه خداوند حلال و پاکیزه روزی شما قرار داده است بخورید. (این دستور حرام خوردن است)

راستی! دستور اسلام درباره چیزهای حلال و حرام چیست؟ چند تا غذای حلال و حرام را بشمارید؟

[مربی با استفاده از تصاویر حیوانات یا نقاشی آنها بر روی تخته با مثالها و نمونه های واضح در نزد بچه ها احکام را توضیح دهد.]

۱- داستانها و پندها ج ۸، ص ۳۰.

۲- رساله ۲۶۳۶

۳- مائده / ۹۱.

می گوید بچه ها :

خوردنیهای حلال و حرام سه گروه هستند :

گیاهی ؛ بیشتر میوه ها و سبزیها پاك و حلال اند مثل : سیب ، انار ، شوید

وریحان و ...

نوشیدنی : که برای بدن ضرر نداشته باشد مثل : آب ، چای ، نوشابه و آب میوه .

حیوانی : حیوانات هم سه گروه هستند .

الف - حیوانات زمینی و اهلی مانند : گاو و گوسفند و شتر که ما می توانیم از

گوشت ، شیر ، پوست ، و ... آنها استفاده کنیم .

اما گوشت آنها به چند شرط پاك و حلال می شود : اول اینکه سر آنها به روش

شرعی بریده شود . دیگر : حیوان رو به قبله و ذبح کننده اش مسلمان باشد و چهار

رگ زیر گلو کاملاً بریده شود . خوب است قبل از سر بریدن به او آب بدهیم . چند

چیز مثل مغز حرام در پشت حیوان و حدقه چشم و دنبلان آنها حرام است . خوردن

گوشت اسب والاغ و قاطر نیز مکروه است ^{چند چیز در این موارد حرام است}

ب - حیوانات وحشی : که در صحراها زندگی می کنند مانند فیل ، خرگوش ،

مار ... و همچنین حیواناتی که درنده می باشند مانند گرگ ، پلنگ ، شیر ، خرس

و ... گوشت آنها حرام است اما اگر سر آنها بریده شود پاك هستند .

اما مثل ، آهو و بز گوهی و گورخر حلال گوشت هستند .

معمماً : کدام حیوان حلال گوشت است که اگر یک حرف آن برداشته شود

حرام گوشت می شود؟ خروس - خرس

ج - حیوانات دریایی : اگر آنها را از آب بگیرند و بیرون آب جان بدهد و روی

بدن آنها پولک (فلس) داشته باشد ، پاك و حلال هستند ، مثل انواع ماهیها (ماهی

قرمز - ماهی قباد - میگو)

د - پرندگان : که در وقت پرواز بال می زنند و سنگدان دارند مانند : گنجشک ،

مرغ و خروس ، اردك و قمری حلال گوشت هستند

توجه :

(بچه ها! گنجشگ را باید سر برید تا پاك و حلال شود. با سنگ زدن تنها
و کندن سر آنها حلال نمی شوند.)
تخم پرندگان هم پاك و حلال است.
ولی آنهایی که چنگال دارند و در هوا بال نمی زنند (بیشتر بال خود را باز نگه
می دارند) مانند: عقاب، باز، خفاش، کلاغ، طاووس همچنین حشرات گوشت
آنها حرام است.
کلام آخر: هر چه برای بدن ضرر داشته باشد یا مال دیگران باشد (دزدی)
خوردن و آشامیدن آن حرام است.

آداب قرائت قرآن

آداب خواندن قرآن، اهمیت قرائت و آشنایی با دستورهای قرآن برای قاریان، تدبّر، تفکّر، سکوت و ...، از اهداف این درس می باشد.

مرحله اول: اختصاصی

۱- نماز خواندن بدون آن باطل است؟ وضو «کلمه ای که از هر طرف بخوانید

همان می شود»

۲- موقع نماز خواندن مقابل آن می ایستیم؟ قبله

۳- یک ساعت آن برابر هفتاد سال عبادت است؟ تفکّر

۴- کلمه ای که به معنای نگهداری و از بر کردن است؟ حفظ کردن

۵- وظیفه ما در هنگام قرآن خواندن دیگران؟ سکوت

۶- با سوادترین افراد نیز آن را غلط می نویسند؟ غلط

سؤال برای شرکت کنندگان

۱- آن چیست که بدون وضو نمی شود به آن دست زد؟ آیات قرآن، اسماء

الهی، پیامبران و ائمه علیهم السلام

۲- کتابی است که اگر اولین و آخرین حرف آن را کنار هم بگذاریم بس است؟ قرآن

تذکر: مربی درباره فضیلت «پیوسته با وضو بودن» ترجمه دعاهاى وقت وضو و حدیث لاصلوٰۃ الابطهور (غیر از نماز میت) سخن گوید.
راهنمایی درباره سؤال ۲- وقتی حرف اول بسم الله و حرف آخر الناس در آخرین سوره قرآن کنار هم گذاشته شوند کلمه بس به دست می آید و آنچه بین این دو حرف است برای سعادت دنیا و آخرت می باشد.

مربی در پایان این مرحله، کلمات وضو، تفکر، قبله، سکوت، حفظ و غلط را روی تخته می نویسد و می پرسد: آیا کسی می داند اینها در باره چه موضوعی است؟ آری بچه ها، این مسائل و چند مسأله دیگر از آداب قرائت قرآن است ما باید قرآن را با وضو، با تفکر و روبه قبله و ... بخوانیم و نباید تند یا غلط بخوانیم و ...

مرحله دوم: راهنمایی کنید

۱- تقلید: عملی است که در اصول دین جایز نیست. اما در مسائل فرعی دین (احکام) باید از کسی پیروی کرد که عالم به مسائل دینی باشد. این پیروی کردن را «تقلید» می نامند. پس «تقلید» یعنی عمل کردن به دستور مجتهد.

۲- مرجع تقلید: کسی است که باید عاقل، بالغ، شیعه ۱۲ امامی و ... باشد به او مجتهد جامع الشرائط هم می گویند.

۳- تولی: به معنی دوست داشتن و تبری به معنی دشمنی است و هر دو از فروع دین اند.

۴- و- ایل- ی، ما چهار برادریم- ناخوان و همدمیم- ما رادرهم کنید ویلاشویم.

۵- گ- چ- پ- ژ، ما ۳۲ نفر بودیم که وقتی به میان عربها مسافرت کردیم ۴ نفر ما را راه ندادند. حالا در الفبای فارسی جای داریم.

۶- قرآن: معجزه جاوید است که با نام خدا شروع و به نام مردم ختم می شود

و ۳۰ قسمت است .

سؤال برای شرکت کنندگان

- ۱- نمل: نامه حضرت سلیمان در آن هست ، معروفترین آیه قرآن دوبار در من تکرار شده .
- ۲- بقره: در میان ۱۱۴ تا بزرگترین هستم . داستان گاو بنی اسرائیل در من است .

مرحله سوم : مشترك

بچه ها! به متنی که می خوانم با دقت گوش کنید تا در پایان به سؤالات مربوط به آن پاسخ دهید .

- ۱- حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به قرآن ، آن را بیاموزید . برخی از مردم آن را می آموزند تا درباره ایشان گفته شود فلانی قرآن خوان است .
- ۲- بعضی برای آواز خوانی آن را یاد می گیرند تا بگویند فلانی خوش صداست ، در اینها خیری نیست .
- ۳- بعضی آن را یاد می گیرند تا دستورهایش را در شب و روز انجام دهند و در پی آن نیستند که کسی بداند یا نداند . اینها راه نجات را پیموده اند .
- ۱- امام صادق علیه السلام قاریان قرآن را به چند دسته تقسیم کردند؟
- ۲- گروه سوم چه کسانی بودند؟

متن دوم: فرزذق یکی از شاگردان امامان ما بود، روزی همراه پدرش «غالب بن صعصعه» نزد حضرت علی علیه السلام رفتند و بعد از احوالپرسی ، امام از پدر فرزذق پرسید: این بچه کیست؟ پدر گفت: این پسر من است که به او اشعار زیادی یاد داده ام، آن قدر که دیگر استاد شده است . امام علیه السلام فرمود: اگر قرآن را به او یاد می دادی برایش بهتر بود . این سخن امام علیه السلام برای فرزذق خیلی جالب بوده و در

قلب او جای گرفت پس بی درنگ در جایی خود را به زنجیری بست و گفت تا وقتی من قرآن را حفظ نکنم هیچ کس حق باز کردن زنجیر مرا ندارد. مدتها آن گونه بود تا این که قرآن را حفظ کرد. آنگاه خود را آزاد ساخت.^۱

- ۱- امام علی علیه السلام در جواب پدر فرزدق چه فرمود؟
- ۲- پدر فرزدق به امام گفت چه چیزی به او یاد داده ام؟
- ۳- فرزدق چگونه قرآن را حفظ کرد؟
- ۴- فرزدق چه کاره بود؟

مرحله چهارم: سرعت، دقت

۱- بخش قرآن جانها شفا است؟ «ترجمه آیه ۵۷ یونس» قرآن شفا بخش جانها است.

۲- د-ب-ع-ن-ك-ا-ی-ا (قسمتی از آیه ای است که در نماز می خوانیم) ایاك نعبد.

۳- قل ... ربِّ، را تکمیل کنید. اعوذ

۴- د-ی-ل-ق-ت، تقلید.

۵- من --- الوسواس ---، را تکمیل کنید. شرّ الخناس.

۶- د-ی-و-ت-ح، توحید.

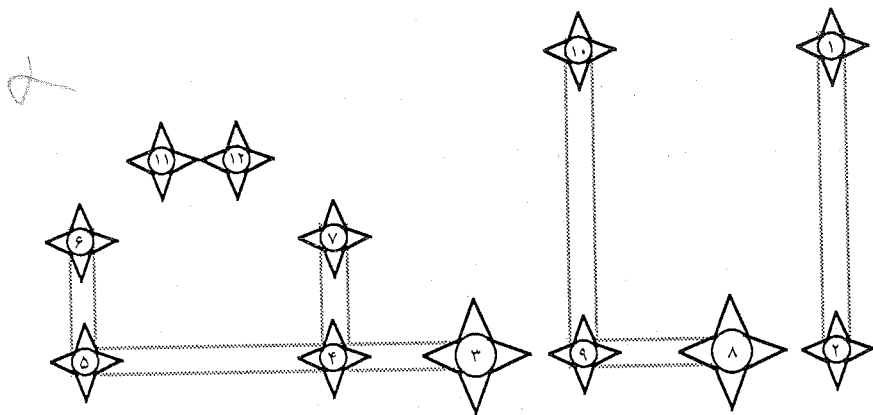
سؤال برای شرکت کنندگان

- ۱- آیا با آب پرتقال و انار می شود وضو گرفت؟ آری با آب کشور پرتغال و آب شهر انار می توان وضو گرفت.
- ۲- سه مورد که وضو واجب و سه مورد که مستحب است؟

۱- داستانها و پندها ج ۹ ص ۸۷.

ستارگان هدایت

این درس پیرامون اثبات امامت - با استناد به حدیث ثقلین - است دانش آموزان در قالب طرح ستارگان هدایت اسامی آنها را می آموزند.

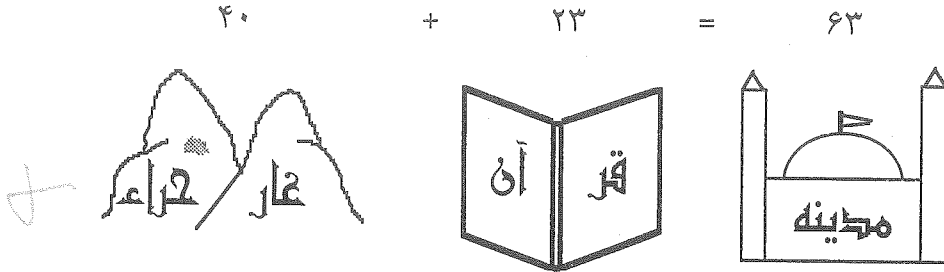


مراحل اجرای طرح ستارگان هدایت به صورت زیر می باشد.

الف - در درس قبل، از شاگردان خواسته شد که دو ستاره کوچک و بزرگ به اندازه ای که مربی به آنان نشان می دهد، در یک مقوا درآورند، یا ده ستاره کوچک و دو ستاره دیگر که کمی بزرگتر باشد از مقوای سفیدی درآورند و با در دست داشتن مقوایی به رنگ آبی در کلاس امامت حاضر شوند.^۱

۱- البته آوردن ۱۲ ستاره سفید و مقوای آبی اختیاری است. یک یا دو نفر هم که بیاورند کافی

ب- شروع درس. با توجه به شکل‌های خالی زیر بگویید، اعداد بالای آنها چه مفهومی را می‌رساند.



اگر تا اینجا نتوانستند پاسخ بگویند، مربی روی شکل‌ها کلمات مربوط به آنها را می‌نویسد.

این معما می‌رساند که حضرت محمد ﷺ، در ۴۰ سالگی به پیامبری مبعوث شده و ۲۳ سال مردم را راهنمایی کرد و در ۶۳ سالگی از دنیا رفت.

در درسهای گذشته گفتیم پیامبر اسلام ﷺ مانند چه بودند؟ «خورشید». او همانند خورشید بر جهانیان تابید و در هدایت آنان کوشید. اما زمانی نیز خورشید عمر او غروب کرد. در روز پنجشنبه او در بستر بیماری افتاده بود. مردم با نگرانی به دور خانه او جمع شده بودند و گریه می‌کردند، خدایا! آیا اگر خورشید وجود پیامبر ﷺ غروب کند بار دیگر تاریکیهای جهل و نادانی همه جا را فرا می‌گیرد؟! ولی پیامبر ﷺ از آینده مردم غافل نبود برای همین به آنان فرمود برای من کاغذ و قلم بیاورید تا چیز مهمی را برای شما بنویسم. او می‌دانست که اگر از دنیا برود، آسمان دل مردم تاریک می‌شود. برای همین می‌خواست ستاره‌ای را که قبلاً نیز به مردم نشان داده بود بار دیگر به آنان معرفی کند.^۱

است، اگر آوردند، در هنگام درس ستاره‌ها را به جای اینکه در دفتر رسم نمایند با چسب و یا سوزن بر روی مقوا می‌چسبانند.

۱- مربی به طور گذرا می‌پرسد قبلاً کجاها ستاره را معرفی کرده بود؟ «غدیر خم» و ...

اما بعضیها که خیلی دلشان می خواست بعد از پیامبر ﷺ، تاریکی باشد تا بهتر بتوانند در تاریکیها مردم را فریب بدهند نگذاشتند قلم و کاغذ به پیامبر ﷺ برسد. پیامبر ﷺ نیز در آن وقت چیزی نگفت ولی در فرصتی دیگر مقصود مهم خود را به مردم رسانده بود.

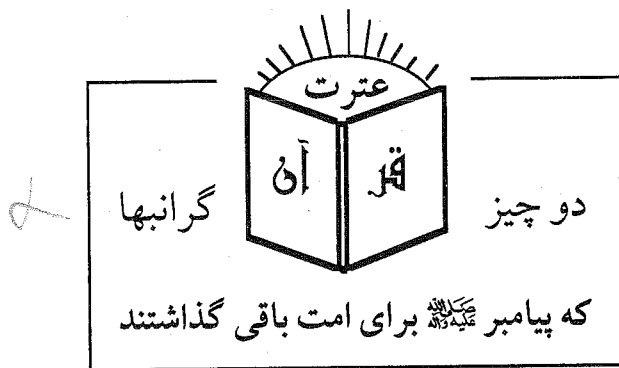
او با اینکه سخت بیمار بود یک دست خود را روی شانه علی رضی الله عنه و دست دیگرش را بر شانه فردی دیگر^۱ نهاد و به طرف مسجد رفت و با سختی خود را به پای منبر رساند و بر آن نشست، اشک در چشمان مردم حلقه زده بود. همه ساکت شدند تا ببینند آخرین پیامبر در آخرین پیام خود چه می خواهد بگوید. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«من دو چیز گرانبها را میان شما می گذارم»

مردی برخاست و پرسید، این دو، چه چیزی هستند؟ فرمود:

«... یکی قرآن و دیگری عترت من است. اگر از این دو پیروی کنید هرگز

گمراه نمی شوید.»^۲



۱- آن فرد میمونه همسر آن حضرت بود.

۲- این ماجرا از کتاب فروغ ابدیت نقل و بازنویسی شده است.

بعد از نقل حدیث از دانش آموزان خواسته شود - به عنوان کار در منزل - روز دیگر بگویند این حدیث به چه معروف است.

بچه ها! همه ما می دانیم که قرآن چیست، کدام یک از شماها می تواند بگوید منظور از «عترت» چیست؟

عترت همان خاندان پیامبر ﷺ هستند که ما به هریک از آنها امام می گوئیم. البته مادر امامان یعنی حضرت فاطمه علیها السلام نیز از همین خاندان است. به اینها «آل» هم می گویند، چنانچه ما در صلوات می گوئیم «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» یعنی خدایا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او درود فرست. امامان علیهم السلام، دوازده نفرند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آنها را به دوازده ستاره تشبیه کرده است:

«خاندان من مثل ستارگان آسمانند؛ زمانی که ستاره ای غروب کند ستاره ای دیگر طلوع نماید.»^۱

ج- اکنون من آن ۱۲ ستاره را روی تخته می کشم و شما نیز از طرف عرض دفترتان به همان طریقی که من می کشم، آنها را رسم نمایید.
د- چندتا ستاره شد؟ «۱۲ تا».

برای اینکه نام دوازده ستاره برای همیشه یادتان باشد اول، آنها را شماره گذاری کنید و سپس به این سؤاها پاسخ دهید. بعد از پاسخ شما، من می گویم آن را در کدام ستاره بنویسید.

۱- امامی که در غدیر خم از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسلمانان معرفی شد؟ او امام چندم است؟ نام او را در ستاره شماره ۱ بنویسید.^۲

۲- امامی که روز عاشورا از او خاطره های زیادی دارد؟ او امام چندم است؟ نام او را در ستاره شماره ۲ بنویسید.

۳- اولین امامی که در قبرستان بقیع دفن شد؟ او امام چندم است؟ نام او را در ستاره شماره ۳ بنویسید.

۴ و ۵ و ۶- سه امام دیگر که در قبرستان بقیع دفن شده اند؟ هر کدام امام

نامی که در ستاره شماره ۴ بنویسید

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲- از این پس، بعد از اینکه تعیین شد چندمین امام است از آنان خواسته می شود که نام آن امام را در شماره موردنظر بنویسند تا ۱۲ امام تکمیل شود.

چندم اند؟

۱. امام حسین (ع)
۲. امام رضا (ع)
۳. امام جعفر (ع)
۴. امام موسی (ع)
۵. امام محمد باقر (ع)
۶. امام زین العابدین (ع)
۷. امام علی (ع)
۸. امام حسن (ع)
۹. امام سجاد (ع)
۱۰. امام کاظم (ع)
۱۱. امام رضا (ع)
۱۲. امام جواد (ع)

۷- معصوم دوازدهم کیست و امام چندم است؟

۸- امامی که بیشتر دوران امامتش را در بغداد زندانی بود کیست و چندمین

امام است؟

۹- امامی که در محلی بین دولشکر زندانی بود چه نام داشت و چندمین امام است؟

۱۰- تنها امامی که در ایران دفن شده است چه نام داشت؟ او امام چندم است؟

۱۱- زینت عبادت کنندگان است؟ او امام چندم است؟

۱۲- شیعیان در انتظار ظهور اویند؟ او امام چندم است؟

هـ- کار در منزل.

ستاره ها را به ترتیب زیر با دو خط موازی به همدیگر وصل نمایید تا رمز آنها

را به دست آورید.

اول: ستاره های ۱ و ۲.

دوم: ستاره های ۳ و ۴ و ۵ و ۶.

سوم: ستاره های ۴ و ۷.

چهارم: ستاره های ۸ و ۹ و ۱۰.

پس از اینکه ستاره ها به همدیگر وصل شد کلمه ای به دست می آید که رمز

ستاره هاست، معنای آن چیست؟

احترام به پدر و مادر

جایگاه بلند و مقام رفیع پدر و مادر، و حفظ حرمت و احترام به آنان موضوع بسیار مهمی در قرآن است که در این درس همراه با داستانهای آموزنده و بازی با کارتها، به صورت جذاب و غیر مستقیم به دانش آموزان القا می گردد.
(مربی بدون این که عنوان بحث را به بچه ها بگوید بازی با کلمات را شروع می کند.)

ا = ابراهیم علیه السلام

آ = در آتش

آخ = هم نگفت

آخر = آخرین پیامبر، آخرین امام

اختر = یعنی ستاره

اختراع یعنی چه؟ و فرقی با کشف

برادران مؤمن و دوستان خوب

معلم و مربی

بزرگترها

مهمان و بچه هایشان را پذیرایی و با آنها بازی کنیم.

پدر و مادر

احترام:

روش اجرا: مربی ابتدا حرف الف را روی تخته می نویسد و از دانش آموزان می خواهد اسامی پیامبرانی را که اول نام آنها الف است بگویند. نام حضرت ابراهیم علیه السلام انتخاب می شود و پیرامون او که اولین بت شکن است و ... توضیح مختصری می دهیم. سپس علامت (مد) را بر روی الف می گذاریم (آ) حرف اول آتش که ابراهیم را در آن انداختند در می آید. و سپس (خ) را اضافه می کنیم، (آخ) می شود اما ابراهیم علیه السلام یک آخ هم نگفت و آتش به فرمان خدا گلستان شد. با افزودن (ر) به آخر (آخ) (آخر) به دست می آید. آخرین پیامبر و آخرین امام را سوال می کنیم. علامت (مد) را حذف و (ت) را مابین (خ) و (ر) می آوریم. (اختر) می شود اختر یعنی چه؟ بعد از پاسخ دانش آموزان جواب را می نویسیم: ستاره، با افزودن الف و عین به آخر (اختر)، (اختراع) به دست می آید. در پایان، نقطه (خ) را پاک می کنیم و (ع) را به (م) تبدیل می کنیم. (احترام) می شود. از دانش آموزان می پرسیم به چه کسانی باید احترام گذاشت؟ جوابها را در جلو کلمه احترام مانند ترتیب بالا می نویسیم ... در پایان بحث «احترام به پدر و مادر» را آغاز می کنیم.

تذکر مهم: در طول مدت اجرا در یک دست گچ و در دست دیگر تخته پاک کن باید باشد تا با سرعت تغییرات انجام گیرد.

به هنگام رسم کلمه احترام می توان قالب را عوض کرد و بازی با کارت ها را شروع کرد:

معلم و مربی	دوستان خوب	احترام	روی کارتها می نویسیم:		
بزرگترها	مهمان	پدر و مادر	احساناً	أف	نیکی
بالوالدین	سخن دلتنگی	کافر	آمریکا	فلا تقل	

کارت [احترام] را نشان دانش آموزان می دهیم. بچه ها این چیه؟ ... به چه کسانی احترام بگذاریم. کارت [دوستان خوب] را نشان می دهیم. بعد کارت

[کافر] را نشان می دهیم. بچه ها می گویند نه نه نه یا کارت [بالوالدین] را ... بعد کارت [اف] را. باید گفت یا نه؟ بچه ها می گویند: نه نه نه پس باید چه کار کرد؟ کارت [احساناً] را نشان می دهیم. بله به پدر و مادر باید نیکی کرد. تا آخر کارتها به همین صورت عمل می کنیم.

در پایان مربی این دو آیه زیر را به صورت کامل با ترجمه مطرح می کند.

خداوند در قرآن فرموده: ﴿وَالْوَالِدِينَ احْسَانًا﴾^۱ یعنی به پدر و مادر نیکی کنید. (تکرار مربی و بچه ها)

و فرموده: این کار را در حق پدر و مادر نکنید: ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ﴾^۲ هرسخن یا کار کوچکی که موجب دل‌تنگی آنها شود، نباید گفت. (تکرار مربی و بچه ها)

داستان گاو

او جوانی نیکوکار بود که نسبت به پدر خود احترام فراوانی قائل بود. در یکی از روزها که پدرش خواب بود معامله پرسودی برایش پیش آمد. ولی او به خاطر این که پدرش ناراحت نشود حاضر نشد وی را بیدار کند و کلید در صندوق را از او بگیرد. فروشنده حاضر شد آن جنس را به هفتاد هزار بفروشد به شرط اینکه نقد پرداخت شود. و پرداختن پول نقد از طرف جوان فقط در صورتی ممکن بود که او پدر را بیدار کند و کلید صندوق را از او بگیرد. جوان حاضر بود آن جنس را به هشتاد هزار بخرد ولی پول را پس از بیداری پدر سپردازد. اما صاحب مال حاضر به نسیه نشد و سرانجام معامله انجام نگردید. پدر بعد از بیدار شدن از ماجرا آگاه شد و به پاداش عمل فرزندش گاوی را به وی بخشید و در حق پسر چنین دعا کرد: خدایا، من این ماده گاو را برای تو به پسرم سپردم تا او از آن استفاده کند.

۱- سوره بقره آیه ۸۳

۲- سوره اسراء آیه ۲۳؛

از طرفی، یکی از ثروتمندان بنی اسرائیل که ثروتی فراوان داشت و وارثی جز پسرعموی خویش نداشت، زندگی می گذراند. پسرعمو هرچه انتظار کشید تا عموی پیرش از دنیا برود و اموال او را تصاحب کند، ممکن نشد؛ لذا تصمیم گرفت او را از پای درآورد. همین کار را هم کرد و او را مخفیانه در میان جاده انداخت و خود در کنارش بنای ناله و فریاد گذاشت و به محضر موسی علیه السلام شکایت کرد که عموی مرا کشته اند. در میان قبایل بنی اسرائیل هر قبیله افراد قبیله دیگر را به این کار متهم می کردند. چون درگیری بالا گرفت و از طرفی ممکن بود فتنه عظیمی در میان بنی اسرائیل برپا گردد، حل این مشکل را به محضر موسی علیه السلام کشاندند تا در میان آنها حکم کند و حق را آشکار سازد. موسی علیه السلام از طریق وحی فرمود تا ماده گاوی ذبح کنند و زبان آن گاو (و به نقلی دم آن را) را برتن مقتول زند تا زنده گردد و قاتل خود را نشان دهد. مردم از شنیدن این سخن بسیار متعجب شدند و قدرت بی پایان الهی را در نظر نیاوردند و با پرگویی و لجاجت بار دیگر به موسی علیه السلام رجوع کردند و پرسیدند این چگونه گاوی است؟ پس خدا برای آنها توضیح داد که این ماده گاوی است که عمری متوسط دارد. ولی باز قوم بنی اسرائیل عذر آوردند که ای موسی علیه السلام، از خدا بخواه تا رنگ آن را بیان کند. حضرت از جانب خدا گفت: رنگ آن گاو باید زرد خالص باشد که دیدنش بینندگان را شادمان کند. آن قوم همچنان رفتند و باز گشتند که ای موسی، از خدا بخواه برای رفع اشتباه نشانی دیگر بگویند. موسی علیه السلام جواب داد: نشان دیگرش این است که هنوز برای آب کشیدن و شخم زدن آماد نشده و از هرگونه عیب پیراسته است و رنگش یکنواخت (سراسر زرد) است. پس با جستجوی فراوان آن صفات را تنها بر گاو آن جوان، که خدا به وسیله دعای پدرش برکت داده بود منطبق یافتند. جوان چون گاو یادگار پدرش بود، نمی فروخت و آنها به ناچار قیمت را بالا بردند تا جوان را راضی به فروختن کنند تا جایی که مبلغی بسیار پیشنهاد دادند تا جوان راضی به فروختن شد. پس از خرید گاو به مبلغ بالا (به نقلی: برابر وزنش طلا

دادند) آن را سربریدند و به دستور حضرت موسی علیه السلام عمل کردند و مقتول زنده شد و قاتل را نشان داد و خداوند به جبران آن نیکی پسر به پدر، در این معامله پسر سود فراوانی برایش فراهم ساخت.^۱

۱- قصص قرآن، صدر الدین بلانی، ص ۱۵۵ به بعد و تفسیر نمونه ج ۱ ص ۳۰۱ به بعد
مربی این نکته را به دانش آموزان تذکر می دهد که: اگر به پدر و مادر نیکی کردیم و در این دنیا چیزی نصیبمان نشد، خداوند آن اعمال خوب را برای آخرت ما ذخیره خواهد کرد.

درس نوزدهم

آداب مسجد

از آن جایی که در قرآن کریم، احترام به پدر و مادر در ردیف عبادت و پرستش خداوند آمده. در این درس سعی شده حق والدین، همراه با آداب و احکام مسجد که محل عبادت خداوند است. برای دانش آموزان توضیح داده شود.

والدین برگردن فرزندان حقوقی دارند که باید فرزندان به آن عمل کنند:

- ۱- خدمت بی منت به آنان.
- ۲- بدون رضایت ایشان به جایی نرود.
- ۳- همیشه با مهربانی به آنان نگاه کند.
- ۴- سخن گفتن با خوبی و نرمی.
- ۵- صحبت آنها را قطع نکند.
- ۶- در غم و سختیها شریک و غمخوار آنها باشد.
- ۷- گفته ایشان را رد نکند.

مربی در ادامه برای دانش آموزان محروم از پدر یا مادر که ای بسا در جلسه حضور دارند چنین گوید: اما کسانی که والدین خود را همانند پیامبر ﷺ در کودکی از دست داده اند می توانند چنین کنند:

«پیامبر دوستدار کیست؟»

پیامبر اکرم ﷺ خواهری رضاعی داشت. روزی وی به نزد پیامبر ﷺ آمد. همینکه پیامبر ﷺ او را دید بسیار خوشحال شد و او را خیلی احترام کرد تا این که از خدمت پیامبر ﷺ مرخص شد و رفت، اتفاقاً همان روز برادر او نیز آمد ولی حضرت رسول ﷺ آن رفتاری که با خواهر نمود با او انجام نداد. بعضی از یاران پرسیدند: ای رسول خدا، به خواهرت بسیار احترام کردید اما با برادرت آن چنان نکردید.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: علتِ زیادی احترام من این بود که آن دختر به پدر و مادر خویش بیشتر نیکی می کند.

نوشته اند، زمانی حضرت موسی ﷺ هنگام مناجات با خدا، از پروردگار خواست که رفیق و همنشین بهشتی او را به وی معرفی کند. خطاب آمد که همنشین تو جوانی است در فلان ناحیه. حضرت موسی ﷺ به سراغ او آمد و دید که او جوانی

است قصاب. از دور مراقبت کرد تا ببیند او چه عمل فوق العاده ای و کار پرارزشی انجام می دهد که به چنین منزلت بزرگی نایل خواهد شد. ولی هرچه بیشتر مراقبت کرد چیز فوق العاده ای ندید و مراقبت را ادامه داد تا این که شب هنگام، جوان محل کار خود را ترك کرد و رهسپار خانه شد.

حضرت موسی علیه السلام بدون آن که خود را معرفی کند نزد وی آمد و از او خواست تا آن شب را مهمان جوان باشد و درخانه وی به سربرد، تا شاید از این راه به ارتباط خاصش با خداوند پی برده و رمز مقام بلند او را دریابد. جوان پیشنهاد حضرت موسی علیه السلام را پذیرفت و او را با خود به خانه برد.

موسی علیه السلام دید وقتی جوان وارد خانه شد قبل از هر چیز غذایی آماده کرد، آن گاه به سراغ پیرزنی که دست و پایش فلج بود رفت و با صبر و حوصله خاصی لقمه لقمه از آن غذا در دهان آن زن گذارد تا او را سیر کرد و لباس او را عوض نمود و او را در قضای حوائجش با مهربانی کمک کرد آن گاه زن را در جای مخصوص وی قرار داد.

موسی علیه السلام همچنان مراقب جوان بود. دید در آن شب جز وظایف واجب خود هیچ عمل دیگری ندارد؛ نه دعای نیمه شب دارد، نه ناله و آه و مناجاتی و نه هیچ عمل فوق العاده دیگری.

فردای آن شب پیش از آن که از خانه خارج گردد دید جوان به آن زن غذا داد و با نهایت مهربانی در انجام کارهایش به او کمک کرد. هنگام خداحافظی حضرت از آن جوان پرسید این زن چه کسی بود؟ و پس از آن که تو به او غذا می دادی چشمی به سوی آسمان می دوخت و کلماتی برزبان جاری می کرد؛ آن کلمات چه بود؟

جوان گفت: این زن مادر من است و هربار که به او غذا می دهم و او را سیر می کنم درباره من دعا می کند و می گوید خدایا به پاداش این خدماتی که فرزندم نسبت به من انجام می دهد او را همنشین و رفیق موسی بن عمران در بهشت

برین قرار ده!

وقتی موسی علیه السلام این ماجرا را شنید به جوان مژده داد که دعای مادر درباره تو مستجاب گردیده است. آن گاه خود را معرفی کرد و داستان مناجات خود را با خداوند و خطاب پروردگار را برای وی نقل کرد.^۱

یکی از کارهای خوبی که برای پدر و مادر می توان انجام داد نماز و دعا خواندن است. خوب بچه ها، بهترین جا برای خواندن نماز و دعا کجاست؟ ... مسجد. مسجد مکان جمع شدن مؤمنان برای عبادت و دیدار یکدیگر است. حال می خواهیم با چند مسجد آشنا شویم:

معمماً

➤ اولین مسجد که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله برپا شد کدام بود؟ (مسجد قبا)
 ➤ کدام مسجد است که در شهر قم به دستور امام زمان علیه السلام ساخته شده است؟
 (مسجد جمکران)

➤ مهمترین مسجد در کجاست؟ (مسجد الحرام در مکه)

➤ خوب بچه ها، در مساجد چه می کنند؟

عبادت

کلاس آموزش قرآن و تربیت

محل مشورت و حل مشکلات

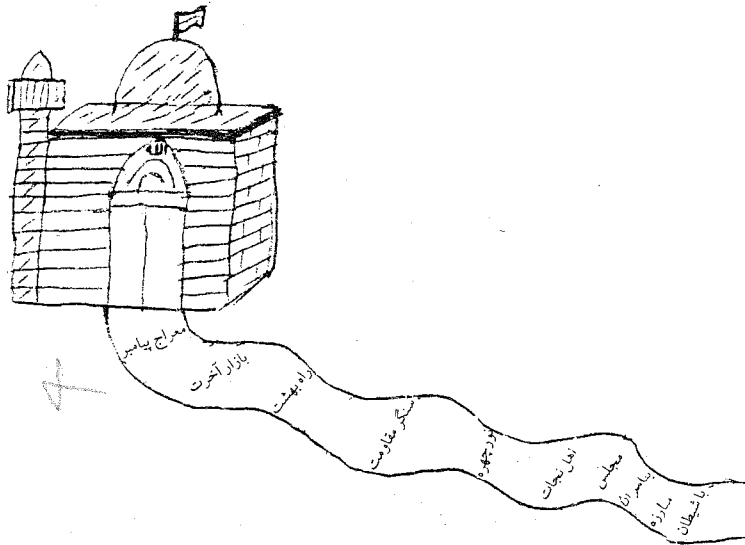
و ...

شما برای مسجد چه کارهایی انجام داده اید؟ (مثلاً: کمک به چراغانی و جشن یا هدیه به کتابخانه داده اید و ...) مسجد خانه خداست و خیلی احترام و ارزش دارد.

[مربی در این جا تصویری از منظره مسجد و در ورودی و محراب را ترسیم می کند: و سپس راهی به سوی مسجد می کشد و ارزشها و ثوابهای اهمیت

۱- کتاب پند تاریخ، ج ۱، ص ۶۹.

به مسجد را در جاده به طرف مسجد می نویسد (مانند شکل) [



داستان اهمیت مسجد و شخص نابینا

روزی پیامبر ﷺ بعد از نماز جماعت دید صفوف نماز خلوت است و سخت ناراحت شد و فرمود: ای مردم! از این پس چنین قرار می نهم که هر کس به نماز جماعت در مسجد نیاید سخت مجازات شود. همه پذیرفتند ولی بعد از نماز شخص نابینایی آمد و گفت: ای رسول خدا، من نابینا هستم کسی را ندارم که مرا به مسجد آورد، مرا هم مجازات می کنید؟ حضرت فرمودند: تو هم باید بیایی!

- چطور؟

- از خانه خود تا مسجد طنابی بکش و با دستت آن را بگیر تا برای هیچ کس

عذری باقی نماند!

بچه ها، شما می دانید که هر کجا مسجد می سازند بسیار زیبا و تمیز و بزرگ

است. چرا؟

چون که مسجد محل دوستان خدا و سنگر مؤمنان است برای مبارزه با شیطان

و دشمنان دین باید سنگر را حفظ و احترام کرد.

امام حسن علیه السلام فرموده است: اهل مسجد زائران خدایند و بر صاحب خانه است که به زائرش هدیه ای بدهد.^۱

آداب مسجد

اول: با مسجد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همسایه مسجد نمازش در مسجد قبول است.^۲
پیامبر همیشه به خواندن نماز در مسجد سفارش می کردند و با بچه ها در مسجد حاضر می شدند و آنها را تشویق می کردند.

قصه ای شنیدنی

روزی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در مسجد مشغول بازی بودند. در هنگام سجود پیامبر صلی الله علیه و آله، آنها بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله می رفتند و به همین علت نماز و سجود پیامبر صلی الله علیه و آله طول کشید. در این میان مردی یهودی آنها را دید و از حضرت پرسید چرا شما بچه ها را جدا نمی کردید؟ پیامبر فرمود: من دوست ندارم بچه ها اذیت بشوند!

آن یهودی به همین علت که پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکان چنین محبت می ورزد مسلمان شد.

دوم: برای مسجد:

برای مسجد نیز آدابی است که باید همه نمازگزاران رعایت کنند:

۱- خداوند فرموده است: ای آدمیان، هرگاه خواستید به مسجد بروید زینت و لباس خوشبویی، به همراه خود داشته باشید.^۳

۱- الحکم الزاهرة، ص ۱۵؛

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۸ (لاصلاة لجار المسجد إلا فی المسجد)؛

۳- سوره اعراف، آیه ۳۱؛

۲- هرگاه خواستی وارد شوی، دعا بخوان و خدا را حمد کن و بر پیامبر ﷺ صلوات بفرست و با وضو باش.

۳- با آرامش و سکون قلب وارد بشو و اول پای راست را داخل مسجد بگذار.

۴- بدن و لباس و جوراب و دهان و دندان برای عبادت پاکیزه و خوشبو باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس به طرف مسجد برود پایش را بر هیچ تر و خشکی نمی گذارد مگر اینکه زمین برای او تسبیح می گوید.^۱

سوم: در مسجد:

۱- اگر مسجد کثیف و نجس شده باشد باید تمیز و شسته شود. زیرا خانه خداست و مساجد، مجلس پیامبران هستند.

۲- باید از شلوغ کردن و عکس چسپاندن و خندیدن زیاد و بی نظمی در صفهای جماعت پرهیز کرد.

۳- بیرون بردن فرش و مهر و چراغ و وسایل عزاداری که مخصوص مسجد است بدون اجازه مسؤولان مسجد گناه و استفاده کردن از آنها ممنوع است.

۴- از بازی کردن، حرف زدن و خوابیدن به خاطر رعایت حال سالخوردهگان و نماز گزاران باید دوری کرد و نباید کاری انجام داد که توهین به مسجد باشد.

۵- عظمت و احترام مسجد آن چنان است که مادر حضرت مریم نذر کرد اگر خداوند به او فرزندی عطا کند وی را خدمتگزار مسجد گرداند.

۶- روشن کردن چراغ و بلندگو و نظافت و مرتب کردن صفها و خوشبو کردن مسجد و مواظبت از ساختمان و وسایل مسجد از بهترین کارهای هر مسلمان است.

۱- بحار، ج ۸۴، ص ۱۳؛

«مادر»

مادر لبخندت بی نهایت زیباست
لحظه شادای تو وقت خوشحالی ماست

* * *

مادرم لبخندت همه خوبیهاست
مثل گل خندان باش خنده گل زیباست

* * *

شاد برمی خیزی هر سحر وقت نماز
با دعای پیش خدا می کنی راز و نیاز

* * *

مثل خورشید بزرگ مهربان تابیدی
شب تاریک مرا روشنی بخشیدی

* * *

خانه از مهر تو شد روشن و نورانی
دوستت دارم مادر تو خودت می دانی

* * *

«بابک نیک طلب»

«مادر»

می روید آفتاب از جای پای تو
مفهوم زندگی است گل خنده های تو

* * *

دست مرا بگیر ای روح سبزه زار
تا دورها ببر تا خانه بهار

* * *

مادر دو چشم تو آییننه من است
انگار قلب تو در سینه من است

* * *

من بوسه می زنم بر رخسار پای تو
ای مادر عزیز جانم فدای تو

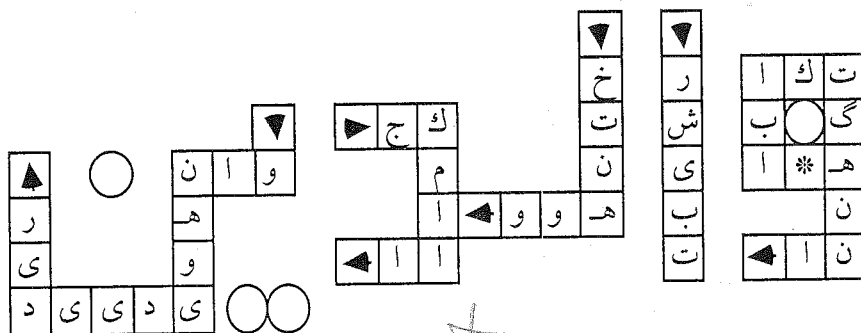
* * *

«وحید دانا»

جدول والدین: تکلیف در منزل

رمز این جدول عدد ۵ است. شما با انتخاب حرف اول (که حرف الف بعد از ستاره است) و نوشتن آن، کار را شروع می کنید. بعد از خانه دوم شروع به شمردن می کنیم و تا ۵ خانه جلو می رویم و حرف آن خانه را می نویسیم. تا آخر این کار را ادامه می دهیم تا به پیام جدول برسیم. یادآوری می شود که پیام جدول یک بیت شعر با ۳۹ حرف است.

«اگر خواهی بهشت جاودانی نکویی کن به مادر تا توانی»



امام شناسی

پیام اصلی درس آشنا شدن دانش آموزان با اسامی و بعضی از خصوصیات ائمه علیهم السلام است و مربی در مقابل اسم هرامامی چند جمله درباره سیره وی سخن می گوید و موضوع ضرورت امامت بعد از رسالت، انتصابی بودن ائمه علیهم السلام و عصمت آنها مطرح می شود.

مرحله اول «اختصاصی»

۱- غدیر خم: محلی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین حج خود حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود معرفی کرد.

۲- امامت: یکی از اصول دین که خداوند ۱۲ نفر را برای این مقام منصوب کرده است.

۳- امام حسین علیه السلام: به ایشان سیدالشهداء می گویند.

۴- امام رضا علیه السلام: به دعوت یکی از خلفا از مدینه به طوس آمد.

۵- ولی فقیه: در زمان غیبت چه کسی رهبری جامعه را به عهده دارد؟

۶- عصمت: صفتی است در ائمه علیهم السلام که آنها را از خطا و گناه به دور نگه

می دارد.

سؤال برای شرکت کنندگان

- ۱- امام موسی کاظم علیه السلام : امامی که سالیان درازی در زندان هارون به سر برد.
- ۲- امام جواد علیه السلام : بخشنده و جوانترین امامی که به شهادت رسید.

مرحله دوم : راهنمایی کنید

- ۱- امام جعفر صادق علیه السلام : مذهب کشور ما به نام ایشان است.
- ۲- صحیفه سجاده : کتابی از امام زین العابدین علیه السلام.
- ۳- ذوالفقار : شمشیر معروف حضرت علی علیه السلام.
- ۴- کربلا : یکی از نامهایش نینوا و محل شهادت ۷۲ تن از یاران امام حسین علیه السلام است.
- ۵- قبرستان بقیع : محل دفن چهار امام (قبر حضرت زهرا علیها السلام را نیز باید در آنجا جستجو کرد.)
- ۶- تنوین : نون ساکنی که نوشته نمی شود ولی خوانده می شود.
- ۷- حرّ اولین شهید کربلا

مرحله سوم : مشترك

متن اول

زمانی گروهی از یهود که مسلمان شده بودند به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله، حضرت موسی علیه السلام به یوشع بن نون علیه السلام وصیت کرده و او را جانشین خود کرد. وصی شما کیست؟ در پاسخ آنان این آیه نازل شد: همانا ولی شما خدا و رسول خداست و کسانی که ایمان آوردند و نماز پیاپی دارند و زکات درحالت رکوع می دهند^۱. وقتی آیه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برخیزید و همه به طرف

۱- سوره مائده، ۵۵.

مسجد آمدند. در همان حال مرد فقیری از طرف مسجد می آمد. پیامبر ﷺ فرمود: آیا کسی چیزی به تو داد؟ عرض کرد: آری این انگشتر را. فرمود: چه کسی؟ عرض کرد: آن مردی که مشغول نماز است. پیامبر ﷺ پرسید: در چه حالی؟ عرض کرد در حال رکوع! حضرت و مردم تکبیر گفتند و فرمود: پس از من علی ﷺ ولی و سرپرست شماست.

۱- از کدام طایفه عده ای مسلمان شده بودند؟

۲- به پیامبر ﷺ چه گفتند؟

۳- پیامبر ﷺ وقتی تکبیر گفت بعد چه فرمود؟

۴- به مرد فقیر چه داده شده بود؟

۵- چه کسی به فقیر کمک کرده بود؟

سؤال برای شرکت کنندگان

۱- تیر را چه وقت از پای حضرت علی ﷺ بیرون کشیدند؟ در نماز

۲- نام مادر امام اول کیست؟ فاطمه بنت اسد

۳- چهار امام همنام چه کسانی هستند؟ امام اول، امام چهارم، امام هشتم و دهم

متن دوم

نامه ای که نوشته نشد

پیامبر ﷺ در بستر بیماری بودند که دستور دادند قلم و کاغذی بیاورید. اما

عده ای که می دانستند پیامبر ﷺ می خواهد درباره امامت حضرت علی ﷺ و ۱۱

فرزندش بنویسد نگذاشتند. وقتی پیامبر ﷺ رحلت فرمود غیر از بنی هاشم، دیگران

در محلی به نام سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا برای رهبری جامعه بعد از پیامبر ﷺ

تصمیم گیری کنند و به سخنان پیامبر ﷺ در حجة الوداع اعتنایی نکردند. مهاجرین

و انصار با هم اختلاف کردند. رئیس قبیله خزرج به انصار گفت: شما از همه

مردم به خلافت شایسته تر هستید! دیگری گفت: از ما امیری انتخاب شود و از آنان نیز امیری. نزاع ادامه داشت تا سرانجام با حيله های زیاد با فرد دیگری غير از حضرت علی علیه السلام بيعت کردند و بنی هاشم را کنار جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله تنها رها کردند!

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام رحلت چه دستوری دادند؟

۲- آن حضرت می خواست چه بنویسد؟

۳- چه کسانی در کنار جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله ماندند؟

۴- مخالفان در کجا جمع شده بودند؟

۵- نام دو گروه چه بود؟

سؤال برای شرکت کنندگان

۱- حضرت علی علیه السلام در چه روزی شهید شدند؟ ۲۱ رمضان

۲- سه امامی که همنام پیامبرند نام ببرید؟ ۱۲-۹-۵

۳- دو امامی که فرزند امام ندارند. ۱۲-۲

مرحله چهارم: سرعت و دقت

کلمه بسازید

الف- و- ل- ی- ا- ت (ولایت)

ب- ج- ا- و- د (جواد)

جمله بسازید

الف- علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، زهرا علیها السلام، زهرا علیها السلام همسر حضرت علی علیه السلام

و ما در امام حسن علیه السلام است.

ب- امام حسین علیه السلام، زهرا علیها السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت محمد صلی الله علیه و آله پدر

حضرت زهرا علیها السلام و پدر بزرگ امام حسین علیه السلام است.

جمله را تکمیل کنید

الف - امام هادی علیه السلام فرزند --- و پدر --- است. امام جواد علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام است.

ب - امام رضا علیه السلام پدر --- و نوه --- است. امام جواد علیه السلام، امام باقر علیه السلام می باشد.

سؤال برای شرکت کنندگان

الف - همانا حسین چراغ ... و کشتی ... است. «پیامبر صلی الله علیه و آله» (هدایت، نجات).
ب - پیامبر اسلام فرموده است. حسین از ... و من از ... هستم. (من، حسین).

تکلیف در منزل:

چهار شخصیت انقلاب اسلامی را به طور خلاصه - در دو سطر معرفی کنید.

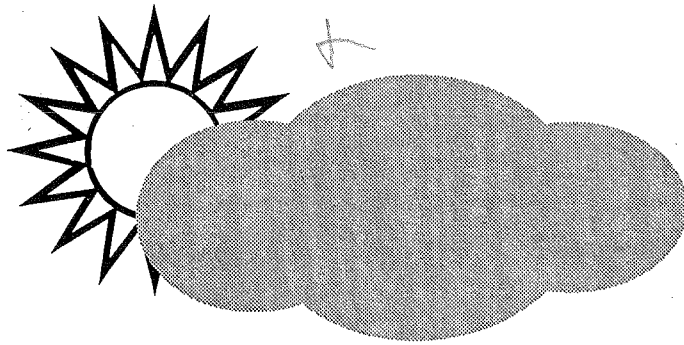
شهید مطهری - شهید بهشتی - شهید باهنر - شهید رجایی

یکی از یاران امام حسین علیه السلام را به طور مختصر معرفی نمایید.

درس بیست و یکم

«انتظار نور»

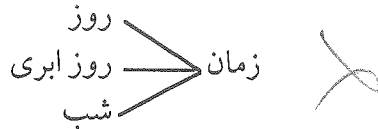
عصر غیبت، دوران هجرت و دوری، دوره تلاش و انتظار و امتحان الهی است، در این زمان تلاش آشنایی با فلسفه غیبت و وظایف منتظران، آنها را در هر چه بیشتر و بهتر پیروی کردن از دستوره‌های دینی که از طرف رهبر و ولی امر صادر می‌شود کمک خواهد کرد.



[مربی با کشیدن خورشید و ابری نزدیک آن این بحث را مطرح کند.]
دین اسلام آخرین دین است و تا ابد پایدار خواهد ماند. در طول این مدت زمین هرگز از حجت و راهنما خالی نبوده است و مردم همیشه از راهنمایی پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام بهره مند می‌شدند تا اینکه آخرین راهنما که مردم را به خدا دعوت می‌کند باید آن قدر عمرش طولانی باشد که همه بتوانند از او استفاده کنند.

فایده امام غایب چیست؟

پیامبر ﷺ فرمودند: فایده او همچون آفتاب پشت ابر است.
 [برای اطلاع مری: منافع آفتاب به تابش مستقیم بروی کره خاک منحصر نمی شود. به طوری که حساب کرده اند، مقدار انرژی که از آفتاب به منظومه شمسی می رسد، دو میلیارد انرژی است که از آفتاب صادر می شود. حال اگر نور خورشید به بخشی از کره خاک به طور مستقیم نتابد بلکه از پس ابر ناشانی کند، باز هزاران خاصیت و فایده دیگر دارد که ای بسا در تابش مستقیم وجود ندارد.]



* برخی از زمان روز است و آفتاب هم وجود دارد. یعنی راهنما و حجت خدا در روی زمین خود حضور دارد؛ مانند زمان پیامبران ﷺ و امامان معصوم ﷺ.
 * زمانی نیز چون شب زمین از حجت و راهنما خالی است. البته هیچ زمانی چنین نبوده و همیشه خداوند برای هدایت مردم سفیرانی را مأمور کرده است تا مردم را راهنمایی کنند.

* اما حالت دیگر همچون زمان ماست. که چون روز ابری حجت خداوند وجود دارد ولی به دلایل مختلف (در ادامه بحث می آید) از نظر مردم غایب است. بنابراین مانند خورشید پشت ابر، به برکت امام غایب ﷺ بهره های فراوانی به مردم می رسد:

۱- امام زمان (عج) موجب نزول رحمت های الهی و واسطه فیض است. یعنی هر چیزی که به ما می رسد به برکت ایشان است.

۲- از منافع غیبت امام زمان (عج) امتحان مردم در ایمان به خدا و غیب است. همان طور که اعتقاد به مبدأ و معاد نشانی از ایمان فرد پرهیزگار است غیبت نیز وسیله ای برای رشد ایمان مؤمنان و قوت یافتن آنان است.

- ۳- از جمله منافع وجود امام (عج) برآورده شدن حاجتهای اهل ایمان است .
- ۴- مردم با توجه به علم و قدرت آن حضرت (عج) که رشته ای از علم و قدرت حق است در مشکلات و سختیها به او متوسل می شوند .
- به یک نمونه توجه کنید :

«یاقوت» چند سالی بود که روغن فروشی می کرد . او در حله (یکی از شهرهای عراق) ساکن بود . یک روز با عده ای از دوستانش که افراد صالح و خوبی هم نبودند عازم سفر شدند و به نواحی سکونت بادیه نشینان رسیدند در آنجا برخی از نیازمندیهای خود را از آنها خریدند و آنگاه عازم بازگشت به حله شدند ، در یکی از استراحتگاههای بین راه که همه پیاده شدند او می گوید : من هم برای رفع خستگی ، کمی خوابیدم . وقتی که از خواب بیدار شدم کسی را ندیدم و همه رفته و من مانده بودم و تا مسافت زیادی از اطرافم صحرای بی آب و علفی قرار داشت که درندگان بسیار در آن بود . چکار باید می کردم ! هرچه سریعتر برخاستم و توشه ام را جمع کردم تا در بیابان گرفتار درندگان نشوم . امیدوار بودم هر چه زودتر به دوستان خود برسم ولی همینکه مقداری راه رفتم از مسیر اصلی گم شدم . فکر حیوانات درنده و وحشی و همچنین گرسنگی و تشنگی مرا می ترساند . چونکه پدرم از اهل سنت بود به خلفا و مشایخ اهل سنت استغاثه کردم و آنها را شفیع قرار دادم . هرچه گریه و زاری کردم فایده ای نداشت و فرجی حاصل نشد . از طرفی مادرم شیعه و اهل ایمان بود و بارها از او شنیده بودم که می گفت : «ما امام زنده ای داریم که از نظرها غایب است ، و کینه اش ابو صالح است او گمشدگان را به راه می آورد و درماندگان را به فریاد می رسد وضعفیان را کمک می کند» . از این رو با خداوند عهد بستم که اگر من به او استغاثه کنم و مرا نجات دهد به دین مادرم درمی آیم . او را صدا زدم و در نزد خداوند گریه و زاری کردم . لحظه ای بعد کسی را دیدم که با من راه می رود و بر سرش عمامه سبزی است که رنگش مانند برگهای سبز کنار رودخانه است . او راه را به من نشان داد و فرمود :

«به دین مادرت در بیا» و سپس فرمود: بزودی به دهکده ای می رسی که اهل آنجا همه شیعه هستند. گفتم: ای مولای من، با من نمی آیی تا به آن دهکده برسیم؟ فرمود: نه، زیرا هزار نفر در اطراف جهان به من استغاثه کرده اند باید آنها را نجات دهم. سپس از نظرم غایب شد در حالی که مسافت، بسیار زیاد بود مقداری راه که رفتم به آن دهکده رسیدم. یک روز آنجا بودم که روز بعد دوستانم به آنجا رسیدند.^۱

۵- از جمله منافع وجود مبارک امام عصر (عج) خود داری مردم از گناه و روی آوردن به اطاعت و عبادت خداست. چون مؤمنان می دانند که نامه اعمالشان به نظر امام زمان (عج) می رسد.

مسابقه

جای کلمات خالی را پر کنید:

[مربی متن زیر را به عنوان مسابقه مطرح می کند و هر کس، زودتر توانست جاهای خالی را پر کند برنده می شود. می توان از این نوشته فتوکپی تهیه کرد و به دانش آموزان داد یا روی تخته نوشت تا آنها در دفتر خود یادداشت کنند.]

حضرت مهدی (عج) در سال.....^۲ هجری قمری در نیمه شعبان متولد شد بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که.....^۳ ساله بود از طرف خداوند به امامت رسید. خلیفه عباسی.....^۴ می خواست او را بازداشت کند و به قتل برساند چون می دانست بر حسب روایات بسیار ایشان امام زمان (عج) است. به همین علت به فرمان خداوند آن حضرت.....^۵ شد تا نتوانند او را پیدا کنند. مقصود از غیبت آن حضرت این است که مردم او را می بینند ولی نمی شناسند. در مدت.....^۶ سال غیبت صغری.....^۷ نواب خاص آن حضرت بودند:

- | | | |
|--------------------------------|----------|------------|
| ۱- نجم الثاقب، حکایت ۷۱ ص ۴۰۴. | ۲- ۲۵۵. | ۳- ۵ ساله. |
| ۴- معتمد. | ۵- غایب. | ۶- ۷۴ سال. |
| | | ۷- ۴ نفر. |

۱- ۲^۱ ۳^۲ ۴^۳ ۲^۴

نزدیک رحلت آخرین نایب خاص نامه ای از حضرت مهدی (عج) می رسد که دیگر غیبت.....^۵ شروع شده است. یعنی دیگر کسی به عنوان سفیر و نایب خاص مأموریت ندارد. تا اینکه زمانی به فرمان خدا ظاهر شود و مردم را یاری کند. مدت غیبت کبری را فقط.....^۶ می داند.

«انتظار نور»

خانه ما در بخشی از روستا که تازه ساز و هنوز بی برق بود قرار داشت. یک روز قبل از ظهر ماشین اداره برق آمد و عده ای از کلاه زردهای شرکت برق مشغول نصب تیرهای برق و کشیدن سیمها شدند. پس از مدتی تلاش سیمهای برق وصل شد و مردم با خوشحالی شاهد رسیدن برق به محله بودند. اما چند روزی نگذشته بود که چند بچه فضول و بی ادب با سنگ لامپ بزرگ محله ما را نشانه گرفتند و همگان را در تاریکی فرو بردند. آن شب با تاریکی گذشت ولی بار دیگر به کمک مأموران اداره برق روشنایی به کوچه ما بازگشت. اما افسوس که دوباره عده ای از همان بچه های بی ادب با قطعه ای چوب لامپ را شکستند و مدتی محله در تاریکی بود تا اینکه در سومین بار هم... این بار بچه ها با تفنگ بادی لامپ را شکستند. مدتها گذشت و دوباره اداره برق لامپ چهارم و پنجم و ششم و... یازده بار چنین شد و آنها زدند و شکستند. نوبت دوازدهم دیگر اداره برق آن را نصب نکرد. گفتند: حالا که شما لیاقت روشنایی و نور را ندارید ما دیگر برای شما لامپ نصب نمی کنیم.

بچه ها! امامان علیهم السلام ما مثل دوازده نور پاک می مانند که خداوند برای هدایت و راهنمایی ما فرستاده است. امام علیهم السلام اول را شهید کردند، خداوند امام علیهم السلام دوم را

۱- عثمان بن سعید. ۲- محمد بن عثمان. ۳- ابوالقاسم حسین بن روح
۴- علی بن محمد سمري. ۵- کبری. ۶- خدا.

فرستاد. او را هم شهید کردند و قدرش را ندانستند، سومین را فرستاد... و همین طور تا امام دوازدهم حضرت مهدی (عج) را که دیگر به مردم نشان نداد و از آنها غایب کرد. آری! دوازدهمی باید از ما غایب باشد تا موقعی که زمینه - آماده شود و خداوند صلاح بداند ایشان را بفرستد: اما به هر حال روزی ظهور می کند و همه جا نورانی می شود و ستمگران و ظالمان دیگر نمی توانند به کارهای خود ادامه دهند. ما باید با انجام دادن کارهای خوب رسیدن ایشان را نزدیک کنیم.

[مربی برای دانش آموزان توضیحات بیشتری می دهد که مثلاً هفته ای دو بار نامه اعمالمان به خدمت امام زمان (عج) می رسد. پس باید سعی کنیم از نظر اخلاق و کارهای نیک نمونه باشیم تا موجب شرمندگی نشود...]

مربی به کمک بازی با کارت. کارهایی را که دانش آموزان باید انجام دهند برای آنها بیان می کند.

کارهای خوب | بچه ها! ما چه کارهایی می توانیم انجام دهیم که «کارهای خوب باشند»

را نشان می دهیم...

نماز | بله نماز بخوانیم. در هنگام مشکلات دو رکعت نماز استغاثه امام

زمان (عج) می خوانیم که باعث توجه ایشان به ما می شود و ...

صلوات | یکی از کارهایی که همیشه و در همه جا می توانیم انجام دهیم ...

برای سلامتی امام زمان (عج) صلوات می فرستیم. اگر جمعیت آن را

بلند بفرستند موجب از بین رفتن نفاق می شود و ...

سلام | چگونه به امام زمان (عج) سلام کنیم؟ [پشت کارت می نویسیم:]

السلام علیک یا بقیة الله (عج).

دعای فرج | یکی دیگر از کارهای ما خواندن دعای فرج است، همه با هم، دسته

جمعی، روبروی قبله اللهم کن لولیک ...

انتظار | با خوب بودن ما و انجام کارهایی فوق، معنای «انتظار» تحقق می یابد

و ما جزء منتظران واقعی می شویم.

[روی کارت]

با ظهور ایشان تمام ما از امام زمان (عج) [پیروی] خواهیم کرد «انشاء الله»
[اطاعت]

پیروی

اطاعت

[پشت کارت]

أمیر المؤمنین علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده است:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»

انتظار فرج برترین عبادت است.

در زمان غایب بودن امام زمان (عج) کسانی که به آنها مجتهد می گویند نایب او هستند و باید از دستورهای آنها اطاعت کرد.

[مربی به منظور معرفی کتاب احکام، چیستانی را چنین طرح می کند:]

من چیستم؟

۱- من دوست همه بچه ها هستم. هر وقت نیاز به من داشتی، یار تنهایی شمایم.

۲- برگ دارم اما درخت نیستم، نخ دارم اما پارچه نیستم، سفیدم اما برف نیستم [کتاب].

۳- مرا در سن تکلیف حتماً باید تهیه کنی چون باید آن را نگاه کنی و بخوانی و یاد بگیری.

۴- در این کتاب، احکام دین که برای همه لازم است نوشته شده است:

حالا بگو من چیستم [رساله یا توضیح المسائل]

[سپس با در دست داشتن یک رساله پیرامون آن و مسائل مورد نیاز مانند وضو و نماز و روزه و امر به معروف و نهی از منکر و نجاسات و ... گفتگو شود.]

مسئله ۱۱ توضیح المسائل را به منظور توجه بجهّها به تکالیف شرعی بخواند که: مسائلی را که انسان بیشتر وقتها به آن نیاز دارد واجب است یاد بگیرد.

بازی با اعداد

اعداد را به جملات مناسب وصل کنید:

۱۵	یاران اولیه امام زمان (عج)	✕
۱۱۶۰	مدت غیبت صغری	
۶۹	روز قیام امام خمینی (ره)	
	روز تولد امام زمان (عج) - روز تولد امام حسن <small>علیه السلام</small>	
۳۱۳	سال ولادت حضرت امام زمان (عج)	
۲۵۵	از انقلاب اسلامی ایران می گذرد.	
۱۸	عدد امام <small>علیه السلام</small> آخر.	
	شیعه ای که امام زمان <small>علیه السلام</small> را قبول دارد.	
۱۲	سال از هجرت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> می گذرد.	
۸۶	«آیه مربوط به امام زمان (عج) در سوره هود» ^۱	۲
۵	اولین آیه ای که امام زمان (عج) در آغاز تولد از سوره قصص خواند ^۲ .	
۱۴۱۶	اصحاب کهف این مدت در غار زنده بودند.	
۱۹۹۵	این مدت از عمر حضرت مسیح <small>علیه السلام</small> که به آسمان عروج کرده می گذرد.	

[مربی با توجه دادن دانش آموزان به عمر اصحاب کهف و زنده بودن حضرت مسیح علیه السلام و طول عمر حضرت نوح علیه السلام آن را با مدت عمر امام زمان (عج) مقایسه می کند و توضیحاتی می دهد.]

۱- سوره هود آیه ۸۶: «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين».

۲- سوره قصص آیه ۵: «ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين».

گل نرگس

گل نرگس که بیاد
 یه روزی دنیایا پر از
 دل این مستضعفا
 شب تیره هم مییره
 اونروز دیگه، تو این جهون
 گل نرگس که بیاد
 سر این ستمگرا
 میش با گگرگ
 قانون و حکم خدا
 نگید که اینها مشکله
 گل نرگس که بیاد
 انتقام شهیدارو
 همه ستمگرا
 مسجدارو و او می کنند
 تمام این کارای خوب
 گل نرگس که بیاد
 مهدی زهرا خودش
 در دست مبارکش
 چشم شیععیانم
 وقتی که مولاشون بیاد
 گل نرگس که بیاد

دنیا پر عدل و داد می شه
 انصاف و عدل و داد می شه
 آخریه روزی شاد می شه
 فجر امید سر میزنه
 هر چی خدا بخواد می شه
 دنیا پر عدل و داد می شه
 به سنگ حسرت می خوره
 بلا، آب محبت می خوره
 به درد ملت می خوره
 اگر آقا بیاد می شه
 دنیا پر عدل و داد می شه
 از خود ظالم می گیرند
 با رنج و ماتم می میرند
 بتخانه رو گل می گیرند
 با جنگ و با جهاد می شه
 دنیا پر عدل و داد می شه
 یه عالمه سوار داره
 شمشیر ذو الفقار داره
 دائم در انتظار داره
 دنیا همه آزاد می شه
 دنیا پر عدل و داد می شه

(علیرضا روحانی)

کار در منزل

توضیح: کلمات مورد نظر در جدول را پیدا کنید و روی آن خط بکشید و سپس حروف باقیمانده را روی جدول رنگ آمیزی کنید. در مرحله آخر از حروف باقیمانده یک جمله به دست می آید، آن جمله چیست؟

«نرجس - سید - لا - مکه - فرج - وضو - قیام - ما - دین - ده - نایب - حج - روزه - جمعه - نوح - انسان - سن - نماز - رز - فیل - مادر - مولا - کال - کر - جرم»

س	ج	ر	ن	ف	ر	ح	و	ض	و	ق	ی	ا	م
ا	ح	س	س	ی	د	ه	د	ن	د	ل	پ	ن	ت
ز	د	ت	و	ل	ا	ع	ا	م	ك	ه	ر	س	س
م	ر	ج	ر	ا	م	ل	ك	ا	ز	ی	ه	ا	ا
*	*	م	م	ك	و	م	ر	ز	گ	د	ی	ن	ب
*	*	ع	ج	ت	ل	ع	ا	ر	ا	ر	و	ا	ج
*	د	ه	ب	ی	ا	ن	ر	و	ز	ه	ح	و	ن

پیام جدول: پیروی از دستور مجتهد عالم عادل پرهیزگار واجب است

صفحه راهنما برای مربی

س	ج	ر	ن	ف	ر	ج	و	ض	و	ق	ی	ا	م
ا	ح	س	س	ی	د	ه	د	ن	د	ل	پ	ن	ت
ز	د	ت	و	ل	ا	ع	ا	م	ك	ه	ر	س	س
م	ر	ج	ر	ا	م	ل	ك	ا	ز	ی	ه	ا	ا
*	*	م	م	ك	و	م	ر	ز	گ	د	ی	ن	ب
*	*	ع	ج	ت	ل	ع	ا	ر	ا	ر	و	ا	ج
*	د	ه	ب	ی	ا	ن	ر	و	ز	ه	ح	و	ن

دانش آموزان حتماً باید حروف غیر خانه های نقطه چین را خط زده باشند
و حروف خانه های نقطه چین، حروف باقیمانده اند.

در پایان دانش آموزان باید جدول فوق را درست کرده، این پیام را به دست

آورند:

«پیروی از دستور مجتهد عالم عادل پرهیزگار واجب است.»

درس بیست و دوم

«آداب جشن و سوگواری»

کارهای پسندیده و شایسته ای که می توان در مجالس جشن و سرور و مجالس عزاداری انجام داد و از رفتارهای ناشایست پرهیز کرد و از اهداف این درس است .
سلام بچه ها! حال شما چگونه؟

بچه ها، آیا می توانید بگویید این نامها با این عددها چه ارتباطی با هم دارند؟
(مربی بعضی از تاریخهای ولادت معصومین علیهم السلام را به صورت درهم نوشته، از بچه ها می خواهد ارتباط آنها را بگویند)

۱۷ ربیع الأول	دهم ذی حجه	سوم صفر
امام کاظم <small>علیه السلام</small>	امام باقر <small>علیه السلام</small>	
امام حسین <small>علیه السلام</small>	پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small>	هفتم صفر
عید قربان	عید غدیر	امام زمان (عج)
۱۵ شعبان	سوم شعبان	۱۸ ذی حجه

در اینجا مربی می تواند ماجرای ولادت یکی از معصومین علیهم السلام را به طور خلاصه شرح دهد برای نمونه ماجرای ولادت امام موسی کاظم علیه السلام را می آوریم:
امام موسی کاظم علیه السلام در روز هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ هجری در روستایی بین مکه و مدینه به نام «ابواء» متولد شد. یکی از یاران امام جعفر صادق علیه السلام به نام ابوبصیر می گوید: در آن سال همراه امام صادق علیه السلام در حال سفر بودیم. هنگامی که

به «ابواء» رسیدیم، حضرت برای ما صبحانه طلب کردند و ما صبحانه خوردیم. هنگام خوردن صبحانه، فرستاده‌ای از جانب همسر آن حضرت آمد و گفت: یا بن رسول الله، همسر شما می‌فرماید نزدیک است که فرزندم به دنیا بیاید. امام علیه السلام در حالی که بسیار شاد و خوشحال بودند، از جا بلند شد و به سوی خیمه زنان رهسپار شد. بعد از اندکی برگشت، در حالی که بسیار خوشحال و خندان بودند. من گفتم: خداوند همیشه شما را خندان کند و دلتان را شاد گرداند، چه شده است؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند به من پسری عنایت کرد که بهترین خلق خداست. گفتم: فدایت شوم، چگونه بود؟ امام علیه السلام فرمود: وقتی فرزندم به دنیا آمد دستهای خود را بر زمین گذاشت و سر خود را به سوی آسمان بلند کرد^۱.

آیا شما می‌توانید نام مادر امام موسی کاظم علیه السلام را بگویید؟ جواب: «حمیده»
آیا می‌توانید القاب آن حضرت را بگویید؟ «ابوالحسن»، «ابو ابراهیم»، «عبد الصالح»، «الصابر» و ...^۲.

خوب بچه‌ها آیا می‌دانید وظایف ما در ولادتهای ائمه علیهم السلام و عیدها چیست؟ بله از امام جعفر صادق علیه السلام یاد گرفتیم که در ولادتها خوشحال و خندان باشیم. مربی وظایف دیگر را به صورت بازی با کارت مطرح می‌کند. بعضی وظایف را روی کارتها نوشته و در مورد هر کدام هم توضیحاتی مختصر برای دانش آموزان داده می‌شود. وظایف عبارتند از: یاد و ذکر خدا، نماز، دعا، شادمانی، نظافت، لباس نو و تمیز، بوی خوش، و تبسم، دید و باز دید دوستان و آشنایان، زیارت ائمه علیهم السلام، هدیه دادن، سخنان خوب، کمک به فقرا، خوشحال کردن دیگران، روزه، کینه زدایی از دل و ...

مربی بعد از طرح وظایف، ادامه بحث را با این سؤال دنبال می‌کند که: بچه‌ها، آیا به نظر شما ما غیر از تولد معصومین علیهم السلام روزهای جشن دیگری هم داریم؟ بله روز عید نوروز، ۲۲ بهمن، دوازدهم فروردین و ...

۱- بحار، ج ۴۸، ص ۲.

۲- مناقب، ج ۴، ص ۳۲۳.

خوب حالا که با وظایف مسلمانان در عیدها آشنا شدیم، بگویید آیا می‌توانید تاریخ شهادت این معصومین علیهم‌السلام را بگویید؟

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (۲۸ صفر) امام حسین علیه‌السلام (دهم محرم، عاشورا)

امام حسن علیه‌السلام (۲۸ صفر) امام باقر علیه‌السلام (هفتم ذی حجه)

امام کاظم علیه‌السلام (۲۵ رجب) امام حسن عسکری علیه‌السلام (هشتم ربیع الثانی)

[مربی می‌تواند بحث را به صورت کارت در آورد؛ بدین صورت که نام معصومین را بر یک کارت و تاریخ شهادت آنها را بر کارت دیگر و از بچه‌ها می‌پرسد و هر کارتی را مقابل کارت مربوط به خود قرار می‌دهد. همچنین حالات معصومین علیهم‌السلام را در شهادت دیگر امامان مطرح می‌کند].

شما بارها مرحوم حضرت امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - را در تلویزیون دیده‌اید که در مراسم ماه محرم و یا ایام شهادت معصومین علیهم‌السلام چگونه عزاداری می‌کردند؛ حضرت امام (ره) تا نام امام حسین علیه‌السلام آورده می‌شد، گریه می‌کردند. وظایف ما در ایام سوگواری چیست؟ مهمترین وظیفه، زنده نگه داشتن نام و یاد معصومین علیهم‌السلام است و هدف از عزاداری همین است؛ مثلاً وقتی می‌گوییم یاد امام حسین علیه‌السلام را باید زنده نگهداشت؛ یعنی که بدانیم این امام بزرگوار چرا قیام فرمودند. همین زنده نگه داشتن نام ایشان، اسلام را بیمه کرده است.

و اما وظایف سه نوع هستند:

الف - در خانه: پرچم سیاه بر سر درخانه زدن

سلام دادن به معصوم

گوش دادن به برنامه‌های رادیو و تلویزیون در مورد ائمه علیهم‌السلام.

مطالعه کتاب درباره تاریخ ائمه و شهادت آنان.

ب - در مسجد یا حسینیه: رفتن به مجالس

کمک کردن در مجالس

تهیه پلاکارد و پرچمهای عزا.

شرکت در دسته‌های عزاداری

ج- در مدرسه: بحث و گفتگو با دوستان درباره زندگی معصومین علیهم السلام

اجرای مراسم عزاداری در صبحگاه

تهیه روزنامه دیواری

خوب بچه‌ها، غیر از شهادت معصومین علیهم السلام آیا ما ایام عزاداری دیگری هم داریم؟ بلی روزهایی مثل رحلت حضرت امام خمینی-رضوان الله تعالی علیه-، روز ۱۵ خرداد، روزهایی که دشمنان اسلام به مسلمانان حمله می‌کنند مثل حمله صهیونیستها به شیعیان لبنان و ...

راستی بچه‌ها، ما چرا در این ایام که ذکر شد مثل عیدها باید خوشحال و در روزهای سوگواری باید ناراحت باشیم؟ برای اینکه به این مطلب برسید این جدول را حل کنید تا ببینیم حضرت علی علیه السلام در این مورد چه فرموده اند:

راه حل جدول: بچه‌ها در مقابل هر یک از حروف الفبای فارسی، عددی را می‌نویسند که از (۱) تا (۳۲) باشد مثلاً الف = ۱، ب = ۲، و ... سپس اعداد در جدول را تبدیل به حروف کرده، پیام به دست می‌آید. پیام جدول: شیعه ما خوشحال است به خوشحالی ما و غمگین است به ناراحتی ما.

	۴	۱۵	۱	۲۷	۱	۸	۱۶	۳۰	۹	۱	۲۸	۳۱	۲۱	۳۲	۱۶
	۲۶	۲۸	۲۲	۳۰	۱	۲۸	۳۲	۲۷	۱	۸	۱۶	۳۰	۹	۳۱	۲
۱	۲۸	۳۲	۴	۸	۱	۱۲	۱	۲۹	۳۱	۲	۴	۱۵	۱	۲۹	۳۲

کار در خانه: دانش آموزان گروه گروه شده هر یک، یک روزنامه دیواری تهیه نمایند.

مربی می‌تواند بگوید، همه راجع به یک موضوع یا هر گروه راجع به یک موضوع روزنامه دیواری تهیه کنند.

«گل واژه انسانیت»

در این درس با حقوق مردم، مانند حق مالی و اخلاقی و احکام اشیای گمشده و آنچه که وظیفه یک دانش آموز مؤمن و معتقد است که باید سعی کند آنها را مراعات کند، آشنا می شوید.

مربی ابتدا یک خاطره تعریف می کند.

خاطره: «امام بهترین مستأجر»^۱

روزی گروهی فیلم بردار به منزل امام (ره) رفته بودند تا از مراسم سخنرانی امام درباره عید نوروز فیلم بگیرند. اما چون نور اتاق کم بود، قرار شد چند نور افکن به سقف اتاق وصل شود. شخصی چند گوشه سقف منزل را تراشید تا نور افکن را به آهن سقف جوش بدهد. امام (ره) صبح که به اتاق دیدار وارد شدند، با ناراحتی فرمودند: این چیست؟ چه کسی این کار را کرده است. این جا نباید بدون اجازه صاحبخانه در آن تصرف کرد. سپس دستور دادند آن قسمت را تعمیر کنند. در کربلا در زمان تبعید، امام برای نماز جماعت روی کفشهای دوستان پا نمی گذاشتند.

بچه ها! از این رفتار امام چه فهمیدید: «دست زدن به مال مردم باید با

۱- کتاب در سایه آفتاب (زندگی امام خمینی)، محمد حسن رحیمیان، ص ۵۱-۵۰

اجازه باشد»

حق مردم چیست؟ یعنی به گردن او وظیفه ای است.

کارتهایی به نام حق دیگران در دو دسته «حق مالی» و «حق اخلاقی» تهیه

می شود:

عناوین کار حق مالی: **قرض** **گمشده** **امانت** **بیت المال** **لباس و فرش**

عناوین کارت حق اخلاقی: **اجازه** **محبت** **اصلاح** **اطاعت** **عیادت**

ابتدا کارتهای حق مالی درباره دیگران نمایان می گردد و به ترتیب با مثال

و نمونه توضیح داده می شود.

قرض: پول یا مالی را که از دوستان یا مردم برای نیاز خود گرفته ایم، قرض یا

بدهی گویند و باید آن را پس بدهیم، حتی اگر در نماز باشد و صاحبش طلب کرد،

باید داد.

گمشده: اگر چیزی از مال مردم، مانند: کیف پول و ماشین یا کتاب قصه،

دفتر مشق را پیدا کردیم اگر صاحبش را می شناسیم باید به صاحبش برگردانیم،

و اگر نمی شناسیم، باید میان مردم تا یک سال اعلام کنیم تا صاحبش پیدا شود

(مال ما نمی شود).

اما اگر چیزی کم ارزش بود یا چیزی است که زود خراب می شود، می توانیم

استفاده کنیم و از طرف صاحب آن صدقه بدهیم.

بیت المال: چیزهایی که برای همه مردم است، امانت است و باید خوب

استفاده کرد و سالم نگه داشت.

مثل: آب و برق - وسایل مدرسه (میز و گچ و توپ و شیشه و ...)

بچه ها! باغ و مزرعه مردم، مال مردم است، نباید بدون اجازه وارد شد.

کفشهای مردم در مسجد را نباید اشتباه برداشت. در صورت عوض شدن باید

به صاحبش رساند.

اشیای مربوط به مسجد، مثل مهر، فرش، بلند گو و ... مال همه است، نباید

خصوصی استفاده کرد.

لباس و فرش: اگر لباس و محل نماز خواندن ما برای دیگران باشد، مثلاً

دزدی باشد نماز در آن باطل است.

پرداخت: خوب! بچه‌ها:

هر کس به مال و آبروی مردم ضرر بزند، ضامن است و باید زیان را جبران کند؛ مثلاً اگر در کودکی مال کسی را بدون اجازه برداشتیم، شیشه‌خانه همسایه را شکستیم یا کتاب امانت را پاره کردیم یا حیوانات مردم را زخمی یا کشته ایم و یا فرش مسجد را پاره یا سوراخ کردیم و درخت کسی را آتش زدیم حتی اگر به شوخی باشد یا جدی حالا که بزرگ شده ایم باید حق مردم را بپردازیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت کسی که حق مردم به گردن اوست،

به بهشت وارد نمی شود.



(حتی اگر یک سوزن و یا دکمه کوچک باشد)

خاطره: کسی سوزن همسایه را امانت گرفته و فراموش کرده بود پس بدهد.

دوست او در خواب دید که بعد از مردن او جلوی او را گرفته اند پرسید چرا؟ من

بی گناهم جواب دادند که تو چرا امانت مردم را پس ندادی حق مردم بوده است:

خوب، اگر خجالت کشیدیم که برگردانیم، باید به وسیله نامه یا تلفن حق او را

بپردازیم و بدانیم: خجالت دنیا بهتر از شرمندگی آخرت است. و نزد مردم محترم

می شویم.

اما مربی، حق اخلاقی را به دنبال کارتهای حق مالی، با حدیث امام سجاده علیه السلام توضیح می دهد.

امام سجاده علیه السلام، حق هموطن را بیان می فرمایند.

اجازه در استفاده از اموال مردم مثل: دوچرخه سواری و ماشین امانتی و وارد شدن به خانه مردم و دفتر و کلاس مدرسه، باید اجازه گرفت.

محبت: کمک و محبت کردن و سلامتی خواستن برای همنوع و دوستان خود.

اصلاح: برادران و دوستان خود را به کارهای خوب دعوت کند، مانند رفتن به مسجد و تشویق به کمک به فقیران و دور کردن از کارهای ناپسند؛ مثل ولگردی و خیانت و فرار از مدرسه و بی توجهی به وعده های دوستان جاهل و نادان.

اطاعت: باید به راهنمایی و دستوره های بزرگترها مانند پدر و مادر و معلم و امام و رهبر و مربی گوش فرا دهد تا رستگار و خوشبخت شود.

عیادت: از بیماران و گرفتاران عیادت کند به خانه دانشمندان و دوستان عالم و دانا رفت و آمد کند.

خوب: آنچه برای خود دوست می داری، برای دیگران هم دوست بدار.
و آنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند.

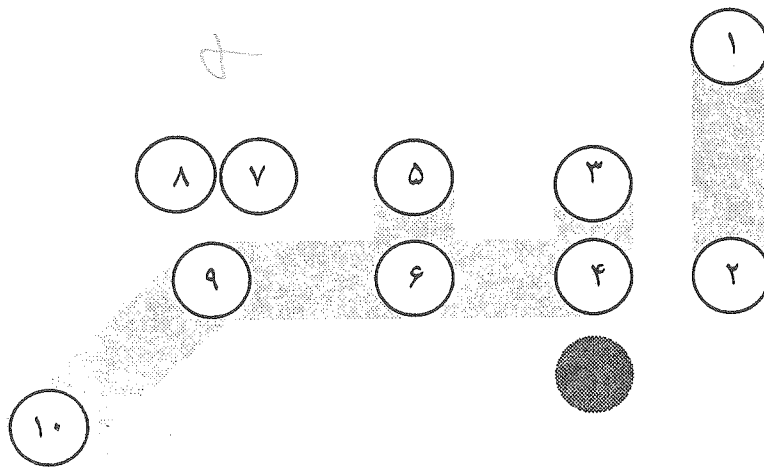
درس بیست و چهارم

یادخدا

یاد و ذکر خداوند و انس با نام او، عامل بسیار مهمی در موفقیت و سرانجام رسیدن کارهای خوب و نیک افراد می شود. حکایت‌های گوناگون قرآنی که در این مسابقه آمده، درس‌های آموزنده‌ای برای نوجوانان است.

مرحله اول: (اختصاصی)

مربی ابتدا دایره‌هایی را به شکل زیر بر روی تخته سیاه رسم می کند و شماره می گذارد و خطوط تیره را در پایان مسابقه می کشد.



آنگاه سؤالات را مطرح می کند:

- ۱- برای خوابیدن چه چیزی زیر سر می گذاریم؟ متکا. دایره شماره ۲
- ۲- رشته کوهی مهم در آسیا؟ هیمالیا در دایره شماره ۵ می نویسیم
- ۳- در قدیم به دکترها می گفتند؟ حکیم دایره شماره ۶
- ۴- بسیجها، . . . صاحب زمان (عج) هستند؟ لشگر دایره شماره ۹
- ۵- من دم بریده = م دایره شماره ۱۱
- ۶- سدی مهم کنار قله دماوند؟ لاردایره شماره ۷
- ۶- نام گلی است و قسمتی از دندان؟ مینا

مرحله دوم: راهنمایی کنید

- ۱- بی کس: کسی که تنه است و کسی را ندارد. دایره شماره ۱
- ۲- لال: کسی که نمی تواند حرف بزند. دایره شماره ۳
- ۳- اجازه: وارد کلاش شدن - وارد اطاق پدر و مادر شدن، آن را می خواهد. دایره شماره ۴
- ۴- نانوا: کسی که شغل او پختن نان است. دایره شماره ۸
- ۵- حاجی: به کسی که مکه رفته است گویند. دایره شماره ۱۰
- ۶- فتحه: نام حرکتی که در بالا قرار می گیرد. دایره ندارد

مرحله سوم: مشترك

متن اول

اتاق بسیار کوچک و ساده ای در کنار مسجد پیغمبر ﷺ در شهر مدینه قرار دارد که فرش آن تکه ای حصیر است. در گوشه اتاق تختی است که رنگ و رویی ندارد، ولی درون این اتاق کوچک، مرد بزرگی زندگی می کند. او امام و پیشوای مردم است سر گرم کارهای روزانه خود می باشد که یکی از یارانش به نام عبدالله بن

یحیی وارد می شود. بعد از سلام و احوالپرسی، مرد بزرگ دوستش را تعارف به نشستن کرد عبدالله لباس خود را جمع کرد تا بر تخت نشیند که ناگهان تکانی خورد و از روی تخت به زمین افتاد و سرش شکست. مرد بزرگ فوراً او را بلند کرد و با پارچه ای زخم سر او را بست. عبدالله در تعجب بود که چرا این اتفاق افتاد. مرد بزرگ می دانست در قلب عبدالله چه می گذرد. برای همین رو به او کرد و گفت: آیا نمی دانی رسول خدا ﷺ برای من حدیثی گفته اند که هر کاری بدون «بسم الله» شروع شود، به پایان نمی رسد. عبدالله گفت بله آقا می دانم. مرد بزرگ فرمود: پس چرا موقعی که خواستی بر روی تخت بنشینی، «بسم الله» نگفتی عبدالله گفت: فدایت شوم قول می دهم از این به بعد هیچ کاری را بدون آن شروع نکنم. مرد بزرگ فرمود: اگر این کار را انجام دهی، موفق و سعادتمند خواهی شد.

سؤالات متن اول از مرحله سوم.

- ۱- اطاق کوچک در کدام شهر بود؟ مدینه
- ۲- مرد بزرگ چکاره بود؟ امام و پیشوای مردم
- ۳- مرد بزرگ گفت که رسول خدا ﷺ برای من حدیثی گفت که هر کاری بدون «بسم الله» شروع شود، چه می شود؟ به پایان نمی رسد.
- ۴- عبدالله چه قولی داد؟ از این به بعد هیچ کاری را بدون نام خدا شروع نکند.

۵- مرد بزرگ چه نام دارد؟ علی رضی الله عنه

توجه: هر سؤال پنج امتیاز دارد

متن ۲: مربی می گوید: می خواهیم یک شعر دسته جمعی بخوانیم

و سؤالات هم، از این شعر است.

- می خوام برم پیش خدا تا بخونم نماز و دعا
بسم الله بگم یا که نگم؟
(بچه ها بگویند:) بگو بگو، بگو بگو
- از درمی خوام بیرون برم یک کمی تو ایون برم
بسم الله بگم یا که نگم
(بچه ها بگویند:) بگو بگو، بگو بگو
- می خوام کنم من بازی با بچه ها هم شادی
بسم الله بگم یا که نگم
(بچه ها بگویند:) بگو بگو، بگو بگو
- می خوام قرآن بخونم سوره فرقان بخونم
بسم الله بگم یا که نگم
(بچه ها بگویند:) بگو بگو، بگو بگو
- می خوام پیشم لباس تا بروم من کلاس
بسم الله بگم یا که نگم
(بچه ها بگویند:) بگو بگو، بگو بگو
- می خواهم بخورم غذا تا نخورم من دوا
بسم الله بگم یا که نگم
(بچه ها بگویند:) بگو بگو، بگو بگو
- می خوام برم بخوابم خوابهای خوب ببینم
بسم الله بگم یا که نگم
(بچه ها بگویند:) بگو بگو، بگو بگو

سؤالات متن دوم از مرحله سوم

- ۱- می خواست پیش خدا برود تا چه بخواند؟ نماز و دعا
 - ۲- چه سوره ای را می خواست بخواند؟ فرقان
 - ۳- می خواست غذا بخورد تا چه چیزی نخورد؟ دوا
 - ۴- لباس پوشید کجا برود؟ کلاس
 - ۵- با «بسم الله» گفتن هنگام خواب می خواست چه کند؟ خوابهای خوب ببیند.
- توجه: هر سؤال ۴ امتیاز دارد.

سؤال ۳ مرحله ۳:

- کدام پیامبر در آن طوفان سخت به یارانش دستور می دهد که هنگام حرکت و در موقع توقف کشتی بسم الله بگویند؟ جواب: حضرت نوح علیه السلام
- سؤال ۴: کدام پیامبر است که وقتی می خواهد به ملکه سبا نامه بنویسد، با «بسم الله» آغاز می کند؟

جواب: حضرت سلیمان علیه السلام

مرحله چهارم: دقت و سرعت

- ۱- تشخیص پیام کلمات دایره: مربی می گوید بچه ها، شماره های دایره ها را توجه کنید و به همان ترتیب اول و آخر کلمات داخل دایره ها را به ترتیب شماره سر هم کنید هر که زودتر به جواب رسید روی کاغذ- که قبلاً به آنها داده ایم- بنویسند و زود بدهند.

جواب، «بسم الله الرحمن الرحيم» است.

- ۲- تشخیص خود دایره: مربی می گوید، این دایره یک کلمه است که با وصل خطوطی به دست می آید. یک فرصتی- مثلاً یک دقیقه ای- می دهد اگر

۱- سوره هود آیه ۴۱.

۲- سوره نحل آیه ۳۰.

نتوانستند، می گوید یک کلمه است در سوره کوثر. اگر نتوانستند می گوید کلمه آخر سوره کوثر است بعد خود مربی خطوط را می کشد.

۳- کلمات درهم ریخته را مرتب کنید. به کلامی از رسول اکرم ﷺ است. هر، مهمی، کار، که بدون، خدا، نام، شود، ناتمام، شروع، است.

«کل امر ذی بال لم یذكر فيه اسم الله فهو ابتر»

مرتب: هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود ناتمام است.

سؤال برای شرکت کنندگان

مربی یا در بین مراحل این سؤال را طرح می کند یا در پایان مسابقه.

۱- قبله اول مسلمانان بیت المقدس بود یا مکه؟ جواب: بیت المقدس

۲- در چه زمانی است که انسان انواع غذاهای لذیذ را می بیند ولی اجازه خوردن آن را ندارد؟ هنگام روزه بودن

سؤال برای کار در خانه

۱- حکم کدامیک از اعمال، در آیه ۶ سوره مائده ﴿یا ایها الذین...﴾ در زیر آمده است.

الف- پاکیزگی

ب- طهارت از نجاست

ج- وضو و غسل و تیمم

د- در بیماری تیمم نمایید

جواب: ج

۲- خداوند در آیه ۱۴۳ و ۱۴۲ از سوره نساء، چند صفت برای منافقین ذکر کرده است.

الف- ۵ ب- ۶ ج- ۳ د- ۷

جواب: الف

درس بیست و پنجم

بهار دیگر

هدف از این درس، اثبات و امکان معاد می باشد که در اجرای آن از داستان، تشبیه رستاخیز به بهار، و شعر استفاده شده است و در پایان مختصری درباره آداب در گذشتگان ضمیمه شده است.

داستانی از قرآن

عزیر، پیامبر خدا بود. باغ با صفایی داشت روزی به باغش آمد، سبزی از انگور و سبزی هم از انجیر چید و سوار بر الاغ شد تا این که به دهکده ای رسید. آن دهکده به ویرانه تبدیل شده بود و مردم آن جا مرده بودند. از الاغ پیاده شد، سبدهای میوه را کنار خودش نهاد، الاغش را بست و به دیواری تکیه داد تا خستگی را از تن خود بیرون کند. چشمش به استخوانهای پوسیده ای افتاد، به فکر فرورفت و با تعجب گفت: چگونه می شود که این استخوانهای پوسیده در روز قیامت دوباره زنده شوند؟ در این هنگام چشمهایش را برهم نهاد، پاهایش سست شد و به خواب عمیق فرورفت. او مُرد و استخوانهایش مثل مردگان پراکنده شد. پس از مدتی خدا او را زنده کرد. عزیر چشمانش را مالید و دنبال الاغش می گشت. فرشته ای به او گفت: ای عزیر فکر می کنی چقدر خوابیده ای؟ گفت:

یک روز یا کمتر است که خوابیده ام. فرشته گفت: صد سال است که در اینجا بوده ای، باد برپ یکرت وزیده باران بر بدنت باریده است. ای عزیز! میوه های تو که فاسد شدنی هستند در این صد سال سالم مانده اند، اما الاغت مرده و استخوانهایش پراکنده شده است. به زودی خداوند زنده شدن آن را هم نشانت می دهد.

عزیر، نگاه کرد، دید استخوانها جمع شدند، گوشت و پوست و روح به آن برگردانده شد و الاغ زنده شد.

فرشته گفت: این درسی است برای آیندگان تا بدانند خدا انسانها را می میراند و دوباره می تواند زنده شان کند. عزیز گفت: «من می دانم خدا بر همه چیز توانا است».

عزیر بر الاغش سوار شد که به منزل رود، تمام راهها و علامتها عوض شده بودند، با فکر و دقت بسیار به راه افتاد تا به منزل رسید. درب را کوبید، پیرزنی لاغر اندام و قد خمیده، با چشمانی ضعیف درب را باز کرد. عزیز به او گفت: آیا این منزل عزیز است؟ پیرزن گفت: آری! و با گریه ادامه داد: عزیز، ناپدید شده است و مردم او را فراموش کرده اند. او گفت: من عزیزم، خدا مرا صد سال میراند و بار دیگر زنده نمود و تو مادر من هستی!

پیرزن، گفته او را باور نکرد؛ برای این که او را امتحان کند، گفت: عزیز، مرد با خدایی بود، خداوند دعای او را اجابت می کرد، از خدا بخواه که بدن مرا سالم کند، عزیز دعا کرد، مادرش سالم شد. آنگاه به سراغ همسالان خود رفت. خیلی از آنها پیر شده بودند و بعضی مرده بودند. نوه های او هم نزدیک بود پیر شوند. او به مردم گفت: ای مردم! عزیری که صد سال پیش از دست داده بودید، بار دیگر خدا او را بازگردانده است. مردم از راههای مختلف او را امتحان کردند و مطمئن شدند که راست می گوید و عزیز است.

کار در خانه

در قرآن به این داستان اشاره شده است. برای روز دیگر، آیهٔ مربوط به این داستان را در سورهٔ بقرهٔ آیات ۲۰۰ به بعد بیابید و ترجمه اش را در دفترتان بنویسید. [

از این داستان نتیجه می‌گیریم که: «انسانها بعد از مردن دوباره زنده می‌شوند، و این کار برای خدا آسان است.»

بچه‌ها! این درخت را می‌بینید^۱، چه فصلی را نشان می‌دهد؟ «بهار»

این درخت تابستان هم دارد؛ در تابستان میوه می‌دهد؛ مردم از سایه اش استفاده می‌کنند. پاییز هم دارد؛ در پاییز برگهایش می‌ریزد. زمستان که شد، دیگر هیچ برگ ندارد؛ گویا مرده است. آیا این درخت برای همیشه بی برگ و خشک خواهد بود؟ خیر! دوباره بهار می‌آید؛ سرسبز می‌شود؛ شکوفه‌های زیبا می‌دهد. بلبلان لابلای شاخه‌هایش چهچه می‌زنند.

انسانها نیز همین مراحل را طی می‌کنند، وقتی که مردند، دوباره زنده می‌شوند و زندگی جدیدی را آغاز می‌کنند به این چه می‌گویند؟ معاد

معاد

معاد، یعنی دوبار زنده شدن و بازگشت به سوی خدا.

حالا با همدیگر یک شعر بخوانیم. به این مصرعها که روی تخته می‌نویسم، خوب توجه کنید، وقتی در بین شعرخواندن از شما سؤال کردم، پاسخ مناسب را با همدیگر بگویید:

- | | | |
|--------------------------|---------------------------|----------------------|
| ۱- رنگ برگا زرد می‌شه | ۱- برفا فراون می‌شه | ۱- برفا یهو آب می‌شه |
| ۲- باد می‌آد و گرد می‌شه | ۲- اون وقت یخ ارزون می‌شه | ۲- هوا کمی گرم می‌شه |

۱- مربی درختی را روی تخته می‌کشد، و مناسب با هر فصل آن را تغییر می‌دهد. بهتر است عکسهایی از چهار فصل برای اجرای برنامه در کلاس، آماده باشد.

قیامت ، بهار دیگر

وقتی که پاییز می شه
 آی بچه ها چی می شه؟
 بازم بگید چی میشه؟
 اون وقت درخت می مییره
 نه جنب و جوشی داره
 دلم براش می سوزه
 وقتی زمستون می شه
 آی بچه ها چی می شه؟
 بازم بگید چی می شه؟
 سرما می آد ناگهان
 گنجشک می ره تو خونه
 اما بهار که می آد
 آی بچه ها چی می شه؟
 بازم بگید چه می شه؟
 درخت ما زنده می شه
 شکوفه قشنگ می ده
 بلبل خوش صدا می آد
 آدمها هم همین طور
 اگر یه روز هم بمیرند
 مثل درخت و سبزه
 به این می گن قیامت
 تو اون دنیا می کشند

اون فصل برگریز می شه
 رنگ برگا زرد می شه
 باد می آد و گرد می شه
 دیگه آروم می گییره
 نه برگ و پوشی داره
 این طور شده یه روزه
 گنجشک فراون می شه
 برفا فراون می شه
 اون وقت یخ ارزون می شه
 می گن شده زمستان
 ما هم می ریم تو خونه
 سبزه و گل درمی آد
 برفا یه آب می شه
 هوا کمی گرم می شه
 رشد می کنه ، گنده می شه
 میوه رنگارنگ می ده
 پروانه بلا می آد
 تو دنیا می زنند دور
 دوباره جون می گیرند
 برگ و ثمر می گیرند
 که داره این علامت
 مردم بد خجالت

این کلمات را بنویسید:

یوم البعث، یوم الحساب، یوم الجزاء، یوم الفصل، یوم الجمع
اینها برخی از اوصاف و نامهای قیامت هستند که در قرآن آمده است. در منزل
معنی آن را بنویسید.^۱

حتماً شما اعلامیه‌هایی را که برای مردگان می‌نویسند دیده‌اید، بالای بعضی
از آنها نوشته شده است:

«إنا لله وانا اليه راجعون»؛ ما از خداییم و به سوی خدا بازمی‌گردیم.

این جمله در سوره بقره آیه ۱۵۶ آمده است.

حسن و حمید داشتند به طرف مسجد می‌رفتند، ناگهان حسن ایستاد. حمید
گفت: چه شده؟ حسن گفت: بین اینجا چی نوشته شده؟! حمید دید بر روی
دیوار اطلاعیه‌ای زده شده و بر روی آن نوشته بود:

«إنا لله وانا اليه راجعون»

بعد از این جمله نوشته که فلان شخص از دنیا رفته است. حمید گفت:
حسن، کسی که از دنیا رفته آیا دیگر می‌تواند کار خوبی انجام دهد، حسن گفت:
نمی‌دانم ولی کسانی مثل فرزندان او می‌توانند برای او کار خوب کنند. یادت
می‌آید، شب جمعه که به مسجد رفته بودیم، پسر بچه‌ای دم در مسجد دیس خرما
گرفته بود و به مردم تعارف می‌کرد. هر کسی که از آن خرما برمی‌داشت فاتحه‌ای
می‌خواند، و همین، ثوابی برای آن شخص از دنیا رفته می‌شد. حسن: آره راستی
آقای محمدی معلم دینی هم گفت: روزی حضرت عیسی علیه السلام از قبرستانی عبور
می‌کردند. از کنار قبری گذشتند، فهمیدند که صاحب قبر دارد عذاب می‌شود.

۱- اگر سطح کلاس پایین بود، معانی قیامت در هم نوشته می‌شود، و دانش‌آموزان معنای هر
جمله را از بین معانی می‌یابند، این معانی به ترتیب عبارتند از: روز برانگیخته شدن، روز
حسابرسی اعمال، روز پاداش و جزا، روز جدایی انسانهای خوب و بد از یکدیگر، روزی که
همه انسانها جمع می‌شوند.

سال دیگر نیز از همان جا عبور کردند، ولی متوجه شدند صاحب آن قبر در حال نعمت و راحتی است. از خداوند علت آن را پرسید؛ به او گفته شد: فرزند این مرد در طول سال گذشته، راهی را درست کرده و سرپرستی یتیمی را قبول کرده است، به این دلیل عذاب از او برداشته شده است. و بعد گفت: در حدیث آمده است که: کسی که قرآن را باز کند و از روی آن بخواند، عذاب پدر و مادر او کم می شود، حتی اگر پدر و مادرش کافر باشند.

خوب بچه ها! حالا که این داستان را شنیدید، چه نتیجه ای از آن گرفتید؟ برای این که ثوابی برای همه کسانی که از دنیا رفته اند، بخصوص بزرگان دینی مثل حضرت امام و شهیدان و فامیل و دوستان، همه باهم فاتحه ای بخوانیم.

درس بیست و ششم

«آداب معاشرت»

چگونه رفتاری داشته باشیم که دیگران از همنشینی و معاشرت با ما خرسند و راضی باشند. در این درس با این مسأله مهم آشنا می شوید.

مربی دو نوع کارت تهیه می کند و نکاتی را درباره آداب معاشرت در این قالب به دانش آموزان یاد می دهد.

این گونه نباشیم	این گونه باشیم
بد اخلاق	خنده رو
بیبی	سلام بلند
بد دهن	احترام
جنگی	دوستی
مردم آزار	احسان و نیکی
پر حرف	کمک کار
متکبر	با وقار
کثیف و نامرتب	تمیز و مرتب
دو رو	حفظ امانت
خرابکار	حفظ اموال

همسایه بد

در زمان پیامبر ﷺ شخصی از همسایه اش پیش پیامبر شکایت کرد که ایجاد مزاحمت می کند. پیامبر او را سفارش کرد که: بردبار و متحمل باشد و آن رنج و آزار را برای رضای خدا و رعایت حق همسایگی قبول کند. بعد از مدتی بار دیگر آن شخص از همسایه اش نزد پیامبر شکایت کرد. پیامبر ﷺ بار دیگر او را به صبر و بردباری دعوت کردند. بعد از چندی همسایه برای بار سوم به پیامبر شکایت کرد. هنگامی که پیامبر ﷺ دیدند این تحمل و بردباری در همسایه بد اثر نگذاشت فرمود: در روز جمعه وقتی که مردم برای نماز جمعه می روند تو اثاث خانه ات را دم در خانه و میان راه بریز و آنها را پخش کن؛ هرکس که از تو علت این امر را پرسید، بگو: از بس همسایه ام مرا آزار می دهد و اذیت می کند، خانه ام را تخلیه کرده ام.

آن مرد روز جمعه به دستور پیامبر ﷺ عمل کرد. همسایه بد رفتار، متوجه قضیه شد و آبروی خود را نزد مردم در خطر دید و به همین خاطر عذر خواهی کرد و قول داد که دیگر زحمتی ایجاد نکند و او اثاث خود را به خانه برگرداند.

نمونه هایی از آداب معاشرت

- ۱- سبقت در سلام: پیامبر اکرم ﷺ نمونه بارزی در این مورد هستند.
- ۲- دست دادن، مصافحه و احوالپرسی و از این قبیل، نشانه مهر و محبت ما نسبت به مخاطب می باشد.
- ۳- وقتی کسی وارد می شود، جلوی او بلند شویم؛ بخصوص بزرگترها و مهمان را باید در جای بهتر نشانند.
- در اتوبوس جای خود را به بزرگترها - بخصوص کهنسالان و افرادی که کودکی همراه یا در بغل دارند - بدهیم.

۴- هنگام صحبت کردن یا صدا کردن دیگران (جز در موارد ضرورت) باید از صدای بلند و فریاد پرهیز کرد. و از فاصله کم و با صدای آرام دیگران را مخاطب قرار دهیم.

۵- در موقع غذا خوردن، از حرکت کردن و امثال آن خودداری کنیم.

۶- هنگام نشستن مؤدب باشیم و پای خود را جلوی دیگران دراز نکنیم. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: هرگز دیده نشد که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش روی کسی پای خود را دراز کند.^۱

۷- هرگز نباید وسط حرف دیگران پرید و تا زمانی که کسی با ما صحبت می کند، باید به دقت گوش دهیم.

۸- اگر چیزی را می خواهیم به کسی بدهیم، حتی الامکان با دو دست و به آرامی جلوی او ببریم و از پرتاب کردن و مانند آن پرهیزیم.

معیار آداب معاشرت و احترام دیگران

انسان مسلمان در آداب و معاشرت با مردم، باید موازین ادب و احترام را درباره همه مردم رعایت کند. اگر برای فرد یا گروهی، احترام بیشتری قائل می شویم، باید بر طبق ارزشهای معنوی و الهی باشد، نه ملاکهای دنیایی و مادی؛ لذا به هیچ وجه نباید ثروت و دارایی افراد موجب احترام بیشتر و یا فقر آنها موجب خفت و خواری آنها در نزد ما باشد. روش و سیره اولیای خدا این بوده که به فقرای مؤمن احترام خاصی می گذاشتند و دستور می دادند که نسبت به سرمایه داران و مرفهین بی ایمان بی اعتنایی شود و از آنها کناره گیری کنند.

ضابطه کلی ادب: هرکاری را که در حق خود نمی پسندید، درباره دیگران نیز نباید انجام دهید.

۱- (سنن النبی، ص ۴۵).

آداب معاشرت در مقابل بی ادبان :

۱- از بی ادبی آنها پند بگیریم و بیاموزیم که اگر ما نیز این کارها و سخنان را مرتکب شویم، به همان اندازه زشت می شویم: «ادب از که آموختی؟ از بی ادبان؛ هرچه از ایشان در نظرمانا پسند آمد، پرهیز کردم.»

۲- درمقابله با فرد بی ادب نباید از ضوابط شرعی و موازین اخلاقی خارج شد و باید سعی کرد شر و بدی او را با برخورد خوب و عاقلانه و مناسب دفع نمود.

گاهی سکوت بهترین جواب است؛
 گاهی باید به او نیکی و محبت کرد؛
 گاهی باید او را تنبیه و مجازات نمود.

مانند

اکرام مهمان

روزی پیامبر ﷺ، که برحسب عادت مهمان را گرمی می داشت و جلوی پای آنها برمی خاست، یک یهودی مهمان ایشان بود. پیامبر ﷺ عبای خود را زیر پای آن یهودی گسترد. عده ای از اصحاب که شاهد این صحنه بودند، به پیامبر ﷺ اعتراض کردند که چرا چنین کردید و عبای خود را کثیف و خاکی کردید. پیامبر ﷺ فرمودند: عبا را می توان تمیز کرد ولی دل شکسته به سادگی قابل جبران نیست.

دعای مادر

در آن شب، همش به کلمات مادرش، که در گوشه ای از اطاق رو به طرف قبله کرده بود، گوش می داد. رکوع و سجود و قیام و قعود مادر را در آن شب، که شب جمعه بود، تحت نظر داشت. با این که هنوز کودک بود، مراقب بود ببیند مادرش که این همه درباره مردان و زنان مسلمان دعای خیر می کند و یک را نام می برد و از خدای بزرگ برای هر یک از آنها سعادت و رحمت و خیر و برکت می خواهد، برای شخص خود چه چیزی از خداوند خواهد خواست. امام

حسن رضی الله عنه آن شب را تا صبح نخوابید، اما کلمه ای که دعا برای خودش باشد، از زبان مادر نشنید. صبح به مادرش حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها گفت: مادر جان چرا من هر چه گوش کردم تو درباره دیگران دعای خیر کردی و درباره خودت یک کلمه دعا نکردی؟

مادر مهربان جواب داد: پسرک عزیزم! اول همسایه، بعد خانه خود^۱؛ «یا بنی الجارثم الدار».

توپ شریکی

حسن و ایرج آن روز هنگام برگشت از مدرسه، تصمیم می گیرند توپی بخرند. عصر به در مغازه می روند و پولهایشان را روی هم می گذارند و شریکی یک توپ می خرند. یک روز بهزاد به خانه ایرج می آید و می گوید: «حسن با توپ شریکی، توی کوچه بدون اجازه بازی می کند». ایرج ناراحت می شود و تصمیم می گیرد که شراکت خود با حسن را به هم بزند؛ چون حسن بدون اجازه توپ را برداشته بود. به همین خاطر به کوچه می رود و حسن را مشغول بازی با توپ می بیند. جلو می رود و می گوید: چرا توپ را بدون اجازه برداشته ای؟ حسن می گوید: ما با هم، شریک و رفیقیم دیگر اجازه نمی خواهد. ایرج می گوید: چرا، باید اجازه می گرفتی.

با این حرف، دل حسن می گیرد و می گوید: من دیگر نمی خواهم با تو شریک باشم سهم مرا بده و توپ مال تو باشد. ایرج می گوید: من سهم پول ترا ندارم، تو سهم مرا بده و مال تو بشود.

حسن می گوید: من هم پول ندارم تا سهم ترا بدهم.

در همین موقع ایرج فکری به خاطرش می رسد و می گوید: بیا مسابقه دو بدهیم هر کس برنده شد توپ مال او باشد. آنها با هم قرار می گذارند این مسابقه را

در پارک نزدیک محلشان برگزار کنند؛ بنابراین به پارک می روند. و هر کدام از مسیری جداگانه که در آخر به یکدیگر می رسید و مسافت یکسانی هم داشت، مسابقه را شروع می کنند.

حسن با تمام قدرت شروع به دویدن می کند اما در بین راه چشمش به پیرمردی می افتد که مقداری میوه خریده و می خواهد به خانه ببرد و آثار خستگی در چهره اش نمایان است. در میان مسابقه جلو می رود و زنبیل میوه را می گیرد و تا در خانه آن پیرمرد می برد و با سرعت به سوی پارک برمی گردد. از طرفی ایرج مسیر را با سرعت می رود و نزدیک خط پایان، کودکی گریان، توجه او را به خود جلب می کند. او پس از سؤال، متوجه می شود که کودک گم شده است. او را به باجه مخصوص پارک می برد تا به کمک نگهبان پارک، مادرش را پیدا کند. حسن در برگشت از طرف باجه مخصوص پارک عبور می کند. که صدای گریه کودک را می شنود وقتی دقت می کند ایرج را هم در آن جا می بیند. وارد باجه می شود و جلوتر می رود. کودک گمشده را می شناسد؛ او بچه یکی از دوستان مادرش بود. جریان را به نگهبان می گوید و هر دو (حسن و ایرج) آن کودک را به خانه اش می رسانند. آنها فراموش کرده بودند که مسابقه داشتند. ایرج می گوید: «راستی چه کسی برنده شد» و ادامه می دهد: من اشتباه کردم توپ مال هر دو ما باشد و اجازه هم نمی خواهد؛ همین که هر کس توپ را برداشت، بگوید که من توپ را برداشتم تا فکر نکنیم گم شده است؛ این خودش اجازه است.

احکام مبطلات نماز

بسیاری از کارهایی که در حالت عادی جایز است، اما ارتکاب آنها به هنگام نماز، موجب باطل شدن آن می شود. آشنایی با آنها می تواند از بطلان نماز جلوگیری کند.

مربی، مسابقه نمایشی را با شرکت تعدادی از دانش آموزان ترتیب می دهد و از میان بچه ها پنج نفر را برای مسابقه انتخاب می کند، سپس به هریک به طور خصوصی یک مورد یا بیشتر از مبطلات را برای اجرای نمایش متذکر می شود.

نفر اول: نماز خود را با خنده زیاد اجرا کند.

نفر دوم: در حین نماز مشغول غذا خوردن یا تخمه شکستن باشد.

نفر سوم: با اضافه و کم کردن واجب یا رکن، مثلاً دو رکوع بجای بیارود یا به رکوع نرود.

نفر چهارم: در نماز مشغول صحبت کردن شود و قرائت نماز را اشتباه بخواند.

نفر پنجم: در حین سجده نماز با حالت خمیازه بخوابد و بعد از چند لحظه بقیه نماز را ادامه دهد. و هر کدام از مبطلات توسط بچه ها به صورت واضح در برنامه اجرا می شود.

بعد از پایان نمایش، مربی می گوید: بچه ها نمایش را دیدید، اما در نماز

دوستان شما عیب‌هایی بود که شما برای من بشمارید.

توجه: این سؤال و پاسخ، برای آمادگی بچه‌ها جهت توضیح مسائل مبطلات نماز مفید است. بعد از این، مربی هر یک از مبطلات را که برای هر شخص معین شده بود، توضیح می‌دهد.

مثلاً: بچه‌ها، نماز آقا رضا این عیب را داشت که در وسط نماز زیاد می‌خندید؛ بله خنده زیاد یا گریه کردن شدید برای کارهای دنیا در هنگام نماز، نماز را باطل می‌کند.

و یا: حواس حسین آقا در نماز به خوردن پرت شد و توجه او به شکم بیشتر بود تا توجه به خداوند؛ پس خوردن و آشامیدن در هنگام نماز، آن را باطل می‌کند.

یا: جواد جان در میان نماز با خمیازه و چرت، چند دقیقه خوابید. بچه‌ها، خوابیدن در بین نماز، آن را باطل می‌کند و باید برای نماز دوباره وضو بگیرد. و به موارد دیگر هم مانند: آمین گفتن - دست روی دست گذاشتن - باد شکم خالی کردن - و مال مردم بودن محل نماز (غصبی بودن) در این جا حکایتی نقل می‌شود:

داستان «نماز کلاغی»

پیامبر اکرم ﷺ دیدند شخصی نماز را با عجله و بدون رعایت آداب و شرایط نماز انجام می‌داد. حضرت در مورد این شخص فرمود: مانند کلاغ نوک به زمین می‌زند. اگر در چنین وضعی بمیرد، به دین من از دنیا نرفته است.

لطیفه

دو نفر وارد مسجد و مشغول نماز شدند، یکی در حال نماز به دیگری گفت: به به چه خوب نماز می‌خواند، خیلی خوب است. دومی گفت: بله اما نمی‌دانی

امروز روزه هم هستیم.

در پایان، به مکروهات نماز^۱ اشاره می‌شود.

مانند: لباس چرک و تنگ نباشد؛ مقابل او تصویر گل و آتش نباشد؛ روی قبر و محل عبور مردم نباشد و به آسمان و اطراف نگاه نکند.

سپس اهمیت نماز را با رعایت آداب و شیوه صحیح خواندن و آرامش و توجه به معبود و خلوص نیت و حضور در جماعت را برای به دست آوردن پاداش اخروی، با چند حدیث کوتاه^۲ بیان می‌کند.

«الوضوء مفتاحُ الصَّلَاةِ؛ وضو کلید نماز است» (کلید نماز یعنی چه و اهمیت وضو و طهارت برای عبادت)

«الدعاء مفتاح الرَّحْمَةِ؛ دعا کلید رحمت است» (کلید برکات دعا و مناجات

است)

۱- توضیح المسائل، مکروهات نماز.

۲- نهج الفصاحة، ح ۱۵۸۸.

درس بیست و هشتم

«دام های شیطان»

آشنایی با حيله های شیطان و وسعت عمل او و هوشیاری در مقابل فریبهایش و اینکه خیلی از کارها به نظر ما خوب است اما شیطان پسند است. و راه مبارزه با او در قالب داستان حضرت ابراهیم علیه السلام درسی است که از این مسابقه فرامی گیریم.

مرحله اول: اختصاصی

- ۱- دشمن همه انسانها کیه؟ شیطان
- ۲- امام آن را شیطان بزرگ نامیدند؟ آمریکا
- ۳- در ضرب المثل می گویند، آن کار، کار شیطان است ولی برای رفتن به سوی کارهای خوب مثل نماز خواندن، لازم است؟ عجله
- ۴- آیا به انسانهای ظالم می شود شیطان گفت، چرا؟ بله، چون کاری را می کنند که شیطان می پسندد.
- ۵- کدام یک از این کارها را شیطان دوست دارد: بی سوادی، بی نمازی، بی ادبی؟ همه را دوست دارد.
- ۶- کدام یک از این کارها را شیطان دوست ندارد: پر خوری، پر گویی، پر خوابی؟ همه را دوست دارد.

مرحله دوم: (راهنمایی کنید)

- ۱- نظم: هر چیز را به جای خودش گذاشتن و مرتب بودن را گویند.
- ۲- اسراف: زیاده روی در مصرف.
- ۳- شهید: به کسی که در راه خدا کشته شود گویند.
- ۴- هدیه: چیزی را از روی میل و رغبت به کسی بدهند.
- ۵- پوتین: سربازها به پا می‌کنند.
- ۶- مشک: در آن دوغ می‌ریزند و آن قدر می‌زنند تا کره اش را بگیرند.

مرحله سوم: مشترك

متن اول

خداوند انسان را از گل آفرید و آنگاه به ملائکه دستور داد بر آدم سجده کنید. یک باره همه فرشتگان به سجده افتادند اما تنها کسی که سجده نکرد ابلیس بود که تکبر ورزید. خداوند هم او را مورد مؤاخذه قرار داد و فرمود: ای ابلیس چه چیزی باعث شد که تو سجده نکنی؟

شیطان گفت: من از آدم برترم، چون مرا از آتش آفریدی و او را از خاک و آتش از خاک برتر است.

این جا بود که می‌بایست این موجود پلید از صف فرشتگان خارج شود. برای همین هم خداوند به او فرمود: از آسمانها و از صف ملائکه خارج شو که تو رانده درگاه من هستی و لعنت من بر تو باد تا روز قیامت.

شیطان گفت: حالا که مرا بیرون کردی، پس به من مهلت بده تا روز قیامت. خداوند هم گفت: به تو مهلت می‌دهم تا روز معینی. شیطان هم به خدا قسم خورد که همه مردم را گمراه می‌کنم، مگر کسانی که خالص باشند.^۱

۱- (سوره ص، آیات ۷۱ تا ۸۳).

- ۱- خداوند بعد از آفرینش آدم، چه دستوری به ملائکه داد؟ بر آدم سجده کنید.
- ۲- شیطان چرا سجده نکرد؟ از روی تکبر.
- ۳- وقتی خداوند سؤال کرد، چرا سجده نکردی، شیطان چه جواب گفت؟
من از آدم برترم.
- ۴- خداوند به او چه فرمود؟ از آسمانها و صف ملائکه خارج شو!
- ۵- وقتی خداوند به شیطان مهلت داد شیطان چه قسمی خورد؟ مردم را
گمراه می کنم مگر انسانهای خالص را.

متن دوم از مرحله سوم

سه ستون سنگی مخصوص در مکه هست که حاجیها در مراسم حج آنها را سنگباران می کنند و در هر بار هفت سنگ به آنها می زنند ممکن است برای شما سؤال پیش آید که این کار چه فایده و چه معنایی دارد، اما باید دانست که این کار یادآوری کننده خاطره مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام با وسوسه های شیطان است که سه بار بر سر راه او ظاهر شد و تصمیم داشت او را از کشتن فرزندش منصرف کند و هر بار که شیطان می آمد و می گفت او فرزند توست. چرا می خواهی او را بکشی، خوابی که دیدی درست نبوده است، حضرت ابراهیم علیه السلام هر بار به او سنگ می زد. و شما بچه ها باید بدانید معنای این مراسم این است که شما نیز در طول عمر خود با وسوسه های شیاطین روبرو هستید و تا آنها را سنگباران نکنید و از خودتان دور نکنید، پیروز خواهید شد.

سوالات

- ۱- ستونهایی که حاجیها به آن سنگ می زنند چندتا است؟ سه تا
- ۲- در هر بار چند سنگ می زنند؟ هفت سنگ
- ۳- فایده سنگ زنی به ستونها چیست؟ یادآور مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام با

وسوسه‌های شیطان است.

۴- چرا شیطان سه بار بر سر راه حضرت ابراهیم علیه السلام ظاهر شد؟ تا او را از کشتن

فرزند منصرف کند.

۵- ما چه نتیجه‌ای از این داستان می‌گیریم؟ در طول عمر خود با

وسوسه‌های شیاطین روبه‌رو هستیم.

دو سؤال پنج امتیازی:

الف- بالا قلّه هستم.

همراه بنا هستم.

با دقت همراه هستم.

اگر گفتمی چه هستم؟

جواب: تشدید

ب- تو رود و رود خونه‌ام.

برای شست شویم.

نظیف و پاکیزه‌ام.

حتماً دونستی چیم؟

جواب: آب.

مرحله چهارم - سرعت و دقت

جمله بسازید

۱- کنندگان، اسراف، شیطانند، برادران

۲- شیطان، از راه راست، گمراه کند، می‌خواهد، مردم را،

در جای خالی یک حرف اضافه کنید تا جواب به دست آید.

۳- شیطان وعده... قر می‌دهد. (سوره بقره/۲۶۸) جواب: ف=فقر

۴- شیطان اعمال... دانه‌ها را خوب نشان داد (سوره انعام/۴۳) جواب: ب=بد

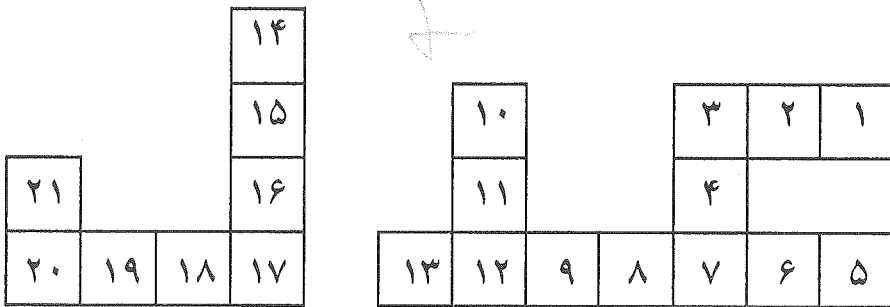
- ۵- شراب و ... ما از پلیدیها و کار شیطان است جواب : ق=قمار
هر سؤال ۱۹ امتیاز دارد و در کل ۴۵ امتیاز.
سؤال برای شرکت کنندگان (مربی می تواند سؤال در بین مراحل یا در پایان
مسابقه طرح کند.)
- ۱- شکرکردن واقعی با زبان است یا با همه اعضای بدن؟
- ۲- کدام یک از افراد زیر از کارهای انسان کاملاً خیر دارند؟ پدر و مادر،
خداوند، دوست

درس بیست و نهم

امتیاز

این درس آمیخته ای است از اعتقادات و اخلاق، که در آن عدل^۱ خداوند در جلوه پاداش و جزا و همچنین لزوم محاسبه رفتار انسان، در قالب جدول و مسابقه مورد بحث قرار گرفته است.

بچه ها! امروز یک جدول داریم که شما با پاسخ به پرسشهای من امتیاز می گیرید، اول این شکل را در دفتر بکشید:



۱- عدل خدا، جلوه هایی دارد: عدل در آفرینش، قانونگذاری، و جزا و پاداش. این درس بیشتر به جلوه سوم اشاره دارد.

برای این جدول هشت پرسش در نظر گرفته شده است؛ امتیازها عبارتند از:

شماره امتیاز	متن پرسش ^۱	پاسخ	محل قرار دادن حروف پاسخ در جدول
۱	همان ظلم است	ستم	۱۵، ۱۴، ۱۳
۲	از همه بی نیاز است	خدا	۳ و ۲ و ۱
۳	مرده است	میت	۵، ۹، ۴ و ۱۷
۴	در فوتبال، نزدیکترین فاصله به دروازه است (یا نزدیکترین فرد به دروازه بان)	بک	۱۱ و ۶
۵	معنای دیگر سیلی است	چک	۱۹ و ۱۰
۶	کشوری بزرگ در نزدیکی پاکستان	هند	۲۱ و ۲۰، ۸
۷	همان ۳۰ است (تعداد جزءهای قرآن)	سی	۱۸-۱۲
۸	آخر بسم الله است	ه	۷

مربی برای هر دانش آموزی که آمادگی دارد، یک سؤال مطرح می‌سازد. اولین سؤال را می‌پرسد و پاسخ را می‌شنود و با عدالت امتیاز می‌دهد؛ یعنی هر کس صحیح گفت امتیاز کامل، اگر ناقص پاسخ داد، امتیاز کمتر و اگر پاسخ نداد، امتیاز منفی می‌گیرد. این عمل را تا سؤال چهارم ادامه می‌دهد. اما از سؤال پنجم به بعد، به عکس عمل می‌کند؛ یعنی به کسی که جواب صحیح داده است کمترین امتیاز را می‌دهد یا هیچ امتیاز نمی‌دهد، اما به کسانی که جواب اشتباه یا ناقص می‌دهند، تمام امتیاز یا بیشتر از آن را می‌دهد. بدیهی است بچه‌ها شیوه دوم را نمی‌پسندند و شاید چهره‌ها هم آفرورخته شود. مربی از فرصت استفاده کرده از آنان می‌پرسد: به نظر شما تا کجا خوب امتیاز داده شد و از کجا بد امتیاز داده شد؟ آنگاه امتیازها را به دو دسته تقسیم

۱- نیازی نیست که متن پرسشها روی تخته نوشته شود. تا این جا مربی فقط شماره سوال و امتیاز آنها را می‌نویسد.

می‌نماید: عادلانه و ظالمانه.

خدا نیز به رفتارهایی که ما داریم، امتیاز می‌دهد، اما چه امتیازی عادلانه است؛ مثبت یا منفی؟ به احتمال زیاد بچه‌ها بگویند «مثبت» اما مربی می‌گوید برای این که ببینیم پاسخ شما درست بوده یا نه، رفتارهای آقای الف را محاسبه نموده امتیاز می‌دهیم.

پرونده آقای الف:

شماره رفتارها	رفتارهای او	امتیاز	محاسبه امتیازها
۱	صبح که بیدار شد، به پدر و مادرش سلام کرد	+	
۲	در راه مدرسه، دست نابینایی را گرفت و به آن سوی خیابان برد	+	
۳	مشق شب را ننوشته بود، به معلم گفت: دفترم را در خانه جا گذاشتم	-	فعالاً خوب است، اگر همه امتیازهایش مثبت بوده خوبتر بود.
۴	نمازش را خواند	+	+۴
۵	خودکار اضافی اش را به دوستش نداد	-	-۲
۶	مقداری از بیسکویتی که خریده بود، به پسر بچه کوچولویی که به او نگاه می‌کرد، داد.	+	+۲

نتیجه می‌گیریم که خدا، هم امتیاز مثبت می‌دهد و هم امتیاز منفی. اگر به همه کارهای خوب و بد امتیاز مثبت بدهد، ظالمانه است، به عکس اگر به همه، امتیاز منفی بدهد، باز هم ظالمانه است.

امتیاز هر کس، به عمل خودش بستگی دارد. ما باید هر روز کارهای خوب انجام بدهیم تا تمام امتیازهایمان مثبت بشود. مواظب باشیم که حتی یک کار بد هم انجام ندهیم، زیرا ممکن است همین یک کار بد مثل کبریتی که یک خرمن را آتش می‌زند، تمام خوبیها و امتیازهای مثبت را از بین ببرد.

سعی کنید همیشه در طول روز به رفتارهای خودتان امتیاز بدهید و شب امتیازها را محاسبه کنید تا ببینید چند امتیاز خواهید آورد. لزومی ندارد امتیازهای خوب و بد خودتان را به این و آن بگویید و ... البته اگر کسی غافل شد و امتیاز منفی آورد، می تواند آن را پاک نماید. اگر گفتید چگونه؟

کار در منزل

- ۱- از همین ساعت تا فردا همین موقع، رفتارهای خودتان را همانند پرونده آقای الف امتیاز دهید.
 - ۲- پاسخها را به طور صحیح در جدول قرار دهید، آنگاه حروف جدول را به ترتیب از ۱ تا ۲۱ کنار هم بچینید تا رمز جدول به دست آید.
- رمز جدول ترجمه قسمتی از آیه ۴۹ از سوره کهف می باشد: «... وَلَا يَظْلَم رَبُّكَ أَحَدًا؛ خدایت به هیچ کس ستم نمی کند»

راستگویی

در این درس، صداقت و راستی و آثار مطلوب آن در زندگی در قالب داستان و معماً مطرح شده است.

در این جلسه و مباحث مربوط به آن، بهتر است از مثلها، داستانها و روایات وارد در این موضوع مطرح شود تا با روشن شدن آثار آن در زندگی فردی و اجتماعی، مخاطب را مجذوب آن کنیم. داستان زیر، از جمله مطالبی است که می تواند این رسالت را همراه داشته باشد:

در زمانهای بسیار دور، در یکی از شهرها که کوه های سر به فلک کشیده، آن را احاطه کرده بودند و بارندگی های فراوان، باعث رویش گیاهان و درختان زیادی شده بود، به طوری که فضای شهر را زیبا کرده بود و چهچه بلبلان و پرندگان خوش صدا گوش مردم را نوازش می داد. مردم از این همه نعمت که خداوند به آنها داده بود شکرگزار بودند و به خوشی و خرمی زندگی می کردند.

در یکی از روزهای آفتابی، سه نفر تصمیم گرفتند برای گردش و استراحت به خارج شهر رفته و به کوه پیمایی پردازند تا خستگی کارهای مداوم، از بدنشان بیرون رفته و خود را برای کار بهتر و تلاش بیشتر، آماده کنند. آن سه نفر، پس از مدتی پیاده روی، به دامنه کوهی رسیدند و مشغول بالا رفتن از آن شدند. پس از

یکی دو ساعت، بالای یکی از کوهها که چشم اندازی زیبا داشت و شهر از بالای آن به خوبی پیدا بود به استراحت پرداختند. هنوز چند لحظه ای از استراحتشان نگذشته بود که ناگهان هوا تیره و تار شد و ابرهای سیاه، پهنه آسمان را پوشاند و غرش کنان شروع به باریدن کرد و هر لحظه بر شدت آن افزوده می شد.

آن سه دوست، برای رهایی از باران از کوه پایین آمدند تا خود را در جایی پنهان کنند. در راه بازگشت، به غاری رسیدند. پس از بازرسی و اطمینان از امنیت آن جا داخل غار شدند و از این که چنین جایی را پیدا کرده بودند خوشحال بودند. یکی گفت: اگر این غار را پیدا نکرده بودیم حالا خیس خیس شده بودیم. دیگری گفت: این از لطف خدا بود که ما توانستیم این جای امن را پیدا کنیم. سومی گفت: پس باید خدا را شکر کنیم.

آنها، برای گذراندن وقت تا قطع شدن باران، به گفتگو پرداختند. همان طور که گرم گفتگو بودند ناگهان وضع دگرگون شد و زمین شروع به لرزیدن کرد و کوه ریزش نمود و سنگهای بزرگ و کوچک از بالای کوه به پایین سرازیر شدند.

در این هنگام این سه نفر ترسان و لرزان به هم نزدیک تر شده بودند و با چشمهای نگران و مضطرب به یکدیگر نگاه می کردند. ناگهان برای یک لحظه چشمهایشان به در غار دوخته شد و نزدیک بود از شدت تعجب و وحشت نقش بر زمین شوند. آنان چیزی دیدند که برغم اندوهشان افزود آنها تخته سنگ بزرگی را دیدند که دهانه غار را مسدود کرده بود و آنان داخل غار زندانی شده بودند و هیچ راه گریزی نداشتند.

شروع به فشار دادن سنگ کردند تا شاید بتوانند راه فراری پیدا کنند ولی هر چه بیشتر تلاش می کردند کمتر به نتیجه می رسیدند. آنها خسته و نا امید در گوشه ای از غار نشستند و زانوی غم به بغل گرفتند. هر کس باخود چیزی می گفت. این نجواها به گفتگوهای بدل شد.

یکی گفت: حالا باید چه کار کرد؟ مردم هم نمی دانند که ما در این جا زندانی

شده ایم و به همین دلیل هیچ کس نمی تواند به ما کمک کند.
دیگری گفت: بله همین طور است. گویا باید از تشنگی و گرسنگی همین جا
بمیریم.

سوّمی گفت: دوستان عزیز! چرا این قدر نا امید هستید. درست است که
مردم نمی دانند، اما خدا که می داند. بهتر است که به خداوند امیدوار باشیم و از او
کمک بخواهیم که او به بندگانش در همه جا کمک می کند.

اولی گفت: راست می گویی. هر کس از خدا کمک بخواهد خداوند به او
کمک می کند. به نظر من بهتر است که هر کس هر کار خوبی که در راه خدا انجام
داده، بگوید و خدا را قسم بدهیم که اگر ما در گفتارمان صادق و راستگو هستیم
و کاری را که انجام داده ایم برای خدا بوده به ما کمک کند و ما را نجات دهد. البته
باید بدانیم که راه رهایی در راستی است. هر سه نفر این پیشنهاد را قبول کردند.

اولی گفت: خدایا! تو می دانی که من زمینی داشتم و آن را به کشاورزی دادم
تا در آن زراعت کند و من در عوض کار آن زارع، مقداری از همان محصول به او
بدهم. من پس از برداشت محصول، از استفاده آن، گاوی خریدم. هنگامی که آن
زارع برای گرفتن مزدش نزد من آمد، من گاو را که ارزشش بیشتر از مزد آن زارع
بود به او دادم. خدایا اگر این کار را فقط برای رضای تو انجام دادم و در گفتارم
راستگو هستم، ما را از این جان نجات بده! با تمام شدن صحبت اولی، ناگهان
صخره تکانی خورد و کمی کنار رفت و همه خوشحال شدند.

دوّمی گفت: خدایا! تو می دانی که من پدر و مادر پیری داشتم و هر شب
مقداری از شیر گوسفندم را برای آنها می بردم و به ایشان می دادم تا بخورند. در
یکی از شبها کمی سستی کردم و دیرتر شیر بردم. هنگام بردن شیر، اهل خانواده
گفتند: به ما هم کمی شیر بده. گفتم: تا به والدینم شیر ندهم به شما چیزی
نمی دهم. شیر را بردم وقتی وارد اطاق آنها شدم، دیدم که خوابیده اند. دلم راضی
نشد که آنها را از خواب بیدار کنم. به همین جهت، منتظر ماندم تا اگر بیدار شدند

شیر را به آنها بدهم . انتظار به طول انجامید و آنها بیدار نشدند تا این که صبح شد .
خدایا! این کار را برای خوشنودی تو کردم . اگر می دانی که راست
می گویم ، به ما کمک کن که نجات پیدا کنیم . در این هنگام سنگ تکان دیگری
خورد و مقداری کنار رفت و روشنایی وارد غار شد به طوری که می توانستند آسمان
را ببینند . آنان بسیار خوشحال شدند و خدا را شکر کردند .

سوّمی گفت : خدایا! من کار مهمّ و خوبی به این صورت انجام نداده ام ولی
یک بار می خواستم گناهی را انجام دهم و تمام وسایل انجام آن گناه ، فراهم بود که
ناگهان متوجه کار اشتباهم شدم و از تو ای خدای بزرگ ترسیدم و آن را انجام
ندادم . خدایا! اگر تو می دانی که من راست می گویم ما را از این غار نجات بده ...
ناگهان سنگ با تکانهای پی در پی کنار رفت و آنها توانستند به راحتی از غار
خارج شوند و خدا را شکر کردند و از این که راستگویی باعث نجاتشان شده بود
بسیار خوشحال بودند و تصمیم گرفتند همیشه راستگو و درستکار باشند .

الصُّدُقُ يُنْجِيكَ وَإِنْ خِفْتَهُ وَالْكَذِبُ يُرْدِيكَ وَإِنْ أَمِنْتَهُ^۱

گرچه از گفتن راست ، واهمه داری راستگو باش تا خلاص شوی . و بدان
که دروغ تو را از پای درمی آورد هر چند تصور کنی که با دروغ گفتن در امان
هستی .

معماً

کدام سوره از قرآن به نام افرادی است که یکی از صفات آنها راستگویی است؟
در زمان پیامبر چه کسی معروف به راستگوئی بود؟

ابوذر

لقب کدام یکی از ائمه ، به معنای راستگوست؟

امام صادق علیه السلام

لطفه

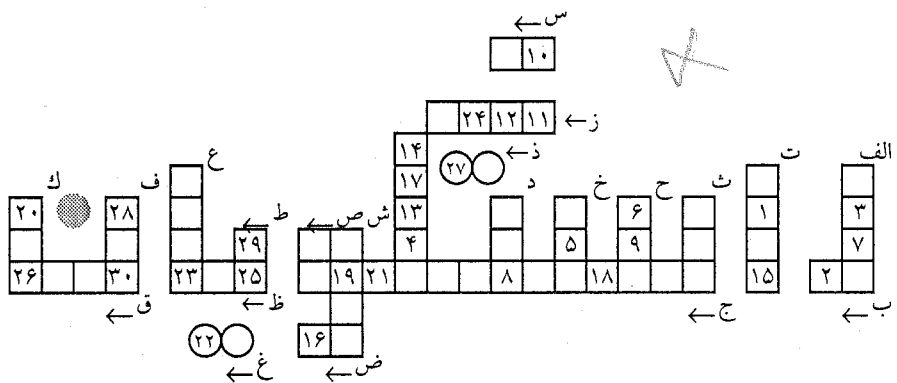
خبر نگاری مشغول تهیه گزارشی درباره کتاب و کتابخوانی بود. از شخصی پرسید: آقا می بخشید آیا شما اهل مطالعه هستید؟
 جواب داد: خیر، من اهل توکیو هستم.
 روزی دو دوست به یکدیگر رسیدند. پس از احوالپرسی و تعارفهای روز مره، اوّلی پرسید: تا به حال حرف راست گفته ای؟
 دوّمی گفت: اگر بگویم خیر، این اولین باری خواهد بود که راست گفته ام.

کار در منزل

مربی، جدول زیر را از قبل روی مقوایا روی تخته آماده دارد و سپس از دانش آموزان می خواهد آن را بکشند و سؤالات آن و توضیحات دیگر جدول را مانند طرح زیر بیان می کند:

الف - لقب یکی از امامان راستگو	صادق
ب - شهر علم و اجتهاد	قم
ت - جایگاه همیشگی راستگویان	بهشت
ث - مردم یک کشور	ملت
ج - از واجبات رکنی نماز	تکبیرة الاحرام
ح - بد نیست .	خوب
خ - از وسایل اعدام	دار
د - «تو» ی مؤدبانه	شما
ذ - حالتی در دریا	مد
ر - جمع سانحه	سوانح
ز - جمع درس	دروس

- س - آخرین عدد یک رقمی
 ش - کسی که در کاری مهارت دارد
 ص - ابر پایین آمده
 ض - جوی خون
 ط - خاک کوزه گری
 ظ - نفع و بهره
 ع - نام پیامبر ما
 غ - من و تو
 ف - از صفات خداوند به معنای یکتا
 ق - رفیق
 ک - اولین واجب رکنی در نماز
- نه
 ماهر
 مه
 رگ
 رس
 سود
 محمد
 ما
 احد
 دوست
 نیت



حل جدول

با استفاده از توضیحات داده شده، جدول را پر کنید و سپس با کنار هم قرار دادن حروف خانه های ۱ الی ۳۰ به پیام جدول دست می یابید.

پیام جدول برای اطلاع مربی

همانا خداوند راستگویان را دوست دارد.

راستگویی امانت است

الْصِّدْقُ أَمَانَةٌ وَالْكَذِبُ خِيَانَةٌ

و دروغگویی خیانت.

تذکر نکاتی در این باره برای مربیان و والدین

۱- در محیط زندگی طوری عمل کنید که دانش آموز برای زندگی در کنار شما نیازی به دروغگویی نداشته باشد.

۲- در محیط خانواده از احترام کافی و پذیرش حرفها و انتقادها برخوردار باشد.

۳- والدین و مربیان باید الگوی کامل صداقت و راستی باشند، به خصوص به کودک حتی دروغ آمیخته با شوخی هم نگویند.

۴- سعی نکنید که برای هر لغزش کوچکی دانش آموز را مواخذه کنید.

۵- از دانش آموز بخواهید که همیشه جرأت داشته باشد و حرف حق را بگوید. البته باید به او توضیح داد که آن قدر هم جسارت نداشته باشد که حرمت دیگران را نادیده بگیرد.

۶- عواملی که موجب ترس، عجز و احساس حقارت کودک می شوند از او دور کنید.

۷- ضمن برخوردها، داستان گوییها و بیان مطالب، طوری موضع بگیرید که مخاطب مطمئن شود، جز از طریق راستی نمی تواند به هدف برسد.

۸- دانش آموز و کودک را از افسانه پردازی، فریبکاری و مسائلی که بد آموزی در پی دارد، دور کنید، به خصوص از معاشرت ناروا که عامل مهمی در فساد و انحراف افراد است.

درس سی و یکم

کلید بديها

بزرگترین و مهمترین دام شیطان و کلید همه بديها دروغ است و نتیجه ای جز پشیمانی ندارد. با پرهیز و دوری از آن می توان راه رستگاری را پیمود. در این درس بازشتی و مضرات دروغ آشنا می شوید
مربی با بازی کارت ها بحث را آغاز می کند.

- | | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| دوستان عزیزم | سلام |
| آیا می دانید بزرگترین | دشمن کیست؟ |
| بله، دوستان درست است | شیطان |
| او قسم خورده تمام ما | آدم ها را |
| | فریب دهد. |
| شیطان آدمهایی را که از | یاد خدا غافل هستند فریب می دهد... |
| ما باید به | هوش باشیم |
| تا مبادا گرفتار | دام شیطان شویم. |
| شیطان همه جا دام های | خانه در مدرسه در بازی |
| خود را پهن کرده در | |
| بزرگترین و مهمترین دام شیطان | دروغ است. |
| دروغ | کلید تمام بديها است. |
| پس اگر همه بديها را در | خانه قرار دهند، کلیدش دروغ است. |

ترك دروغ

مردی خدمت رسول اکرم ﷺ رسید، عرض کرد: ای رسول خدا! عمل و رفتاری به من بیاموز که اگر آن کار را انجام دهم خیر دنیا و آخرت را به دست آورم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: آیا می توانی عهد کنی که هرگز دروغ نگویی؟
آن شخص کمی فکر کرد و سپس گفت: آری عهد می کنم.
حضرت فرمودند: من سعادتت را تضمین می کنم.

مدتی گذشت و آن مرد به یکی از دوستانش گفت: من تمام کارهای ناپسند خود را ترك کردم، زیرا با خود اندیشیدم که اگر کار بدی انجام دهم و دیگران از من بپرسند که تو چنین کرده ای؟ من اگر راست بگویم، رسوا می شوم و آبرویم می رود و اگر دروغ بگویم برخلاف تعهدی است که کرده ام و پیش خدا و پیغمبرش شرمنده خواهم شد. از این روی کارهای زشت و ناپسند را ترك کردم.
حالا برای این که دریابیم چرا دروغ کلید تمام بدیهاست، به داستان زیر توجه کنید:

قال علی رضی الله عنه:

«عاقبةُ الكذبِ ملامةٌ و ندامةٌ»
«عاقبت دروغگویی سرزنش و پشیمانی است.»

زن دروغگو

در عصر خلافت متوکل، زنی پیدا شد که هرکجا می رفت می گفت: من زینب دختر فاطمه رضی الله عنها هستم و با این نام از مردم پول می گرفتم. او را نزد متوکل
۱- غرر الحکم ج ۲ فصل ۵۵ حدیث ۴۸.

آوردند. متوکل گفت: تو زن جوانی هستی و از زمان پیامبر ﷺ تا حال بیش از دویست سال می گذرد.

او گفت: پیامبر ﷺ دست بر سر من کشید و دعا کرد که خداوند جوانی مرا در هر چهل سال به من باز گرداند و من خود را از دیده ها پنهان کردم تا این که فقر و تهیدستی مرا به میان مردم کشاند.

متوکل، سران سادات و قریشیان را طلبید و ماجرای ادعای آن زن را برای آنان، بازگفت. جماعتی از آنها گفتند: زینب دختر فاطمه ﷺ در فلان سال و فلان ماه از دنیا رفت. زن گفت: «اینها دروغ می گویند، زندگی من پوشیده و پراسرار است و برای من زندگی و مرگ مفهومی ندارد.»

متوکل به علمای حاضر گفت: آیا شما غیر از روایت، دلیل قطعی دیگری بر دروغگویی این زن دارید؟ من از فرزندان عباس (عموی پیامبر) نباشم اگر این زن را بدون دلیل قاطع مجازات کنم.

حاضران که از همه جا دستشان کوتاه شده بود به یاد امام هادی ﷺ افتادند و به متوکل گفتند: امام هادی ﷺ را بخواه شاید او دلیلی که ما از ارائه آن عاجزیم، ارائه کند.

به درخواست متوکل، امام هادی ﷺ حاضر شدند و متوکل ادعای آن زن را به عرض حضرت رساند.

حضرت فرمود: او دروغ می گوید، زیرا زینب ﷺ در فلان سال و فلان ماه و فلان روز از دنیا رفت. متوکل گفت: این جمع حاضر نیز چنین روایت کردند، ولی من سوگند یاد کرده ام که بدون دلیل قاطعی که خود او نیز بپذیرد، او را مجازات نکنم.

امام ﷺ فرمود: این دلیل نزد تو نیست بلکه نزد من است که آن زن و دیگران را وادار به تسلیم می کند.

متوکل گفت: آن دلیل چیست؟

امام عليه السلام فرمود: گوشت فرزندان امام بردندگان حرام است. او را داخل قفس شیران درنده بینداز، اگر او دختر فاطمه عليها السلام و فرزند امام عليه السلام باشد، آسیبی نمی بیند.

متوکل به زن گفت: چه می گویی؟

زن گفت: او می خرد مرا بکشد.

بعضی از دشمنان گفتند: اگر امام عليه السلام راست می گوید خودش وارد قفس گردد. متوکل به امام گفت: تو چرا این کار را نمی کنی؟

امام عليه السلام فرمود: من حاضرم نردبانی بیاورید. نردبان آوردند و امام عليه السلام از پله ها پایین رفته و کنار درندگان قرار گرفتند. درندگان و شیرها به حضور امام عليه السلام آمدند و دم خود را به عنوان تواضع تکان دادند و سرشان را به لباس امام عليه السلام مالیدند و امام عليه السلام دست بر سر آنها کشیده سپس اشاره به آنها کرد که به کناری بروند آنها کنار رفته و خاموش ایستادند.

متوکل از امام هادی عليه السلام معذرت خواهی کرد و به زن گفت: حالا نوبت توست. زن فریاد کنان و نالان گفت: مرا ببخشید من دروغ گفتم و فقط می خواستم پول جمع کنم. متوکل می خواست او را جلوی درندگان بیندازد که مادرش واسطه شد و از او خواست تا زن دروغگو را ببخشد، متوکل نیز او را به خاطر مادرش بخشید.^۱

مربی می تواند حدیث زیر را به همین مناسبت مطرح کرده و آن را روی تخته بنویسد.

قال علی عليه السلام: «مَنْ كَذَبَ دَهَبَ بِمَاءِ وَجْهِهِ»^۲ «کسی که دروغ بگوید آبرویش

می رود.»

۱- داستهای شنیدنی از چهارده معصوم، ص ۹۱.

۲- ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۲۶، باب ۷۳۲.

دروغ و نفاق

روزی اصحاب پیامبر اکرم ﷺ اطراف ایشان را گرفته بودند و سؤال‌هایی می‌کردند. پیامبر نیز با وقار وطمأنینه خاص خودشان، به سؤال‌های آنان گوش داده و جواب می‌دادند. یکی از سؤال‌ها درباره مؤمنان بود. سؤال کننده می‌پرسید و پیامبر جواب می‌داد، تا این که پرسید: آیا ممکن است شخص با ایمان دروغگو باشد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: خیر ممکن نیست، چون دروغ از نشانه‌های نفاق است و نفاق با ایمان سازگار نیست.

دروغگو

دروغگو، ای دروغگو
 ای بزدل و ای ترسو
 باید بری جَهَنَّم
 جَهَنَّم تو در تو
 (محمود طالبی)

لطیفه

در عالم دروغگوها

روزی دو دروغگو به هم رسیدند. اولی به دومی گفت:
 پنج سال پیش ساعت پدرم توی چاه افتاد، امروز که آن را بیرون آوردیم هنوز داشت کار می‌کرد.
 دومی گفت: این که چیزی نیست، پدر من پنج سال پیش توی چاه افتاد، امروز که او را بیرون آوردیم هنوز زنده بود.
 اولی با تعجب پرسید: بابای تو در مدت پنج سال توی چاه چکار می‌کرد؟!
 دومی: ساعت بابای تو را کوك می‌کرد.

معما

آن چه دروغی است که روزه را باطل می‌کند؟ دروغ بستن به خدا و پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام.

شخصی که ادعای جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام را کرد که بود؟ جعفر کذاب.

تکلیف در منزل:

مربی، جدول زیر را که از قبل آماده کرده و کشیده است (یا روی تخته یا روی مقوای بزرگ) از دانش آموزان می خواهد با توجه به سؤالها، جدول را در منزل حل کنند.

رب	۱ - خداوند و پروردگار؛
رهبر	۲ - امام و پیشوا؛
رکن	۳ - حرف صریح و پوست کنده؛
دروغ	۴ - کلید بديها؛
غم	۵ - غصه؛
راست	۶ - حرف صحیح و درست؛
رز	۷ - نام گلی است؛
تر	۸ - خشک نیست؛
زر	۹ - طلا؛
سد	۱۰ - اولین عدد سه رقمی؛
درو	۱۱ - جمع آوری محصول؛
مؤمن	۱۲ - فرد با ایمان؛
نماز	۱۳ - ستون دین؛
تمییز	۱۴ - پاکیزه؛
روزه	۱۵ - تکلیف ماه رمضان؛
هد	۱۶ - ضربه سر در فوتبال؛
رگ	۱۷ - جوی خون؛

گناهی کبیره

ماه

ما

شک

سی

کم

تله

تیم

من

۱۸ - گناه بزرگ؛

۱۹ - نورافکن بعضی از شبها؛

۲۰ - من و تو؛

۲۱ - تردید و دو دلی؛

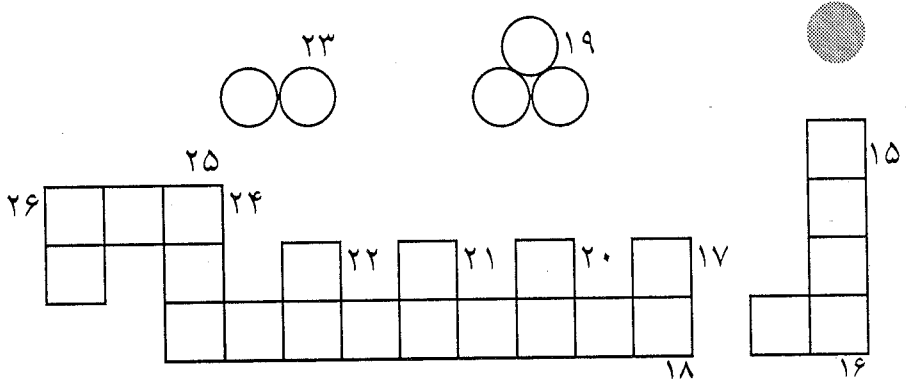
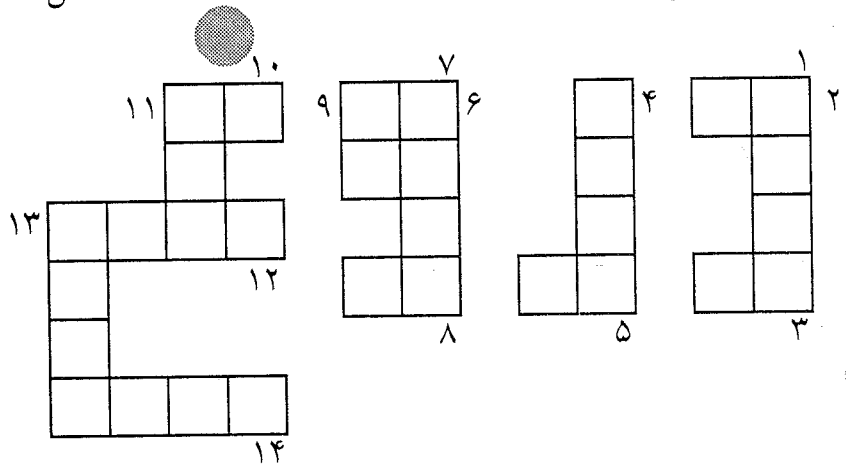
۲۲ - یک عدد دو رقمی؛

۲۳ - زیاد نیست؛

۲۴ - دام؛

۲۵ - دسته و گروه ورزشی؛

۲۶ - سه کیلو؛



درس سی و دوم

انبیا و ارزشها

علم، تقوا، جهاد، مبارزه با ظلم و ستم و بسیجی بودن، دوری از همنشین بد، رعایت حجاب، ارزشهایی هستند که با شناخت آن، می توان به این نیکیها رسید.

مرحله اول: اختصاصی

ابتدا مربی دایره های ۲۸ گانه را به شکل زیر روی تخته سیاه رسم می کند. آن گاه سؤاها را مطرح می کند و طبق شماره هایی که در جلو آنهاست از گروهی که باید عمل کنند می خواهد که در جای خودش بگذارند.

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲

- ۱- به رهبر و پیشوا چه می گویند؟ «امام» (۲۵، ۴، ۱۲، ۱۱)
- ۲- معجزه حضرت صالح چه بود؟ «شتر» (۱۰، ۱۹، ۲)
- ۳- نمازی که وضو نمی خواهد و رکوع و سجود هم ندارد؟ «میت» (۲۴، ۱۵ ۲۱)

- ۴- نمازی که هنگام زلزله می خوانند چه نام دارد؟ «آیات» (۲۶، ۵، ۱۴، ۶)
- ۵- کسی که دروغگو نباشد کیست؟ «راستگو» (۲۰، ۳، ۲۸، ۱، ۱۷)
- ۶- یکی از اعیاد مسلمانان است؟ «قربان» (۱۶، ۷، ۱۳، ۱۸، ۹)

مرحله دوم: راهنمایی کنید.

- ۱- به سنگریزه ها می گویند و همراه ماسه می آید؟ «شن» (۲۳، ۲۲)
 - ۲- قرآن چند جزء دارد؟ «سی» (۲۷، ۸)
 - ۳- کسی که با لشکریان فیل سوار، راهی مکه شد تا خانه خدا را ویران کند؟ «ابرهه»
 - ۴- به دور از تجمّلات زندگی کردن؟ «ساده زیستی»
 - ۵- نترسیدن و قوی بودن؟ «شجاعت»
 - ۶- چیزی را که انسان خودش احتیاج دارد به دیگران بدهد؟ «ایثار»
- توجه! چهار مورد اخیر در جدول نیست و فقط برای آشنا ساختن شاگردان با واژه های فوق است.

مرحله سوم: مشترك

طرح سؤالهای مشترك که شرکت کننده باید هر چه زودتر پاسخ دهد.

متن الف و ب، هر کدام ۲۰ امتیاز دارد. و متن ج و د، هر کدام ۵ امتیاز دارد.

الف - موسی به آن مرد عالمی که استادش بود گفت: آیا من اجازه دارم از تو پیروی کنم تا چیزهایی را به من تعلیم بدهی؟ آن مرد عالم به موسی گفت: تو هرگز

خواهم بود و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نمی کنم. مرد عالم گفت: پس اگر می خواهی به دنبال من بیایی از هیچ چیز سؤال مکن تا خودم به موقع آن را برای تو بازگو کنم. موسی نیز پذیرفت و همراه او روانه شد. سوار کشتی شدند و مرد عالم شروع کرد کشتی را سوراخ کردن موسی اعتراض کرد... بگویند آن مرد عالم که بود؟

پاسخ: حضرت خضر (بیست امتیاز)

ب- از خواب بیدار شدند و گرسنگی بر آنها چیره شده بود. یکی از آنها به شهر رفت و غذا خرید. چون دست در جیب کرد تا پول غذایی را که خریده بود بپردازد، فروشنده چشمش به سکه ای افتاد که به سیصد سال قبل تعلق داشت. با تعجب توضیح خواست. او در جواب گفت: تازگی این سکه را بدست آورده ام، این موضوع مثل بمب در شهر صدا کرد و زبان به زبان داستان آنان پیچید. آنها ۳۰۹ سال در میان غاری به خواب رفته بودند. این افراد به چه نامی معروف شدند؟

پاسخ: اصحاب کهف (بیست امتیاز)

ج- سرانجام لحظه نهایی فرا رسید و فرمان مجازات این قوم سرکش صادر شد. ابرهای تیره و تار همچون پاره های شب ظلمانی سراسر آسمان را فرا گرفت، به طوری که نظیرش هیچ گاه دیده نشده بود. صدای غرش رعد و برق پی در پی در فضا می پیچید و خبر از حادثه بسیار وحشتناکی می داد. باران، سریع و سریعتر شد و آب از زمین می جوشید و کشتی پیش می رفت. پدر فریاد زد: فرزندانم بیا با ما سوار شو و با کافران مباش. اما متأسفانه تأثیر همنشین بد بیشتر از آن بود که حرف پدر تأثیر کند. پسر فریاد زد: پدر نگران من نباش... من خودم را نجات می دهم ناگهان موجی برخاست و فرزندان را همچون پرکاهی از جا کند و در دل خود فرو برد. بگویند این پدر، کدام یک از پیامبران بود؟ در صورتی که نتوانستند جواب دهند به عنوان راهنمایی می گوئیم: اولین پیامبر از پیامبران

که نتوانستند جواب دهند به عنوان راهنمایی می گوئیم: اولین پیامبر از پیامبران اولوالعزم است.

پاسخ: حضرت نوح (پنج امتیاز)

د- از کنار دریا می گذشت. حیوان مرده ای را دید که حیوانات دیگر آن را تکه تکه می کنند و می خورند. به این فکر فرو رفت: چون انسان از دنیا می رود و اجزای بدنش از هم جدا می شود، چگونه روز قیامت این اجزا زنده می شوند؟ خداوند برای اینکه به او نشان دهد چگونه انسانها روزی سر از خاک بر می آورند، دستور داد چهار پرنده را بگیرد و گوشتهای آنها را در هم پیامیزد، سپس آنها را چند قسمت کند و هر قسمتی را بر سر کوهی بگذارد و بعد آنها را صدا بزند. او چنین کرد و با تعجب دید اجزای مرغان، از همه طرف جمع شده و نزد او آمدند. بگوئید این حادثه در زمان کدام پیامبر رخ داده است؟

پاسخ: حضرت ابراهیم (پنج امتیاز)

مرحله چهارم: سرعت و دقت

۱- بودن- ارزش- بسیجی، یک، است

۲- ای زن به تو از فاطمه این گونه خطاب است... بیت دوم را بنویسید
ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است.

۳- شماس، گرمی، شما، ترین، ترین، با تقوا.

توجه: محور سوّم پیام جدول نیز می باشد. که مربی درباره ارزشهای فوق سخن می گوید.

سؤال برای شرکت کنندگان

۱- نام کدام پیامبر در اذان آمده است؟ حضرت محمد ﷺ.

۲- سه مورد از نعمتهای خداوند که از آسمان به انسان می رسد؟ باران- برف- آفتاب

سؤال برای کار در خانه

۱ - پیامبرانی را که «خلیل الله»، «کلیم الله» و «روح الله» خوانده می شوند، نام ببرید؟

الف - موسی - عیسی - ابراهیم علیهم السلام

ب - ابراهیم - عیسی - موسی علیهم السلام

ج - عیسی - موسی ابراهیم علیهم السلام

د - ابراهیم - موسی - عیسی علیهم السلام

جواب: د

۲ - کدام یک از موارد زیر ارزش است؟

الف - شهر نشینی

ب - تولید نکردن و مصرفی بودن

ج - رنج نکشیدن

د - هیچکدام

جواب: د

هدف از مطالعه تاریخ انبیای الهی در هدایت مردم، شناخت آنان و پیروی از صفات نیک آنها و بیان و القای اینکه ارزش به چیست. چنانچه آن روستایی فکر نکند کسانی که در شهر هستند و خوب می پوشند و خوب می خورند و کسانی که راست راست می گردند و از راه حرام تغذیه می کنند اینها ارزش است. ارزش این است که بسیاری از انبیاء ما چوپانی کردند. اگر زندگی مادی ارزش بود پس باید پیامبران عظام همه آنها را داشته باشند در حالیکه زندگی ساده داشته اند.

درس سی و سوم

شادمانی

این درس، خلاصهٔ درسهای «بهار دیگر» و «امتیاز» است که در آن، عذاب بدکاران به اختصار و پاداش نیکوکاران با تفصیلی بیشتر و در قالب کارتها و نمایش بیان شده است.

شادمانی

یادتان هست که در درس «امتیاز» گفتیم: خدا به کارهایی که ما در شبانه روز انجام می دهیم امتیاز می دهد، امتیاز مثبت و یا امتیاز منفی؟ هم مثبت و هم منفی. معلم در طول سال، در کلاسها و روی ورقه های امتحانی امتیاز می دهند، امتیاز مثبت یا منفی؟ هم مثبت و هم منفی.

نتیجهٔ امتیازهایی که معلمان می دهند کی معلوم می شود؟ آخر سال. آنهایی که امتیازهای مثبت آورده اند، قبولند و خیلی خوشحال و شادند، اما آنهایی که امتیازهای منفی آورده اند، مردودند و خیلی ناراحتند.

نتیجهٔ امتیازهایی که خدا می دهد کی معلوم می شود؟ بعد از مردن، آن زمان که خدا انسان را دوباره زنده می کند. در درس «بهار دیگر» یک شعری خواندیم و در آخر آن گفتیم: به این میگن قیامت. اگر آماده اید امروز هم آن شعر را با هم بخوانیم؟

یکی از نامهای قیامت «یوم الفصل» است، یعنی نیکوکاران و کسانی که امتیاز مثبت دارند یک طرف و کسانی که امتیازهای منفی دارند در طرف دیگر قرار می‌گیرند.

مربی، روی یک کارت بزرگ «محسنین، نیکوکاران» (+) و روی کارت دیگر «مجرمین، بدکاران» (-) را نوشته است و هر کدام را در دست یکی از دانش‌آموزان، که در کنار تخته و روی دیوار ایستاده‌اند، قرار می‌دهد. آن‌گاه جمله‌های کوتاه و بدون نقطه - که نشانگر اعمال مثبت یا منفی است و در کاغذهای تا شده یا کارت نوشته شده است - به تعداد دانش‌آموزان تهیه کرده و به دست آنان می‌دهد. سپس از آنان می‌خواهد که کاغذها را باز کنند یا کارتها را رو کنند و آن را بخوانند اگر عمل (+) است کاغذ یا کارت را در دست راست گرفته پشت سر گروه مثبت و اگر عمل (-) است آن را در دست چپ گرفته پشت سر گروه منفی قرار گیرد.

برای نمونه، چند جمله کوتاه و بدون نقطه ذکر می‌شود:

احترام به پدر و مادر، خوش اخلاق، مسخرگی، غیبت کردن، کمک به دوستان، آزار دیگران، جدایی از دوست بد، نماز خواندن، به مسجد رفتن، دروغ گفتن و ...

بعد از این که گروه مثبت و منفی مشخص شد و بچه‌ها اعمال مثبت یا منفی را خواندند، مربی با استفاده از آیه‌های دوازدهم به بعد سوره «الحاقه» درباره عاقبت این دو گروه صحبت می‌کند. بهتر است قرآن را بگشاید و خود یا یکی از بچه‌ها آیه‌های یاد شده را همراه با ترجمه، بخواند.

مربی، در آخر برای این که گروه منفی باورش نشود که واقعاً منفی است، به آنها می‌گوید که روز قیامت، دیگر جای عمل نیست. خیلی از گناهکاران انگشت حسرت به دهان می‌گیرند و می‌گویند خدایا ما را یک لحظه به دنیا برگردان تا عمل مثبت انجام بدهیم، ولی خدا به آنها اجازه نمی‌دهد. اگر یادتان باشد در

درس «امتیاز» گفتیم در این دنیا هر کس امتیاز منفی داشته باشد می تواند آن را پاک کند و یا آن را به عمل نیک تبدیل کند. حالا که همه شما در این دنیا هستید فوراً عمل منفی خود را خط بزنیید و در پشت کارت هایتان یک عمل مثبت بنویسید. هر کس زودتر نوشت به گروه مثبت ملحق بشود.^۱

وقتی همه در گروه مثبت قرار گرفتند، مربی به آنان می گوید: الحمدلله همه شاگردهای این کلاس بهشتی اند. ان شاء الله که عمر همه طولانی باشد تا بتوانند کارهای مثبت بیشتری انجام بدهند.

حالا که همه بهشتی هستید اجازه بدهید باز هم درباره بهشتیان بگویم. انسان نیکوکار وقتی از دنیا می رود فرشتگان دور او را می گیرند به او سلام می کنند و به او مژده بهشت می دهند. به او می گویند که دیگر سختیها و رنجها به سرآمده است و اینک خدا می خواهد به وعده هایی که به تو داده است عمل کند. آن گاه او وارد بهشت می شود و در آن جا از سرما و گرمای شدید اثری دیده نمی شود. چهره اش سفید و درخشان می شود و با چهره خندان می گوید: پرونده افتخارآمیز مرا بخوانید. فرشتگان لباسهای زیبایی از ابریشم سبزرنگ و زربفت براندام او می پوشانند و او را به زیورهایی از مروارید و نقره می آریند. او با پیامبران، امامان، شهیدان و دیگر نیکوکاران هم نشین می شود، هم نشینانی که بین آنها کینه و حسادت نیست، حرفهای بیهوده نمی شنوند، در باغهای سرسبزی که شاخ و برگهای در هم پیچیده است قدم می زنند و از میوه ها و گوشت لذیذ پرنده های بهشتی می خورند، از آبهای زلال، شیرها و عسلهای خوشمزه می نوشند و هر آرزوی دیگری که داشته باشند فوراً برآورده می شود.

۱- در این جا عده ای خودکار ندارند و عده ای دیر دست به کار می شوند. مربی می تواند در مورد این که توبه را نباید به تأخیر انداخت توضیحاتی بدهد.

درس سی و چهارم

سبقت در آشتی

جنگ و دعوا و قهر و آشتی، از مسائل روزمره نوجوانان است که در قالب نمایش در این درس، به این مهم پرداخته و مفاسد سوء آن بیان می شود.

ناصر و جمشید دو دوست خوب و صمیمی بودند. آنها هر روز صبح باهم به مدرسه می رفتند. هر دو در کلاس چهارم درس می خواندند و از شاگردان زرنگ کلاس بودند. یک روز وقتی جمشید وسایلش را از روی میز جمع می کرد، هرچه دنبال دفترش گشت آن را پیدا نکرد و فکر کرد ناصر دفتر او را برداشته است و به همین دلیل به ناصر گفت: دفتر مرا هرچه زودتر بده، ناصر که از جریان خبر نداشت گفت: چه دفتری؟ جمشید با عصبانیت فراوان گفت: مرا مسخره می کنی زود باش دفتر مشقم را بده! و ناگهان مشت محکمی به ناصر زد. زد و خورد بین آن دو در گرفت. با سروصدای آنها، بچه ها متوجه دعوا شده و مدیر را خبر کردند.

مدیر آن دو را به اطاق خودش برد و از آنها علت دعوا را پرسید. در این هنگام یکی از دانش آموزان وارد اطاق مدیر شد و دفتر مشق جمشید را روی میز گذاشت و گفت: آقا: این دفتر را زیر میز پیدا کردم. جمشید شرمنده می شود، اما آنها توی دل با یکدیگر قهر می کنند. روز بعد، ناصر با دسته گلی وارد کلاس می شود و به طرف جمشید می رود و معذرت خواهی جمشید را می پذیرد.

در این جا مناسب است دارد که مربی، روایت زیر را برای شاگردان بخواند

و ترجمه کند:

پیامبر ﷺ فرمود: ایما مسلمین تهاجرا... فایهما سبق الی کلام اخیه کان المسابق الی الجنة یوم الحساب؛^۱ هرگاه دو نفر مسلمان از یکدیگر قهر کنند... پس هر کدام که زودتر با برادر (دینی) خود آشتی کند، در روز قیامت، زودتر به بهشت قدم خواهد گذاشت.

نمایش

- این نمایش حداقل توسط سه نفر انجام می گیرد:

راوی، موش موشی و شخص سوم.

- مربی از قبل، دیالوگهای هرکس را به دستشان می دهد تا خود را آماده اجرای

نمایش کنند؛

- شخصیتها می توانند در صورت امکان از ماسک استفاده کنند؛

- خود مربی می تواند به عنوان راوی ایفای نقش کند؛

- اسم شخصیتها در شرایط و سنین بالاتر قابل تغییر هستند.

از جمله علت‌های دعوا، (سخن چینی و بدگویی پشت سر دیگران است) که در

این نمایش به آن اشاره شده:

راوی:

تودشت سبز قصه‌ها زندگی بود پراز صفا

خورشید خانم سلام می کرد

به پونه‌ها، بابونه‌ها سلام می کرد به حیوونها

همه چه مهربان بودند رفیق و هم‌زبان بودند

از حال هم می پرسیدند به درد هم می رسیدند

حرفی اگر می شنیدی

۱- وسائل الشیعه، جلد ۸، ۵۸۵، باب ۱۴۴، حدیث پنجم.

حرفی بود از مهر و صفا برای یک دردی دوا
تا این که یک روز بهار موشه رسید به اون دیار

پیاده شد از تو قطار

اون موشه شیطون و زرنگ مثل فشنگ
به هر کجا سرمی کشید

حرفی از این برای اون حرفی از اون برای این
پیچ و پیچ و پیچ دم گوش اون

پیچ و پیچ و پیچ دم گوش این دم گوش موشکی
فضولباشی موش موشکی

دم گوش لاکپشته می گفت یواش و قایم موشکی
موش: دوست عزیز می دونی چیه؟

ورپ ریخته خرگوشی بد
پشت سرت حرف می زنه

دم گوشکی به من می گفت: لاکچقدر بی دست و پا است
بی دست و پای حیوونهاست

اما نگو که نشنوه مبادا این روبشنوه
راوی:

اون وقت به دو تنهها و تک می رفت کنار خرگوشک
موش:

سلام سلام، دوست عزیز می دونی چیه؟

اگر بخواهی حرف راس این لاکچ دشمن شماس
همین دیروز یاپریروز

به من می گفت:

این خرگوشک، چه ناقلاس بلای جان حیووناس
دردسری برای ماس

مـزاحـمـه برای این
 یـک کـمـی تـوی
 اـمـا نـگـو کـه نـشـنـوه
 رـاوی :

مـوش مـوشکی ، بار دگر
 هـرگـوشـه را خـوب مـی پـایـید
 تـنـد و زرنـگ
 نـگـاه مـی کـرد بـه دـور و بـر
 و قـتی کـسی را نـمی دـید
 مـثـل فـشـنگ
 مـی رـفت لـب بـر کـه آب

موش :

آی آقا لک لک خـونه ای
 دـیـروز پـیش آهـو بـودم
 بـه مـن مـی گـفت : این لک لکه
 بـا آن دـوتـا پـای دـراز
 بـرای هـمـه یـه دلقـکه
 بـیـداری یا کـه خـوابـیدی؟
 مـشغـول گـفتـگو بـودم
 انـگار کـه یـک مـتـرسـکه
 چـشمـهـای ریز نـوک دـراز
 اـمـا نـگـو کـه نـشـنـوه
 مـبـادـا این رـو بـشـنـوه

راوی :

چند روزی این طوری گذشت
 تودشت سبز قصه‌ها
 سرو صدا شد که نگو
 پرزده بود مرغ صفا
 چیزی که توی سینه بود
 آن حرفی زد
 آن چیزی گفت
 آن را کی گفت
 پس بگو تقصیر کیه
 که ناگهان میان دشت
 همان دشت پر از صفا
 دعوا به پا شد که نگو
 مرغ محبت و وفا
 دوستی نبود و کینه بود
 این حرفی زد
 این چیزی گفت
 موش موشی گفت
 تقصیر این موش موشیه

راوی و شخص سوم رفتند دم لانه او: [باهم]

آهای کجا هستی موشک

بیرون بیا از خونه ات	قـایم نشو تو لونه ات
دعوای ما را که دیدی	آیا خجالت کشیدی؟
تقصیر تو تنها که نیست	تقصیر ماها همگی است
حرف غلط را موبه مو	بدون فکر و جستجو
باور نمودیم همگی	گول خورده ایم یکی یکی

راوی:

موشی که اینها را شنید	راستی خجالت می کشید
موش گفت:	

خجالت زده ام	خیلی پشیمان شده ام
موش سخن چین بوده ام	بدخـواه و بدبین بوده ام
لطف صفا را برده ام	دشمنی را آورده ام
باید از این جا بروم	دور بشوم، گم بشوم

راوی و نفر سوم باهم:

حالا که فهمیدی بمان	قدر محبت را بدان
چون که پشیمان شده ای	نالان و گریان شده ای
بر ما مهمان شده ای	

راوی:

از آن به بعد موشی ما	شد موش خوب و با صفا
دیگر سخن چینی نکرد	ایجاد بدبینی نکرد
اگر نمایی تو گذر	می بینی یک باز دگر
تو دشت سبزه قصبه ها	پر شده از مهر و صفا

درس سی و پنجم

«نماز جمعه و جماعت»

در این درس علاوه بر آنکه، با عید جمعه و وظایف دینی مربوط به آن، مانند: عبادت، نظافت و کمک به هممنوع آشنا می شوید همچنین انتساب جمعه به امام زمان (عج) و ظهور حضرت در این روز، مطرح می شود. مربی، جهت آشنایی بچه ها، با آداب روز جمعه، شعر برنامه هفته را همخوانی می کند:

برنامه هفته

در سارو روز شنبه	شروع بکن با خنده
بخوان تو با دل و جان	روزی یک شنبه قرآن
علوم و خوشنویسی	دوشنبه رونویسی
بازی با توپ و نرمش	سه شنبه زنگ ورزش
به رهبر ما درود	چارشنبه روز سرود
تمرین درس املا	پنجشنبه زنگ انشا
با نماز و عبادت	جمعه روز نظافت

بچه ها روز جمعه را همه دوست دارید؟ بله. چرا؟ چون روز تعطیل مدرسه
هاست.

امّا بهترین روز هفته، جمعه است، زیرا پیامبر اکرم ﷺ دربارهٔ جمعه فرمودند: روز جمعه سید و آقای روزهای هفته است و از روز قربان و روز عید فطر هم با عظمت تر است.^۱

در روز جمعه، پاداش کارهای خوب و کیفر گناهان، نسبت به روزهای دیگر شدیدتر است

*حروف جمعه:

ج: جماعت و اجتماع برای کارهای نیک، مثل نماز جمعه و نماز جماعت.

م: محبت و مهمانی و رفت آمد با دوستان و آشنایان.

ع: عبادت و مناجات با خدا و عمل به آداب مربوط به آن، مثل غسل جمعه.

ه: هفتهٔ خوب.

مری، کارهایی را که در روز جمعه یک مسلمان باید انجام دهد با بازی با

کارت ارائه می کند.

طرح کارت:

کارت اوّل: جمعه روز آخر هفته و تعطیلی و فرصت فکر کردن به گذشته

است.

کارت دوّم: عبادت وقت توبه و نیایش با معبود یا نماز جمعه رفتن و حفظ قرآن.

کارت سوّم: کمک به محرومان و رسیدگی به کارهای دیگران.

کارت چهارم: هدیهٔ تقدیم هدیه به کودکان و محبت به خانواده.

کارت پنجم: انتظار روز تولّد و روز انقلاب حضرت مهدی علیه السلام که ما باید انتظار

ظهور آن حضرت را بکشیم.

کارت ششم: نظافت و پاکیزگی فردی و خوشبو کردن لباس و بدن و غسل

جمعه

۱- بحار، ج ۸۹، ص ۲۶۸. و میزان الحکمة، واژه «الجمعه» ص ۷۲.

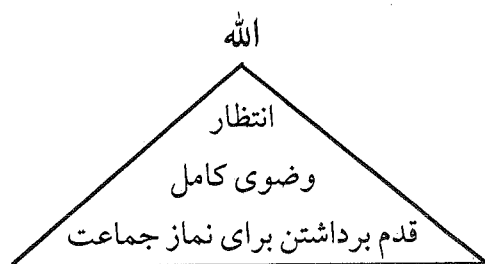
کارت هفتم: تفریح و بازی روز تعطیل مدرسه و فرصت تفریح و بازی و گشت و گذار در کنار خانواده.

کارت هشتم: آموزش فرصت یادگیری احکام و واجبات دین که بر ما لازم است.

مهمترین کارها در این روز، عبادت و نظافت است که هر مسلمان وظیفه دارد برای عبادت، بدن و لباس خود را شستشو دهد و یک غسل مستحب جمعه انجام دهد، زیرا با این غسل تا هفته آینده، از گناه دور و قلب او پاک می ماند. بعد، با حضور در نماز جمعه و یا جماعت پشت دشمنان دین را بشکند.

«آیا می دانید؟»

آیا می دانید که حضرت رسول اکرم ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه وصیت کردند: سه چیز است که درجه انسان را نزد خدا بالا می برد:



هر کس قدمی برای نماز جماعت بر می دارد خداوند سختیهای قیامت را بر او آسان می کند و او را به بهشت می رساند.

و فرشتگان برای او دعا کنند که خدایا به او رحم کن و او را پیامرز و کسانی که نمازهای پنجگانه خود را به جماعت به پا می دارند در آخرت حساب و گرفتاری ندارند.^۱

پس روز جمعه با گامهای استوار به سوی کانون دین و میعادگاه مسلمانان

می رویم.

۱- عین الحیوة مرحوم مجلسی (ره) ص ۵۱۴.

نماز جمعه*

نماز جمعه، کانون دین است	مثل بهشت روی زمین است
میعادگاه نام آوران است	جای حضور پیر و جوان است.
نماز جمعه، کانون نور است	چشمه ایمان، اوج شعور است
نماز جمعه، فریاد حق است	بنیان مرصوص، بنیاد حق است
امام جمعه، پرهیزگار است	در راه رهبر، او استوار است

نماز جمعه، از چنان ارزشی برخوردار است که علی علیه السلام برای شکوه بخشیدن به نماز جمعه به سرپرستان زندانها اجازه می داد که با ضمانت، زندانیان را برای حضور در نماز جمعه آزاد کنند و بعد از نماز جمعه به مأموران تحویل دهند. مسلمانان هوشیار و انقلابی در زمان جنگ و زمان آسایش، هیچ گاه عبادت جمعه را فراموش نمی کنند، زیرا در آن جا مردم با جماعت و وحدت خود، چهره شیطان را سیاه می کنند. و پشت دشمنان را می شکنند.

نماز جمعه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

قحطی و کمبود غذا مدینه را فرا گرفت و فشار گرسنگی مردم مدینه را از پای در آورده بود. مردم منتظر بودند که کاروانی، آذوقه و غذا به مدینه آورد تا آنان برای خود غذا تهیه کنند. آنان برای استقبال از کاروانها طبل کویان حرکت می کردند و دختران و بچه ها از خانه ها بیرون آمده صف می کشیدند و شادی می کردند تا قافله به شهر برسد.

روز جمعه بود و مسلمانان برای نماز جمعه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشغول خطبه نماز جمعه شدند. ناگهان خبر آمد که یک کاروان آذوقه

*کتاب زنگ نماز (نماز جمعه).

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۹، سوره جمعه.

به مدینه آمده است. مسلمانان برای تهیه غذا از مسجد بیرون آمدند. و تنها چند نفر با پیامبر ﷺ ماندند. آنان می پنداشتند اگر دیر برسند دیگران آذوقه اتمام می کنند و برای آنها چیزی باقی نمی ماند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: قسم به خدا اگر شما چند نفر هم از مسجد می رفتید آتش بلا سراسر بیابان را فرا می گرفت و شما را به کام خود فرو می برد یا از آسمان بر شما سنگ می بارید. آن گاه بر پیامبر ﷺ وحی نازل شد و این آیه را تلاوت کرد:

«هر گاه کاروان آذوقه را می بینند و یا آهنگی را شنوند به سوی آن روند و تو را ایستاده تنها گذارند. بگو: آنچه نزد خداست از آهنگ و معامله بهتر است و خداوند بهترین روزی دهنده است.»^۱

سوره شناسی

سوره ای نام ببرید به نام:

- ۱- زنها: «نساء»
- ۲- خانه ها: «حجرات»
- ۳- بزرگترین حیوان خشکی: «فیل»
- ۴- نام پرندۀ حضرت سلیمان چیست؟ «هُدُود»
- ۵- آیه الکُرسی در کدام سوره است؟ «بقره»
- ۶- سورۀ قبل از طلوع خورشید را نام ببرید؟ «فجر»
- ۷- دوازدهمین سورۀ قرآن کدام است؟ «یوسف»
- ۸- سوره ای بنام حشره ای آذوقه جمع کن؟ «نمل»
- ۹- سوره ای بنام حشرۀ بافنده است؟ «عنکبوت»
- ۱۰- نام این سوره مکانی بین بهشت و جهنم است؟ «اعراف»
- ۱۱- مجلس شورای اسلامی چند نماینده دارد؟ ۲۷۰
- ۱۲- سوره ای بنام قبیله پیامبر ﷺ؟ «قریش»
- ۱۳- آیا می دانید آیه: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا...﴾ چه پیامی دارد؟
«اتحاد»

- ۱۴ - آخرین آیه سوره فلق؟ ﴿وَمَنْ شَرَّ حَاسِدًا إِذَا حَسَدَ﴾
- ۱۵ - آیه شهیدان را نام ببرید؟ ﴿وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ...﴾
- ۱۶ - این آیه را تکمیل کنید: «وتواصوا... وتواصوا...». «بالحق»
«بالصبر»
- ۱۷ - سوره بخشنده: «رحمن»
- ۱۸ - این جمله ترجمه کدام آیه است؟ «وای بر هر عیب جوی مسخره کننده؟»
﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾
- ۱۹ - سوره ای بنام ستاره: «نجم»
- ۲۰ - سوره ای بنام آخرین پیامبر: «محمد ﷺ»
- ۲۱ - سوره بعد از ظهر: «عصر»
- ۲۲ - «سوره ای بنام پیامبر بت شکن: «ابراهیم»
- ۲۳ - سه سوره ای که با آخرین حرف الفبای فارسی شروع می شود:
«یوسف»، «یونس»، «یس»
- ۲۵ - نام دو سوره بی نقطه: «طه» و «مسد»
- ۲۶ - سوره مشرکان: «کافرون»
- ۲۷ - دو سوره ای که معنای پیروزی دارند: «فتح» و «نصر»
- ۲۸ - یکصد و چهاردهمین سوره قرآن: «ناس»
- ۲۹ - سوره ای بنام غذای آسمانی: «مائده»
- ۳۰ - سوره با ایمانان: «مؤمنین» و «مؤمن»
- ۳۱ - تعداد اعضای شورای نگهبان: «۱۲ نفر»
- ۳۲ - ﴿لکم دینکم ولی دین﴾ در کدام سوره است؟ «کافرون»
- ۳۳ - سوره ای بنام قوم موسی: «بنی اسرائیل - اسراء»
- ۳۴ - سوره ای بنام شهر: «بلد»
- ۳۵ - سوره ای بنام موجودات نامرئی: «جن»

- ۳۶- سوره ای بنام روزگار: «دهر»
- ۳۷- امام «ره» در چه تاریخی رحلت نمود؟ «خرداد ماه ۱۳۶۸»
- ۳۸- به گفته امام راحل او یک ملت بود: «شهید بهشتی»
- ۳۹- حاصل عمر امام: «شهید مطهری»
- ۴۰- سوره ای بنام داستانها: «قصص»
- ۴۱- سوره ای بنام خبیر: «نبأ»
- ۴۲- سوره ای بنام انجیر: «تین»
- ۴۳- سوره ای به معنی «سر بر روی مهر گذاشتن»: «سجده»
- ۴۴- سوره حکیمی که ادب از بی ادبان آموخت: «لقمان»
- ۴۵- سوره ای که آتش معروف است چه نام دارد؟ «آل عمران»
- ۴۶- سوره ای بنام خورشید: «شمس»
- ۴۷- سوره ای بنام اسلحه دانشمندان: «قلم»
- ۴۸- سوره ای که همراه برق می آید: «رعد»
- ۴۹- سوره ای برعکس رمز: زمر
- ۵۰- مرکز استان قم: «شهر قم»
- ۵۱- پایتخت لبنان: «بیروت»

در جلسه نهم مسابقات قرآنی، مسابقه بین دو گروه نور و اخلاص برگزار می شود تا گروه برتر نیز شناخته شود. مربی ابتدا از هر گروه ده سؤال اختصاصی می پرسد و امتیاز می دهد. بعد ده سؤال مشترک می پرسد و هر گروهی که زودتر جواب بدهد امتیاز می گیرد. بدین ترتیب هم دسته ممتاز شناخته می شود و هم گروه ممتاز.

«آقایان روحانیون و خصوص اهل منبر و
خطباء، اینها سخنگوی اسلام هستند ...
روحانیون در درجه اول دارای مسؤولیت
هستند ... بر شما آقایان اهل علم و طلاب محترم
و فضلاء معظم (اعظمهم الله اجرهم) آن چیزی
که بر شما هست این است که متفرق بشوید در
بلاد و تبلیغ بفرمایید.»

«ومن امیدوارم که همه آقایان همّتشان را صرف
کنند به اینکه مردم را مهیا نگه دارند و مردم را
مجهز نگه دارند و اسلام را با دست مردم نگه
دارید. و خودتان درمساجد، در منابر مردم را
دعوت به صلاح بکنید و بگویید به آنها که
«فاستقم كما امرت و من تاب معك». بدانید که
اولیاء خدا توجه دارند و نگرانند از اینکه خدای
نخواستہ این ملت ما از این راهی که رفته است
یک وقت خدای نخواستہ سستی کند.»

رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه)

«شایسته است که علماء اعلام و ائمهٔ محترم
جمعه و جماعات و خطباء و مبلغین، با نفوذ
کلمهٔ خود در اقشار مختلف، تقوی و توکل و
صبر و مجاهدت را به مردم توصیه کرده، همگان
را در برابر مکر و خدعهٔ دشمنان هوشیار
سازند، و وظیفهٔ اسلامی را همواره در یاد آنان
زنده نگهدارند.»

رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای (مدظله العالی)

